

بیانیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مناسبت آغاز کار دوره ششم مجلس شورا

خواست مردم از مجلس، تحقق شعار «ایران برای همه ایرانیان» است!

دوره ششم مجلس شورا امروز هفتم خردادماه گشایش می‌یابد. اکثریت مردم ایران با چشم امید به این دوره می‌نگرند و انتظارات زیادی از آن دارند. در این دوره انتخابات است که صف‌آرایی بارزی بین جناح‌های حکومتی شکل گرفته بود، مردم به کاندیداهای مخالفین اصلاحات «نه» گفتند و اصلاح‌طلبان حکومتی را راهی مجلس نمودند. انتخابات مجلس پیروزی بزرگی برای اصلاح‌طلبان و آزادی‌خواهان کشور و شکست سنگینی برای تمامیت‌گرایان بود. اما این دوره انتخابات هم همانند دوره‌های قبلی بدون کاندیداتوری نیروها و جریان‌های سیاسی اپوزیسیون برگزار شد و عده معدودی از کاندیداهای نیروهای ملی - مذهبی هم که از صافی‌های متعدد گذشته و انتخاب شده بودند، شورای نگهبان یا انتخابات محل را باطل کرده یا آنها را خودسرانه حذف نمود.

بعد از برگزاری انتخابات، بازندگان انتخابات تن به شکست ندادند و در سه ماه اخیر به یورش سنگین و سازمان یافته علیه اصلاح‌طلبان دست زدند. روزنامه‌ها و نشریات مستقل و منتقد را بستند، عده‌ای از روزنامه‌نگاران را به گوشه زندان انداختند، عده دیگری را به پای میز محاکمه کشاندند. اما علیرغم تهاجمات و کارشکنی‌ها، بگیر و ببند، ابطال‌ها و حذف‌ها، امروز مجلس شورا کار خود را آغاز می‌کند و با گشایش آن صحنه سیاسی جدیدی در کشور تسریع می‌گردد. اکنون مجلسی تشکیل می‌شود که در آن اصلاح‌طلبان حکومتی دست بالا را دارند و در ترکیب اصلاح‌طلبان حکومتی نیز حزب مشارکت که با شعار «ایران برای همه ایرانیان» وارد صحنه مبارزه انتخاباتی شد، در طیف پیشرو آنها قرار دارد، بیشترین نماینده دارا است.

علاوه در حال حاضر دو قوه اجرایی و مقتنه دست نیروهای اصلاح‌طلب است و هماهنگی و همسوئی بین آن دو وجود دارد. این امر امکانات جدیدی را برای

تحقق اصلاحات سیاسی در کشور فراهم آورده است. به احتمال زیاد مخالفین اصلاحات، دست از کارشکنی و تخریب بر نخواهند داشت، تلاش خواهند کرد که از طریق نمایندگانشان در کارکرد مجلس شورا اختلال بوجود آورند. از قدرت و اختیارات آن بکاهند و کانون‌های قدرت بیرون از مجلس را تقویت کنند و احتمالا شورای نگهبان بر مصوبات مجلس شورا تأیید نخواهد گذاشت و مصوبات به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارائه خواهد شد و بحران ساختاری و بحران و مناسبات بین مجلس و شورا و شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام شکل خواهد گرفت و روند مصوبات مجلس با دشواری‌ها و موانع جدی روبرو خواهد شد و ما در آینده شاهد بروز بحران‌های جدیدی در نظام قانون‌گذاری کشور خواهیم بود که مسئله تغییر در قانون اساسی را به صحنه سیاسی کشور خواهد آورد. مجلس خواه ناخواه باید به این موضوع بپردازد و برای بازنگری قانون اساسی راه‌چاره بیابد. دوره ششم مجلس شورای مسئولیت سنگین و آزمون تاریخی دشواری را در پیش دارد. اکثریت مردم به نمایندگان اصلاح‌طلب و پیرویه حزب مشارکت اعتماد کردند و به آنها رای دادند. اعتماد مردم سرمایه گرانبی و پشتوانه بارز برای این دوره مجلس است و مردم هم انتظار دارند و می‌خواهند که آنها وعده‌های انتخاباتی را به صورت لویح درآورند و تصویب مجلس شورا فرصت مناسبی فراهم آمده است. مردم ما آنان را که چنین فرصتی را به هز هز دهند، نخواهند بخشید. برجسته‌ترین و مهمترین موضوع که در مقابل مجلس اصلاح‌طلب قرار دارد، قانونی و عملی‌کردن شعار «ایران برای همه ایرانیان» است. اکثریت مردم ما به این شعار جبهه مشارکت رای دادند. اما اقتدارگرایان و خوشنویسان شیدا با تحقق این شعار مخالفند

و در مقابل آن ایستادند. آنها می‌خواهند که اصلاح‌طلبان این شعار را کنار بگذارند و بر ارتفاع و ضخامت دیوار بین «خودی» و «غیرخودی» بیفزایند. اما خواست مردم آن است که مجلس شورا به فشار نیروهای مخالف اصلاحات سنگینی نکند، شعار «ایران برای همه ایرانیان» را در پیشانی مجلس نقش بندد و دیوار ضخیم و بلندی که جمهوری اسلامی در این بیست سال بین مجلس شورا «خودی» و «غیر خودی» کشیده است، به تدریج با تصویب لویح ضرور فروکوبد.

در این راستا از ابتدا لازمست هیئت رئیسه و رئیس مجلس را از میان کسانی انتخاب کرد که به این شعار پایبند هستند و مصمم‌اند که پروژه اصلاحات سیاسی در کشور را پی بگیرند. مردم در انتخابات مجلس شورا بیشترین آراء خود را به سود طیف پیشرو جبهه دوم خرداد، در صندوق‌ها ریختند و انتظار دارند که رئیس مجلس از میان آنها گزیده شود و در رأس مجلس اصلاح‌طلب، چهره شاخص اصلاح‌طلب بنشینند. هیچ ابزار قانونی که ترکیبی شاخص از اصلاح‌طلبان را در مقام هیئت رئیسه و رئیس مجلس مانع شود، وجود ندارد. پیرویه این که رفسنجانی بر اثر فشار افکار عمومی از نمایندگی مجلس شورا انصراف داد.

در سرفه و وظایف مجلس شورا، مسئله اصلاحات سیاسی، مهار بحران اقتصادی و بهسازی زندگی مردم قرار دارد که باید با همکاری دولت و مجلس و تدوین طرح‌ها و لویح به آنها پرداخته شود.

میرم‌ترین مسئله در پیشبرد اصلاحات سیاسی، مسئله مطبوعات است. لغو مصوبات اخیر مجلس دوره پنجم و اصلاح قانون مطبوعات مصوبه سال ۶۴ به گونه‌ای که انتشار مطبوعات مستقل را تضمین کند، راه دست‌اندازی قوه قضائیه به مطبوعات را ببندد و امکان انتشار مجدد روزنامه‌ها و نشریات توصیف شده را باز کند. مطبوعات مستقل و منتقد ابزار ضرور توسعه سیاسی و ارتقا

آگاهی مردم هستند و می‌توانند پشتوانه قوی برای مجلس اصلاح‌طلب باشند و خواست‌ها و مطالبات مردم را به گوش مجلسیان برسانند. مسئله دیگر در تحقق شعار «ایران برای همه ایرانیان» و پیشبرد اصلاحات سیاسی لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان با تغییر قانون انتخابات و فراهم آوردن شرایط مساعد برای سرمایه‌گذاری، کاهش تورم، اتخاذ تدابیر ضرور برای کاهش فقر و بیکاری، تعدیل درآمد‌ها، گسترش تامین اجتماعی و درمان و بهداشت همگانی برآورد.

مجلس اصلاح‌طلب وظایف و مسئولیت بس بزرگ و سنگینی در مقابل دارد. اگر دوره جدید مجلس نخواهد همان شیوه‌های قبلی کار و مدیریت را پیش برد، از پرداختن و پیشبرد مسائل کلان جامعه ما باز خواهد ماند. از ابتدا لازمست که نمایندگان اصلاح‌طلب به این موضوع توجه نمایند. از درگیری‌های مجلس با مسائل فرعی اجتناب ورزند، استراتژی معینی را برای پیشبرد پروژه توسعه سیاسی و مسائل اقتصادی بهسازی زندگی مردم تدوین نمایند، به کار کارشناسان بها و ارزش دهند، مشکل‌ها و گروه‌های اجتماعی ذینفع را در تدوین لویح شرکت دهند، با تشکیل کمیسیون‌های تخصصی، اجزای و مؤلفه‌های مربوط، اصلاحات سیاسی، مسایل اقتصادی را مورد بررسی قرار دهند و طرح‌های جامع و عملی را به مجلس شورا ارائه دهند.

موضوع دیگری که در مقابل مجلس شورا قرار دارد آن دسته از قوانینی است که مغایر آزادی‌های فردی و اجتماعی و علیه حقوق زنان است، خواست و انتظار زنان، جوانان و سایر اقشار اجتماعی این است که مجلس اصلاح‌طلب به بازنگری جدی در این زمینه دست زند و حقوق آنها را تامین و دست نهادها و ارگان‌های حکومتی را از دخالت در زندگی خصوصی مردم قطع کند. بحران اقتصادی و سقوط مداوم سطح زندگی مردم، افزایش فقر و بیکاری و تشدید شکاف طبقاتی معضل جدی

جامعه ما است. پرداختن به مسئله اصلاحات سیاسی نباید به منزله چشم‌پوشی و یا کم‌توجهی به این معضل باشد. مجلس در همراهی و همگامی با دولت می‌تواند گام‌های مؤثر در راه مهار بحران اقتصادی، رونق‌بخشی به اقتصاد کشور، سرزیرکردن سرمایه‌های سرگردان به سوی بخش تولید، فراهم آوردن شرایط مساعد برای سرمایه‌گذاری، کاهش تورم، اتخاذ تدابیر ضرور برای کاهش فقر و بیکاری، تعدیل درآمد‌ها، گسترش تامین اجتماعی و درمان و بهداشت همگانی برآورد.

مجلس اصلاح‌طلب وظایف و مسئولیت بس بزرگ و سنگینی در مقابل دارد. اگر دوره جدید مجلس نخواهد همان شیوه‌های قبلی کار و مدیریت را پیش برد، از پرداختن و پیشبرد مسائل کلان جامعه ما باز خواهد ماند. از ابتدا لازمست که نمایندگان اصلاح‌طلب به این موضوع توجه نمایند. از درگیری‌های مجلس با مسائل فرعی اجتناب ورزند، استراتژی معینی را برای پیشبرد پروژه توسعه سیاسی و مسائل اقتصادی بهسازی زندگی مردم تدوین نمایند، به کار کارشناسان بها و ارزش دهند، مشکل‌ها و گروه‌های اجتماعی ذینفع را در تدوین لویح شرکت دهند، با تشکیل کمیسیون‌های تخصصی، اجزای و مؤلفه‌های مربوط، اصلاحات سیاسی، مسایل اقتصادی را مورد بررسی قرار دهند و طرح‌های جامع و عملی را به مجلس شورا ارائه دهند.

شکل‌گیری مجلس و دولت اصلاح‌طلب و همراهی و همگامی آنها، فرصت و امکان بی‌سابقه‌ای را در تاریخ کشور ما فراهم آورده است، خواست اکثریت مردم و نیروهای آزادیخواه و اصلاح‌طلب کشور آن است که آن دو از این فرصت و امکان بی‌سابقه به نحو احسن برای تحقق توسعه سیاسی و بهسازی زندگی مردم بهره گیرند و راه استقرار مردم‌سالاری را بازکنند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۹ خرداد ۱۳۷۹

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان

فدائیان خلق ایران (اکثریت)

پیرامون اعلام نتایج انتخابات تهران

مردم دست‌پخت شورای نگهبان را

نمی‌پذیرند!

شورای نگهبان بعد از سه ماه تعلل سرانجام بیش از ۷۰۰ هزار (۳۰ درصد) آرای مردم تهران را باطل کرد. رفسنجانی را با جیش شگفت‌آور از مرتبه سی‌ام به بیستم رساند، حداد عادل را که جزو لیست جامعه روحانیت مبارز تهران بود و در لیست سی نفره قبلی جای نداشت، به نمایندگی تهران ارتقا داد و علیرضا رجایی کاندیدای جبهه دوم خرداد و نیروهای ملی - مذهبی را از لیست حذف کرد و حتی اعلام نمود که بالاخره این نماینده منتخب مردم در کدام رتبه قرار گرفته است.

شورای نگهبان با این عمل نشان داد که رای و اراده مردم را به بازی گرفته است و منافع جناح خود را بالاتر از مردم و رای آن‌ها می‌داند و بدون هیچ توضیحی کاندیدایی را که نظر آن‌ها «غیرخودی» است از لیست حذف می‌کند و برای اینکه راه عالیجناب سرخوش را برای قبضه ریاست مجلس شورا باز کند، در مقام بیستم منتخبین مردم می‌نشانند. مردم در انتخابات مجلس ششم به تمامیت‌طلبان و ارگان‌ها و نهادهای حامی آن‌ها و به رفسنجانی «نه» بزرگ گفتند. آن‌ها با رای و شرکت آگاهانه‌شان، نمایندگانی را که اعلام کردند شعار «ایران برای همه ایرانیان» را می‌خواهند تحقق بخشند، راهی مجلس کردند. امروز مردم آنچه را دست‌پخت شورای نگهبان است نمی‌پذیرند و رفسنجانی و حداد عادل را نماینده خود بحساب نمی‌آورند. این دو نماینده مردم تهران نیستند، بلکه منتخب شورای نگهبان هستند. انتظار مردم این است که نمایندگان اصلاح‌طلب به آن دو برای هیچ مقام و مسئولیتی در مجلس رای ندهند و اعتبارنامه‌شان را زیر سؤال ببرند و از شورای نگهبان بخواهند که به مردم و به مجلس شورا توضیح دهد که چگونه و با چه شگردی آن دو در لیست منتخبین تهران جا گرفته‌اند.

ما به‌همراه نیروهای آزادیخواه کشور، به بازی گرفتن رای و اراده مردم و ابطال بخشی از آرای آن‌ها را محکوم می‌کنیم و معتقدیم که این اقدامات نخواهد توانست مردم را از صحنه سیاسی کشور بیرون راند. مردم در صحنه‌اند و مصمم هستند که رای و اراده خود را به کرسی بنشانند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دوم خرداد ۱۳۷۹

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان

فدائیان خلق ایران (اکثریت)

انصراف رفسنجانی نشانه شکست

تمامیت‌گرایان و پیروزی مردم است

هاشمی رفسنجانی دیروز با انتشار نامه‌ای از نمایندگی مجلس شورا انصراف داد. او وجود «بهاومات و شبهات در نتایج انتخابات تهران» را دلیل انصراف خود نامید. شورای نگهبان که بعد از انتخابات، آرا مردم تهران را به گروگان گرفته بود، سرانجام با جایجایی‌های متعدد نتایج انتخابات را اعلام کرد و رفسنجانی را بصورت جیش‌وار از مقام سی‌ام به مقام بیستم رساند و معلوم نکرد که چگونه و با چه شگردی او را چنین ارتقا مقام داده است.

اقدام ناپهناجر شورای نگهبان اعتراض و خشم عمومی را برانگیخت و گوسه‌ای از آن در تظاهرات دانشجویان و شعارهای آن‌ها بازتاب یافت. آن‌ها با بلندکردن پلاکاردی که روی آن نوشته شده بود «۲۰ = ۳۱» و با شعارهایی که علیه رفسنجانی فریاد می‌کردند، اعلام نمودند که رفسنجانی نماینده منتخب مردم تهران نیست بلکه منصوب شورای نگهبان است. تنی چند از نمایندگان نیز اظهار کردند که در مجلس اعتبارنامه او را زیر سؤال خواهند برد. با این اعتراض‌ها و اظهار نظرها، نه تنها مقام ریاست مجلس، بلکه نمایندگی او نیز زیر سؤال رفت. ورود به صحنه مبارزه انتخاباتی، شکست سنگین در انتخابات، رای‌سازی‌ها، حذف یکی از منتخبین و ارتقا مقام توسط شورای نگهبان و سرانجام انصراف از نمایندگی، رفسنجانی را از نفر دوم نظام به یک میت سیاسی تبدیل کرد. مردم با آرا خود او را از اوج قدرت به حضیض ذلت نشاندهند و شکست سنگین دیگری را بر تمامیت‌طلبان که می‌خواستند حول وی ائتلافی را تشکیل دهند و او را به مقام ریاست مجلس برسانند، تحمیل کردند. شکست رفسنجانی، شکست تمام نیروهای مخالف اصلاحات سیاسی در کشور است.

مردم ایران و نیروهای آزادیخواه و اصلاح‌طلب کشور! انصراف رفسنجانی از نمایندگی مجلس، پیروزی مردم و نیروهای اصلاح‌طلب کشور، نشانه شکست و بی‌ثمیری تهاجمات مخالفین اصلاحات در ماه‌های اخیر است. تهاجماتی که رفسنجانی در هدایت آن‌ها نقش اول را داشت. باید این پیروزی را پاس داشت و با روحیه قوی‌تر و با تمرکز قوای بیشتر، فرآیند اصلاحات سیاسی را پیش برد.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۶ خرداد ۱۳۷۹

مشارکت مردم در حیات سیاسی کشور، خواست یک طیف گروه نیست یک خواست عمومی و همگانی است، بدون تامین فعالیت آزادانه احزاب و رفع موانع قانونی فعالیت احزاب مخالف نمی‌توان از مشارکت عمومی سخن گفت. آزادی مطبوعات، تضمین آزادی‌های فردی، بهبود معیشت مردم هر یک خواست همگانی و نیاز عمومی هستند. پی‌گیری قتل‌های زنجیره‌ای، کوتاه کردن دست سپاه و بسیج از دانشگاه‌ها، تغییر قانون انتخابات موضوع‌هایی نیستند که دغدغه خاطر یک طیف و گروه باشند. بدون تردید هر لایحه‌ای که برای تحقق این خواست در مجلس تصویب شود با مقاومت سرخاتانه جبهه ضد اصلاحات در درون و بیرون مجلس روبرو خواهد شد و مخالفان بحران‌نازای ایجاد خواهند کرد. چنین

نیروهای اپوزیسیون حضور فعالانه‌ای داشته باشند، کاندیدای نمایندگی شوند و یا کاندیدا معرفی کنند. علیرغم همه این محدودیت‌ها، مردم ۲۹ بهمن با حضور در پای صندوق‌های رای مجلس ششم را از چنگ تمامیت‌گرایان خارج کردند و اصلاح‌طلبان با پشتیبانی مردم در مجلس اکثریت کرسی‌ها را به دست آوردند. اکنون نوبت اصلاح‌طلبان حکومتی است که به وعده‌های خود عمل کنند. آنان قوه مجریه و مقننه را در اختیار دارند و دیگر نمی‌توانند از وظایفی که در قبال مردم دارند شانه خالی کنند. اما اقدام وظایف و وعده‌ها اولویت دارند. هر گروه و طیف الویت‌های خود را دارند. شاید اولویت‌های حزب مشارکت با کارگزاران و مجمع روحانیون مبارز یکی نباشد اما حق

فعالیت مجلس ششم آغاز شد

اکنون نوبت پرداختن به وعده‌هاست

ادامه از صفحه اول

ایرانیان، که حزب مشارکت با طرح آن نظر مردم را به سوی خود جلب کرد فاصله زیادی دارد. در مجلس ششم نیروهای ملی - مذهبی، آزادیخواهان، جمع روحانیون مبارز و ائتلاف نیروهای خط امام تقسیم شده‌اند. جبهه مشارکت با ۱۲۰ تا ۱۱۰ نماینده بزرگترین فراکسیون را تشکیل می‌دهد. اعضای فراکسیون کارگزاران حدود ۲۰ نفر هستند. از ترکیب سیاسی نمایندگان مجلس ششم به روشنی پیداست که این مجلس هنوز مجلس همه ایرانیان نیست و با شعار «ایران برای همه

عمده بین پنج فراکسیون: جبهه مشارکت اسلامی، حزب همبستگی و حزب اسلامی کار، کارگزاران سازندگی، مجمع روحانیون مبارز و ائتلاف نیروهای خط امام تقسیم شده‌اند. جبهه مشارکت با ۱۲۰ تا ۱۱۰ نماینده بزرگترین فراکسیون را تشکیل می‌دهد. اعضای فراکسیون کارگزاران حدود ۲۰ نفر هستند. از ترکیب سیاسی نمایندگان مجلس ششم به روشنی پیداست که این مجلس هنوز مجلس همه ایرانیان نیست و با شعار «ایران برای همه

راز شکست!

دو روز پیش از اینکه مجلس ششم رسماً کار خود را آغاز کند و پسند روز پس از آن که دانشجویان در تهران با فریادی که در همه جهان طنین انداخت اعلام کردند هاشمی رفسنجانی را نماینده مردم در مجلس ششم نمی‌شناسند، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی از نمایندگی مجلس ششم «انصراف» داد و عنوانی را که با «شبهه» به دست آورده بود، «داوطلبانه» بر زمین نهاد.

از شهریور ماه ۷۸ تا خرداد ماه ۷۹، از زمانی که مجلس پنجم تصویب کرد هاشمی رفسنجانی برای نخستین بر صندلی ریاست مجلس احتیاج به ترک صندلی ریاست مجمع تشخیص مصلحت نداشت. تا زمانی که متن «انصراف‌نامه» هاشمی رفسنجانی منتشر شد، تنها ۹ ماه فاصله است. اما در این ۹ ماه، ستاره اقبال مرد قدرتمند جمهوری اسلامی چنان به سرعت افول کرد که هنوز نیز بسیاری آن را باور نمی‌کنند. رفسنجانی همواره و از جمله در ستن انصراف‌نامه خویش، «تبلیغات دشمن» را عامل افول این ستاره اقبال دانسته است. و همین خود نشانه آن است که او از پایان تلخ و شکست خود هیچ نیاموخته و خیال آموختن ندارد. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی خود پیش از هر کس کمک کرد تا ستاره اقبال فرو افتد و اگر دانشجویمان دلیسر و روزنامه‌نگاران شجاعی بودند که او را در جای واقعی خود نشاندهند، فقط بر زمینه کردار و رفتار خود او بود.

«مرد همیشه تشنه قدرت» از همان روزی که تلاش‌هایش برای ریاست جمهوری سه باره، از جمله بر اثر مخالفت دوستان

هرچقدر بیشتر در برابر پرسش‌ها قسراً گسرتفت، بیشتر ناخوشی‌اش را نشان داد و سرنوشت خود را با سرنوشت محافظه‌کاران یکی کرد، در چنین دهم خرداد شکاف پدید آورد، حزب کارگزاران سازندگی را تا سرحد جدائی از جبهه دوم خرداد پیش راند، دختر خود را که چهار سال پیش مورد اعتماد وسیع مردم قرار گرفته بود، قربانی جاه‌طلبی‌های خود کرد... بیست و نه بهمن ۱۳۷۸، شکست همه این تلاش‌ها بود. تازه آن روز بود همگان دریافتند هاشمی رفسنجانی با جنبش اصلاحات و مردم ایران با «سردار سازندگی» چقدر بیگانه هستند و چه فاصله عظیمی بین آن‌ها وجود دارد. این شکاف را نه خود «سردار» باور داشت و نه اطرافیان او و نه هیچ کس دیگر. رفسنجانی و متحدان محافظه‌کارش به جای پذیرش این شکاف و این شکست، باز در کار خدعه و نیرنگ شدند. او را به انتهای لیست نمایندگان تهران ستیج کردند تا شاید معجزه‌ای رخ دهد و «سردار» از آن انتها به صندلی ریاست صعود کند. بعد از سه ماه بازی با آرای مردم، سرانجام آن رسوائی بزرگ را به بار آوردند. اما دوستی احمد جنتی با علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی حکایت «دوستی خاله خرس» شد. صعود ددپله‌ای رفسنجانی توسط احمد جنتی، آخرین رشته‌های صوری و بردباری را پاره کرد. دانشجویان در تظاهرات بزرگ خود جنتی و رفسنجانی را «سکه یک پول» کردند و حزب قدرتمند مجلس ششم آشکارا پیغام فرستاد: انصراف! «خطر بررسی اعتبارنامه» را نیز ضمیمه این پیغام کردند و این در شرایطی بود که محافظه‌کاران شکست‌خورده هنوز از ریاست

او بر مجلس سخن می‌گفتند! چنین بود که شامگاه روز پنجشنبه ۵ خرداد ۱۳۷۹، هاشمی رفسنجانی در برابر فشار جنبش دانشجویی، مخالفت آشکار احزاب رقیب و سرشکستگی ناشی از عدم اعتماد مردم و ورود تقلبی به مجلس ششم، دریافت به پایان راه رسیده است و شکست خود را پذیرفت.

در باره دلایل انصراف هاشمی رفسنجانی از نمایندگی مجلس می‌توان گمانه‌های مختلفی را مورد بحث قرار داد.

نخست آن‌که او هرگونه امیدی را به صعود به مقامات بالای مجلس از دست داد و برای «سردار» یک صندلی ساده و یک نفر در میان دوستان و نود نفر بودن، بسیار دشوار و بلکه تحمل‌ناپذیر بود. دوم آن‌که رفسنجانی که در نه ماه گذشته نه تنها با «چراغ خاموش» بلکه همچنین با چشم‌های بسته حرکت کرده و در هرگام اشتباهی را از پس اشتباه دیگر تکرار کرد، لحظه‌ای چشم‌ها را گشود و دریافت این مجلس، نه تنها تن به رهبری و ریاست او نخواهد داد، که بیشتر رسوائی خواهد کرد.

و این انصراف شاید جنبه دیگری هم داشته باشد. می‌گویند رفسنجانی دریافته است در نه ماه گذشته بسیار «تند» رفته و پله‌هایی را خراب کرده است که نمی‌باید. برخی‌ها گام آخر او را در جهت جبران اشتباهات اخیر او ارزیابی می‌کنند و کوششی می‌دانند در جهت بازسازی مسئولیت‌ها به شدت تخریب‌شده‌اش با اصلاح‌طلبان. قطعی است که اصلاح‌طلبان از این اقدام دیر هنگام او استقبال خواهند کرد و از مخالفت‌های خود با او خواهند کاست. اما زمان نسکام داده است به هاشمی رفسنجانی نباید اعتماد کرد، به

آقای خاتمی! حقوق مخالفان، از «قلع و قمع نشدن» بیشتر نیست؟

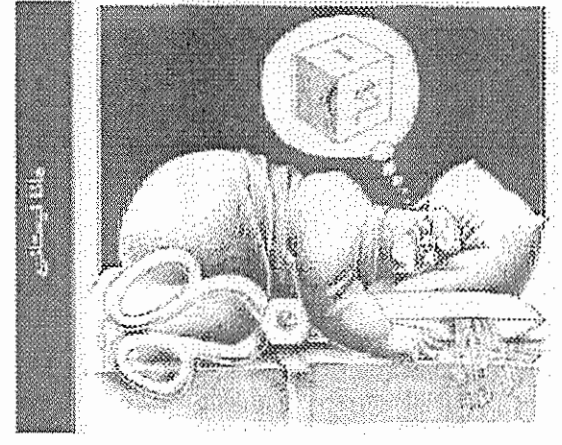
آقای خاتمی رئیس جمهوری که در هفته‌های بحرانی اخیر در قبال مهم‌ترین و حادث‌ترین مسائل گریبانگیر جامعه تقریباً سکوت اختیار کرده بود، در روز دوم خرداد در جمع رؤسای شوراهای، در باره مباحث اخیر پیرامون مرزبندی «خودی و غیرخودی» اظهار نظر کرد. خاتمی ضمن اینکه بر «اسلامیت» نظام تأکید کرد، افزود کسی اجازه ندارد فرمان ترور دیگری را به علت آنکه او را مخالف اسلام تشخیص می‌دهد صادر کند. خاتمی خواهان مرزبندی موافقان با مخالفان قانون اساسی شد و افزود «روشن‌شدن مرزها به این معنا نیست که افراد مخالف نظام قلع و قمع شوند».

بر خلاف ادعای خاتمی در همین سخنرانی که مدعی شد در زمان جنگ، مخالفان جمهوری اسلامی اجازه سخن گفتن داشتند، ده‌ها هزار ایرانی در آن سالها صرفاً به جرم داشتن عقیده‌ای به جز ایدئولوژی حاکم به زندانها افکنده شدند، زیر شدیدترین شکنجه‌های قرون وسطائی قرار گرفتند یا حتی در برابر جوخه‌های اعدام ایستادند یا بر سر دار، جان باختند. نمونه بارز آن، فعالین سازمان ما بودند که تحت پیگرد شدید قرار گرفت. اکنون آقای خاتمی می‌گوید درست نیست که مخالفان جمهوری اسلامی، حتی اگر قانون اساسی را نپذیرند، قلع و قمع شوند و هر کس در ایران حقوقی دارد که باید رعایت شود. اما در عین حال، آقای خاتمی آزادی بیان و عقیده را محدود به چارچوب قانون اساسی می‌کند. از نظر او، حقوق مخالفان همین است که قلع و قمع نشوند.

البته اگر رئیس جمهور به عنوان مسئول اجرای قانون اساسی، تا همین حدی که می‌گوید نیز بتواند سیاست خود را پیش ببرد و نگذارد مخالفان قلع و قمع شوند و روزنامه‌نگاران به زندان بیافتند، جای شکرش باقی است. اما از کسی که وعده جامعه مدنی و اداره متمدنانه کشور را داده است، انتظار بیش از این است که فقط بگوید مخالفان قلع و قمع نخواهند شد. آنها که بیست سال است مخالفان را قلع و قمع کرده‌اند هم به ندرت می‌گویند که سرکوب را به علت تفاوت عقاید خود با دیگران پیش می‌برند. همیشه بهانه‌هایی مانند جاسوسی و تروریسم و توهین به اسلام و غیره را پیش می‌کشند. جا داشت که آقای خاتمی می‌گفت انتقاد به قانون اساسی نیز حق مسلم همه مردم است. قانون اساسی فعلی را اگر هم ادعا شود که مردم بدان رای داده‌اند، به رای مردم بیست سال پیش گذاشته و اکثریت عظیم جامعه کنونی ایران، هرگز امکان آن را نیافته است که در باره آن اظهار نظر کند. آقای خاتمی باید به مردم بگوید تکلیفشان با شورای نگهبانی که برای رای مردم پشیزی ارزش قائل نیست و طبق قانون اساسی مجاز به لغو هر قانون مصوب مجلس است، چیست. آیا این مردمند که باید تسلیم زدن آرای خود شوند؟ یا حداقل، مردم این حق را داشته باشند که بگویند با اختیاراتی که قانون اساسی و سایر قوانین به شورای نگهبان داده است، مخالفت؟

ما از این استقبال می‌کنیم که خاتمی صدور فرمان ترور افراد به اسم مخالف اسلام را بزرگترین جرم دانسته، سرکوب مخالفان را نادرست خوانده و برای همه ایرانیان، حقوقی قائل است. اما می‌گوئیم این کافی نیست. مردم و آزادخواهان ایران، خواهان حق آزادی عقیده، آزادی بیان، تشکل، اجتماع و همه دیگر حقوق هستند که در معاهده‌های بین‌المللی حقوق بشر تصریح شده است. اگر قوانین کشور و از جمله قانون اساسی با این حقوق مغایرت داشته باشد (که دارد)، این قوانین جمهوری اسلامی است که باید با معیارهای جهانی و خواست مردم انطباق یابد، نه اینکه حقوق مردم را محدود به قوانین خودساخته کنند.

برنامه اصلاحات، پیش خواهد رفت مگر اینکه به قدرت دوگانه در جمهوری اسلامی پایان داده شود و نهادهای منتخب مردم، بر نهادهای غیرانتخابی برتری یابند. این نیز جز با تغییر قانون اساسی امکان‌پذیر نیست.



آواره خیابان‌ها

ادامه از صفحه ۴

زور بزنه ماهی ۱۰ هزار تومان کار می‌کنه

حالا چقدر کرایه خونه پرداخت می‌کنی؟

۲۲ هزار تومن پیش‌دادم یاماهی هیجده هزار تومن اجاره.

اهل کجایی؟

همین خراب شده.

قرار نبود عصبانی بشی. این هم شد زندگی؟! تا الان کار دیگه‌ای نداشتی؟ چرا. برای یک شرکت کار می‌کردم.

پس چی شده؟

اجراجم کردند.

چرا؟

می‌گفتند تو... شوخی می‌کنی آقا مجید. جون بچه‌ها.

اگر برای کاری پیداکنم قبول می‌کنی؟

آره‌والله. زمین شوری، نگهبانی، هر چه باشد. این کار که درآمد بیشتری داره.

کی می‌گد؟ آواره خیابونیم با سیلی صورتمون رو سرخ می‌کنیم.

بین مرد و معرفتش بیشترین درآمدت تو یک ماه چقدر بود؟ فقط یک بار در یک ماه شصت هزار تومان درآوردم لای آشغال‌ها چیزهای خوب هم پیدا می‌کنی.

چیزهای خوب؟

مثلا وسایل قیمتی و این جور چیزها.

به کسی نمی‌گی چطور؟

(دست در جیب می‌کند) این هم یکچنگال که لای؟؟؟؟ شرکت شما پیدا کردم؟

ای بابا. این مگه چقدر قیمت داره؟

می‌گم از اروپا اومدی باید جون بدهم یک کیلو. پلاستیک پیدا بکنم و بفروشمش ۸۰ تومان این یکی رو می‌فروشم ۱۰۰ تومن ۷ نه سنگینه، نه جا می‌گیره. از این قیمتی تو؟ آدم به رفیقش دروغ نمی‌گه.

ببین همان ماهی که شصت هزار تومان گیرم آمد داخل آشغال‌ها یک گوشواره شکسته پیدا کردم.

گراتر از اینها چی؟

نه جون بچه‌ها، تو این‌ها را می‌خواهی چیکار؟ نکنه خودت را هم می‌خواهی بیای قاطی ما بشی.

روزنامه‌مون رو که ببندند شاید دیدی که اومدیم! حالا ساعت‌کاری است چطور؟

شش صبح می‌زنم بیرون تا پنج بعد از ظهر یک وعده جمع می‌کنم. شرکت‌ها تا پنج یک وعده غذا می‌خورند و آشغالارو می‌گذارن بیرون دیر بجنیم باختم. بعد هم می‌برم مولوی.

بعد از پنج چی؟

اونها را که فروختم ۸/۵ - ۹ شروع می‌کنم تا ۱۲ - ۱ شب آن موقع هم مردم یک وعده غذا می‌خورند و آشغال‌ها را می‌گذارند بیرون.

راستی آقا مسجد آلومینیوم جمع نمی‌کنی.

آلومینیوم رو ماشین‌دارا جمع می‌کنند.

ماشین‌دارا؟! یعنی یک نفر ماشین می‌خره و بعد این کار رو انجام می‌ده؟

می‌گم دیگه رفیق بایستی بیای سید اسماعیل یا دروازه غار حسابی روشن شی که چه خبره. بالاخره نگفتی این برنج‌هایی که داخل ظرف جمع کردی رو می‌خواهی چه کار کنی؟

صبرکن سرکیسه‌ام رو ببندم. باشه... و می‌نشیند روی آسفالت داغ کنار خیابان آستین‌ها را بالا می‌زند و بسا همان دست‌هایی که یک ساعت تمام آشغال‌ها را اینور و اونور می‌کرد مشغول خوردن برنج و سه چهار تیکه گوشت باقی مانده از غذای صد نفر می‌شود.

عباس عبدی: ماندن در مجمع تشخیص مصلحت نظام هم برای رفسنجانی هزینه دارد، و به سودش نیست

در سراسر دنیا رسم بر این است که آدم‌ها، در یک دوره کار می‌کنند، و بعد به حاشیه می‌روند، اتفاقی هم نمی‌افتد. عباس عبدی روزنامه‌نگاری که به تعبیر بسیاری از نخستین پیشگامان «تخریب چهره رفسنجانی» بوده است، در واکنش به اعلام انصراف وی به خبرگزاری دانشجویان ایران گفت: هاشمی از هنگامی که در پست‌ترین رده فهرست نمایندگان تهران قرار گرفت، قصد ورود به مجلس را نداشت، زیرا نه می‌توانست مانند یک نماینده عادی در مجلس حضور یابد، و نه شانس ریاست مجلس را داشت. عباس عبدی، عضو جبهه مشارکت ایران اسلامی، افزود: هاشمی در پی انصراف

بود اما این کار را بسیار دیر انجام داد و بهتر بود در همان ۲۹ بهمن این کار را می‌کرد. وی، در باره اظهارات هاشمی رفسنجانی در نامه انصراف خود، مبنی بر تخریب چهره وی از سوی مخالفان اظهار داشت: هاشمی آدم بسزرگی است و خودش می‌توانست تصمیم بگیرد که عرصه انتخابات وارد بشود یا نشود. به هر حال ۲۰ سال کل رادیو و تلویزیون و بسیاری از رسانه‌ها در دست وی بود و اکنون در مورد این که چگونه گروهی در این زمان کم توانستند، چهره وی را تخریب کنند، خودشان باید توضیح دهند. عبدی تأکید کرد: هاشمی خیلی نگران نباشد، میدان سیاست، این برنامه‌ها را هم دارد.

تصحیح و توضیح

در شماره گذشته کار اشتباهاتی تابیی وجود داشت که ضمن پوزش دو مورد آن در زیر ذکر می‌شود.

۱ - در مطلب «پیرامون رویدادهای سیاسی کشور و مواضع ما» در جمله اینک خامنه‌ای و رفسنجانی در مقام هدایت نقشه تمامیت‌خواهان علیه اصلاحات قرار گرفته‌اند، نام رفسنجانی از قلم افتاده بود.

۲ - در مصاحبه با رفیق ماشالله سلیمی، چند سطر جا افتاده بود که متن کامل آن پاراگراف به این شرح است: «بخشی از موافقین برگزاری کنفرانس نیز اینجا و آنجا برخورد تعدادی خوشنیت‌طلب را وسیله تصفیه حساب‌های سیاسی خود قرار داده‌اند و از سازمان نیز انتظار دارند که به صف آنها پیوندند».

در سند مصوبه کنگره ششم سازمان زیر عنوان «اهداف سیاسی، پیشنهادها و سیاست‌های سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)» مندرج در کار ۲۲۸، متأسفانه پیشنهادهای تصویب شده در زمینه سیاست خارجی در آن وارد نشده‌اند. روشن است که متن نهایی سند این پیشنهادها را نیز شامل می‌شود.

برای اطلاع از پیشنهادهای مذکور به گزارش کنگره مندرج در همان شماره کار رجوع کنید.

در سالگرد فتح خرمشهر

سوم خرداد مصادف بود با هفدهمین سالگرد فتح خرمشهر. اهمیت تاریخی این روز نه فقط در این است که با فتح خرمشهر پایان و شکست یک تجاوز نظامی اعلام شد و رسمیت یافت و مردم ما موفق شدند پیروزمندانه تجاوز و توطئه‌های نیروهای عراقی را در هم شکستند، بلکه در این واقعت نیز نهفته است که این روز شاخص و نقطه عطفی بود که خصلت جنگ پس از آن را بگونه دیگری رقم زد. از آن پس جنگی دفاعی و عادلانه خصلت تجاوزگرانه به خود گرفت. پس از فتح خرمشهر، تا زمان نوشیدن «جام زهر»، پس‌دیر آتش‌بس، کشور ما صحنه عریه‌های جنگ‌افروزان و شومی شد که تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی مردم ما را به کساح خود کشید و زبان‌های بی‌شماری به بار آورد. فریاد جنگ، جنگ تا پیروزی و فتح

قدس از طریق کربلا سال‌ها طنین‌شوم و مرگ‌آفرینی را بر فضای کشور گستراند. رهبرانی که شرف و عزت را در گرو ادامه جنگ اعلام کردند و از جوانان می‌خواستند تا تنور جنگ را با همه پیکر خود گرم نگه‌دارند سال‌ها مرگ و درد و وحشت و ماتم را بر سراسر ما حاکم کردند. صدها هزار کشته، بیش از یک میلیون معلول و مصدوم، جامعه‌ای زخم‌خورده، سرکوب شده و فقر زده، صدها میلیارد دلار خسارت، اقتصادی ویران و در هم شکسته و گسترش بی‌سابقه شکاف عمیق طبقاتی رده‌آورد رهبران جمهوری اسلامی و شخص آیت‌الله خمینی برای مردم و کشور ما بود. اکنون سال‌ها از آن زمان که مبارزین فعالین سیاسی با به خطر افکندن جان خود شعار «مردم ما صلح می‌خواهند، جنگ را قطع کنید» را در برابر جنگ‌طلبی و

این بار نیز به همت دانشجویان، فضای رعب و ارعابی که به مدت چندین هفته بر کشور حاکم بود شکست و در حالی که محافظه‌کاران از طوفانی که به پا کرده بودند، خسته و از پای افتاده به نظر می‌رسیدند، دانشجویان به مناسبت دوم خرداد، حال و هوای کشور را عوض کردند و با برگزاری ده‌ها تجمع و راهپیمایی و اعتراض نشان دادند محافظه‌کاران آن قدر هم توانمند نیستند که هر اعتراضی را به یک آشوب تبدیل کنند. نقطه درخشان ده‌ها گردهمایی دانشجویی در هفته گذشته یکی تظاهرات دوشنبه و دیگری تظاهرات چهارشنبه دانشجویان در دانشگاه تهران بود. در هر دوی این تظاهرات، تقریباً شعارهای واحدی داده شد و شدیدترین اعتراضات علیه تقلب گسترده در انتخابات تهران صورت گرفت. جستی و رفسنجانی با تندترین شعارهایی که شاید تصور آن را هم

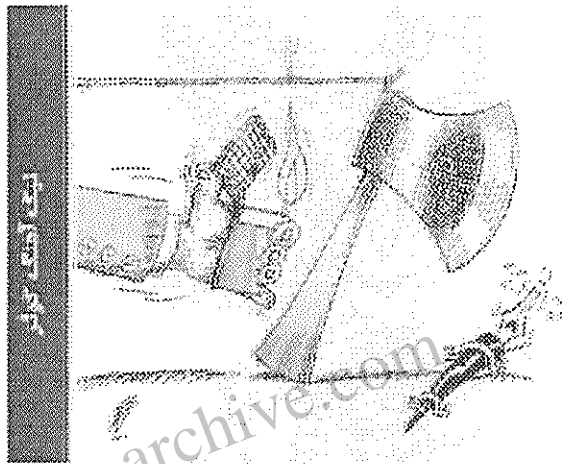
از میان رویدادهای سیاسی هفته

نمی‌کردند از سوی دانشجویان «استقبال» شدند. جنبش دانشجویی این بار هم با «سردار سازندگی» همان کرد که در زمان کاندیداتوریش برای انتخابات مجلس کرده بود. نتیجه این فشارها و تهدیدات دیگری که رفسنجانی را به عدم تصویب اعتبارنامه‌اش تهدید می‌کرد همراه با موضع روشن و قاطع توجه و راهپیمایی و اعتراض نشان دادند محافظه‌کاران آن قدر هم توانمند نیستند که هر اعتراضی را به یک آشوب تبدیل کنند. نقطه درخشان ده‌ها گردهمایی دانشجویی در هفته گذشته یکی تظاهرات دوشنبه و دیگری تظاهرات چهارشنبه دانشجویان در دانشگاه تهران بود. در هر دوی این تظاهرات، تقریباً شعارهای واحدی داده شد و شدیدترین اعتراضات علیه تقلب گسترده در انتخابات تهران صورت گرفت. جستی و رفسنجانی با تندترین شعارهایی که شاید تصور آن را هم

افسوسی. یک ستاد مهم ارتجاع تعطیل شد و جای خود را به یک مرکز اصلاح‌طلبانه داد. تغییری که باید جنبش اصلاح‌طلبانه را گام‌ها به پیش ببرد. به این ترتیب دوران مجلس اصلاح‌طلب در شرایطی شروع شد که محافظه‌کاران بسیاری از برنامه‌های خود را نتوانستند به پایان ببرند. مهم‌ترین آن‌ها پرسونده مربوط به قتل‌های زنجیره‌ای بود که بسیار کوشیدند سر و ته آن را قبل از تشکیل مجلس ششم به هم آورند. اکنون نوبت مجلس ششم است تا با تشکیل «کمیته حقیقت‌یاب ملی» که مبتکر آن فعلا در زندان اوین در شرایط نامناسبی گرفتار است، پرده از راز این پرونده بردارند، فکری به حال مطبوعات در توقیف کنند، گامی در جهت آزادی زندانیان در بند بردارند و... دشوار است بتوان تصور کرد محافظه‌کاران نیرو و روحیه ادامه بحران‌سازی با ابعاد و سرعت فعلی را حفظ کنند. اکنون آن‌ها باید به حفظ «دستاوردهائی» که در این ماه‌های طولانی به دست آورده‌اند فکر کنند و منتظر بمانند که «استراتژی‌شان» چگونه «جواب» خواهد داد. همه کوشش آن‌ها برای این بود تا مجلس ششم که از جنگ محافظه‌کاران بیرون رفته، لاقط زیر نفوذ جریان سنتی و «اصولگرای» اصلاح‌طلبان قرار گیرد، اما ظواهر امر نشان می‌دهد طرف اصلی ماجرا، جنبه مشارکت اسلامی، چندان میلی به چنین کاری ندارد. برای قضاوت قطعی در این مورد باید منتظر ماند.

نیاز مبرم مردم، اصلاح قانون مطبوعات به سود اطلاع‌رسانی آزاد

هر روز که از سی‌ام فروردین ماه سال جاری فاصله می‌گیریم به عمق فاجعه مصوب مجلس شورای اسلامی بیشتر پی می‌بریم، تغییر قانون مطبوعات در این روز که به تلاقی شکست محافظه‌کاران در جریان انتخابات مجلس ششم صورت گرفت، اکنون دیگر به چشمانی عریان بدل گشته است که مداوماً بر سر مطبوعات و روزنامه‌نگاران فرود می‌آید. تحمیل این قوانین ارتجاعی از سوی نیروهای اقتدارگرا، موقعیت بسیار زیان‌باری را برای مطبوعات و روشنفکران اهل قلم رقم زده است و شرایط فوق‌العاده حساسی را درون جامعه مطبوعاتی کشور بوجود آورده است، تنها طی ماه گذشته شاهد توقیف شانزده روزنامه و هفته‌نامه در ایران بوده‌ایم. روزنامه‌هایی که حتی عمر آنها به دو روز نینجامید و با سرگ زود هنگام از پستی درآمدند. این رویداد تکان‌دهنده در عرصه مطبوعات، در خور و شایسته مردم، فرهنگ و کشور ما نیست و در طول قدمت ۱۶۴ ساله مطبوعات در ایران، تهاجمی چنین گستاخانه به دستاوردهای فرهنگی و اجتماعی این ملت سابقه نداشته و با توجه به کمیت محدود روزنامه‌ها، تا این حد امنیت نیروی اهل قلم را به مخاطره نینگداند. این درحالی است که امروز در بسیاری از کشورها تنوع گسترده و آزاد روزنامه‌ها روز سیر صعودی می‌یابد، مطابق آمار موجود در برخی از کشورها به طور متوسط برای هر هزار نفر ۲۶۰ روزنامه وجود دارد، اما در ایران این رقم از مرز ۲۹ نسخه نیز تجاوز نکرده است. مطبوعات مستقل که در اطلاع‌رسانی آزاد و ارتقا سطح دانش و آگاهی‌های اجتماعی مردم نقش کلیدی ایفا می‌کنند، در آذهان عمومی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و دقیقاً از همین روست که نیروی ارتجاعی همواره خشم و کین خویش را علیه روزنامه‌نگاران و نویسندگان پنهان‌ناخته است. این دشمنی تبلور خود را هر روز در اشکال و ابعاد گوناگون بروز می‌دهد و اکنون با عینیت



یافتن در اصلاحیه قانون مطبوعات به سدی محکم در روزنامه‌نگاران و توسعه سیاسی بدل گشته است. اصلاحیه قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ که مشتمل بر ۲۹ ماده بود، در واپسین روزهای عمر مجلس پنجم به تصویب نهایی نمایندگان جناح محافظه‌کار رسید و یک هفته بعد نیز مورد تایید شورای نگهبان قرار گرفت. اصلاح قانون مطبوعات و سرکوب روزنامه‌نگاران و توقیف روزنامه‌ها، زیر پوشش دفاع از امنیت ملی و اتهام فساد به مطبوعات کشور، برنامه اقدامی هماهنگ شده در دشمنی با مطالبات اجتماعی مردم بود که از سوی تمامیت‌خواهان با فشار فوق‌العاده‌ای به جامعه مطبوعاتی تحمیل گردید. در این اصلاحیه نمایندگان محافظه‌کار، ۱۲ ماده و ۲۷ تبصره و ۲ بند را به طرح مورد نظرشان افزودند و نیز ۱۲ ماده، تبصره و بند از قانون سابق را مورد اصلاح قرار دادند. قانون مطبوعات از سوی محافظه‌کاران به گونه‌ای تغییر یافت که تمامی ابعاد و فصول آن خصومت عریان با مطبوعات، روزنامه‌نگاران و روشنفکران مشهود است. در کلیه فصول و ماده‌های موجود قانون یاد شده، و با قید تبصره‌های عدیده مدیر مسئول، صاحب اثر و قلم بطور مداوم تهدید به مجازات‌شداند و شخصیت‌های حقیقی و حقوقی را مستوجب مجازات‌های سنگین مقرر در مواد قانون مجازات اسلامی شناخته است. در فصل پنجم ماده ۹ قانون اصلاحی مطبوعات که شرایط متقاضی و مراحل صدور پروانه را مورد بررسی قرار می‌دهد موانعی بسیار را بر سر راه متقاضی قرار داده، از جمله پایبندی و التزام عملی به قانون اساسی. در تبصره ۶ همین ماده آمده است: هیات نظارت موظف است جهت بررسی صلاحیت متقاضی و مدیر مسئول از مراجع ذیصلاح «وزارت اطلاعات، دادگستری و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران» استعلام نمایند. مراجع مذکور موظفند حداکثر

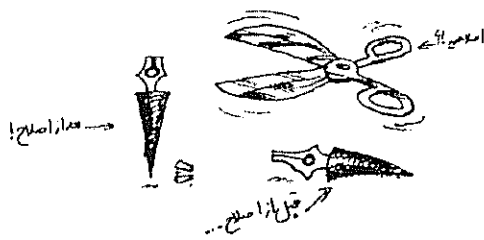
آواره خیابان‌ها...

از اول صبح تا نیمه‌های شب

روزنامه بهار، ۲ خرداد

مرد سپه‌چرده جامه ژنده برتن بسی‌درنگ همچون صیادی شادمان از یافتن طعمه چهار کیسه زباله را در آغوش کشید. نگاهی به دور و برش انداخت و وقتی در کنار پیاده‌رو سرکیسه‌ها را گشود لبخند رضایتی زد. تازه صد نفر در ظروف یک بار در مصرف ناهار خورده بودند و پسر جوان خدماتی روزنامه کیسه‌های زباله را بیرون گذاشته بود. از این بهتر نمی‌شد. چهار کیسه و این همه پلاستیک. قدری جلوتر رفتن چنان شادمان و پرشرف بود که وجودم را احساس نکرد. ظروف پلاستیکی را گوشه‌ای جمع می‌کرد و اگر تکه‌گوشتی در میان زباله‌ها میدید با ولع آن را به دهان می‌سپرد. یاد دوستم افتادم که می‌گفت اگر روزی تدوین واژه‌نامه لغات فارسی را بر عهده‌اش گذارند فقر را چنین تعریف خواهد کرد «چندش اورترین واژه شاید اگر او آن واپسین روز دفاع اردیبهشت می‌دید که چگونه آن مرد برای یافتن نواله‌ای چنین فرش خیابان شده است می‌فهمید که در تعریف آن واژه بیره ترفته است. سلام چی کار میکنی؟ می‌بینی که دارم پلاستیک جمع می‌کنم. پس این برنج‌ها چیه که توی این ظرف می‌ریزی؟ آخرش می‌فهمی. می‌خواهی این‌ها را بخوری؟ بگذار کارمون را بکنیم ببینم چسی درمی‌آد. شما از اروپا اومدید؟ چطور؟ غذاها رو حرام کردید. بابا ما صد نفریم این که شما جمع کردید به اندازه یک نفر هم نیست. راستی فقط پلاستیک جمع می‌کنی؟ دمپایی، لباس، اسباب بازی شکسته هم به تومرون بخرد جمه می‌کنیم. اسباب بازی شکسته را می‌خواهی چیکار؟ یک تیکه‌اش رو اینجا پیدا می‌کنم، یک تیکه‌اش رو هم جای دیگه. خانم هم یک لباس برایش می‌دوزه و بعد دونه‌ای صد، دوست می‌فروشم. حالا کجا می‌فروشی؟ برای دروازه غار، سید اسماعیل می‌خواهی بنویسی یا اونجا حسابی بنویس. پلاستیک‌ها رو کیلویی چند می‌فروشی؟ ۸۰ تومان جدی! پس وضعت خوبه از بابا خیلی زورنگ باشم و زوربزنم روزی ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ تومان درآمد دارم هزار و پانصد تومان؟ پس چی. ۲۰ کیلو اگر جمع کنم می‌شه اینقدر رفیق شدیم ولی استم را به من نگفتی.

۳. اصلاح قانون مطبوعات



یونیسف:

در جهان تکنولوژیک هیچ عذری

برای رنج کشیدن کودکان پذیرفتنی نیست

با انجمن حمایت از کودکان آشنا شویم

روز اول ژوئن روز جهانی کودک است. عدم رعایت حقوق کودک هنوز از معضلات حل نشده جهانی است. مرگ و میر کودکان در کشورهای توسعه نیافته، سوء تغذیه، محرومیت از بهداشت و آموزش، اعمال خشونت جسمی و روانی بر آنها و سوءاستفاده جنسی از کودکان هنوز از ننگ جوامع انسانی هستند.

یونیسف در گزارش خود می‌نویسد: «در جهانی که تکنولوژی تا حد بالایی تکامل یافته و سرمایه جهانی ۳ برابر شده، هیچ عذری برای رنج کشیدن کودکان و عدم استفاده آنها از امکانات و حقوقشان پذیرفته نیست». ولی در عین حال آمار می‌گویند که در سال ۱۲/۵ میلیون کودک زیر پنج سال در کشورهای در حال توسعه از بین می‌روند. ۱۴۰ میلیون کودک ۶ تا ۱۱ ساله در کشورهای در حال توسعه از امکان تحصیل و آموزش محرومند. سالانه از ۳۰۰ هزار کودک در جنگ‌ها استفاده می‌شود. کودکان جزو قربانیان جنگ‌ها و آوارگی ناشی از آن هستند.

در کشور ما شرایط نابسامان اقتصادی بیش از همه تأثیرات مخرب خود را بر زندگی کودکان و روح و روان آنها می‌گذارد. هزاران کودک هر ساله به اجبار ترک تحصیل کرده و بسیاری از آنها به کارهای طاقت‌فرسا کشیده می‌شوند. بر اثر قوانین نابهنجار خانواده، کودکان در جدائی پدر و مادر عملاً گروگان فرد قوی‌تر از نظر قانونی قرار گرفته و هیچ قانونی از عواطف او دفاع نمی‌کند.

در قانون مدنی آمده است: «طفل باید مطیع ابویین خود بوده...» و آمده است که «ابویین حق تنبیه طفل خود را دارند...» و نقطه اوج بی‌حقوقی و برخورد ضدانسانی در قانون مجازات اسلامی است که برای پدری که طفل خود را به قتل برساند مجازاتی در نظر گرفته نشده است.

قوانین ایران عملاً کودک را جزء مایملک والدین (در حقیقت پدر) دانسته است. در نگرش عمومی نیز متأسفانه این روحیه بازتاب دارد. برخوردار کردن کودکان از حقوق خویش را عملاً جزء الطافی می‌دانند که در حق او روا می‌شود.

برای مبارزه با این بی‌حقوقی‌ها و این نگرش‌ها، تشکلهای دمکراتیکی که حرکت خود را در این راستا انتخاب کرده‌اند، بخشاً بسیار تأثیرگذار می‌باشند، در صورتی که آزادی خود این تشکلهای اصولاً تضمین داشته باشد.



انجمن حمایت از حقوق کودکان به عنوان سازمانی مستقل، غیردولتی و غیرانتفاعی از سال ۱۳۷۳ فعالیت خود را آغاز کرد. هدف اصلی انجمن، شناسایی و هموار ساختن راه‌های رسیدن به حداقل زندگی مناسب برای کودکان در ایران، در زمینه رشد جسمی، ذهنی، عاطفی و اجتماعی است.

پیمان حقوق کودک که در سال ۱۹۸۹ میلادی به تصویب سازمان ملل متحد رسید و از سال ۱۹۹۰ به مرحله اجرا درآمد، الگو و راهنمای مناسبی برای فعالیت انجمن در زمینه حمایت از حقوق کودکان در ایران است. این پیمان‌نامه در سال ۱۳۷۲ به صورت مشروط به تصویب مجلس شورای اسلامی ایران رسیده است. انجمن از سه دیدگاه به حمایت از حقوق کودکان می‌پردازد:

۱- دیدگاه تقنینی: توجه به قوانین مدنی کشور که به نوعی به کودک و زندگی کودک مربوط است. تلاش برای بازنگری به قوانین موجود به نفع کودکان و همچنین ارائه پیشنهاداتی برای افزودن یا تغییر قوانینی در حمایت از کودکان.

۲- دیدگاه اجرایی: کوشش برای اجرای همه قوانینی که به نفع کودکان در قانون اساسی و در قانون مدنی کشور وجود دارد و تلاش در راه از بین بردن موانع اجرای درست آنها. زیرا علیرغم وجود بسیاری از قوانین، در مرحله اجرایی کاستی‌هایی دیده می‌شود. مانند قانون مسووعیت کار کردن کودکان، آموزش کودکان و...

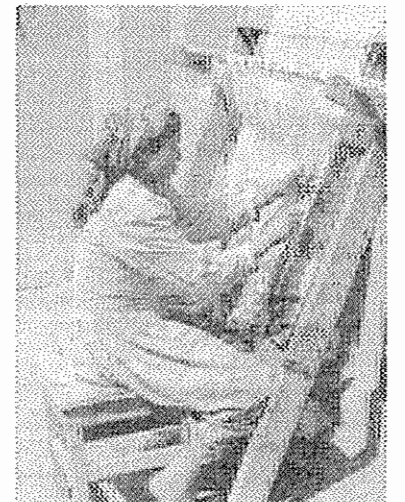
۳- دیدگاه اجتماعی: آگاهی دادن و آموزش حقوق کودک به خانواده، نهادهای اجتماعی و افرادی که به نوعی با کودکان سر و کار دارند و

تلاش در راه پیشگیری و کاهش بدهداری، آزار، سوءاستفاده، بی‌توجهی، تبعیض و هر نوع رفتاری که به سلامت جسمی و روانی کودکان آسیب می‌رساند. انجمن دارای پنج دبیرخانه به شرح زیر است:

- ۱- دبیرخانه ارتباطات و مالی که دارای کمیته‌های زیر است:
 - کمیته ارتباطات (با سازمان‌ها، رسانه‌ها و...)
 - کمیته مالی (برای رسیدگی و برنامه‌ریزی امور مالی انجمن)
 - کمیته برگزاری برنامه‌های هنری - فرهنگی و بازار
- ۲- دبیرخانه آموزشی:
 - کمیته انتشارات
 - کمیته نوجوانان
 - کمیته خبرنگار
- ۳- دبیرخانه پژوهشی که کمیته‌های زیر را شامل می‌شود:
 - کمیته پژوهشی
 - کمیته دختر بچه‌ها
- ۴- دبیرخانه حقوقی که شامل کمیته‌های زیر است:
 - کمیته معاضدت‌های حقوقی
 - کمیته مددکاری
 - فعالیت‌های انجمن، زمینه‌های زیر را شامل می‌شود:
 - الف - فعالیت‌های آموزشی
 - ب - فعالیت‌های پژوهشی
 - ج - فعالیت‌های فرهنگی
 - د - فعالیت‌های حقوقی
 - ه - فعالیت‌های مالی

گزارشی از وضعیت کودکان خردسال

در کارگاه‌های قالی باقی قم



اینجا کودکان خردسال را سالیانه ۲۰ تا ۱۵۰ هزار تومان اجاره می‌کنند!

خبر این است: پشت «وادی السلام» قم هیچ خبری از سلام و سلامتی نیست. ضربات دمام «دفعه» تنها صدای زندگی کودکانی است که به کارگاه‌های قالیبافی قم اجاره داده می‌شوند.

خبر این است: انگار هیچ‌کس نمی‌داند یا نمی‌خواهد که بدانند پیمان‌نامه حقوق کودک، کاغذ پاره‌ای است که حتی برای پاک کردن خون خشکیده پشانی صدها کودک قالیباف هم کفایت نمی‌کند.

خبر این است: انگار اخم فقر آنقدر با زندگی روستائیان عجین شده که زخم کودکان قالیباف را از نگاه پدر و مادرشان دور نگه می‌دارد.

خبر این است: البته که هنر نزد ایرانیان است و بس، البته که صادرات قالی بخش عمده‌ای از صادرات غیر نفتی و درآمد‌های ارزی حاصل آن را تشکیل می‌دهد. البته که در سال دو هزار هشتاد و یک و قرن‌ها از عصر برده‌داری گذشته است اما... کسی هست که همین امروز که تنها ۵۰ روز از هزاره سوم گذشته است صدای نفس نفس کودکان ۷ ساله را از لابه‌لای تار و پود فرش‌های زیرپایش بشنود؟ به گفته «عباس زاده» صاحب یکی از کارگاه‌های قالیبافی قم که تنها کارگران بزرگسال را به خدمت گرفته «حدود ۱۶ سال است که کارگاهداران شهر قم به واسطه دلالان روستایی بچه‌های ۷ تا ۱۶ ساله روستایی را - بیشتر از شهرهای شمال یا زنجان و همدان - با قراردادهای سالیانه به مبلغ‌های بسیار پائین - مثلاً سالیانه ۳۰ یا ۴۰ هزار تومان - از پدر و مادرشان اجاره می‌کنند»

و البته که هزینه زندگی این کارگران کوچک در این مدت برعهده کارفرماست و البته که کارفرما

توی کارگاهد - از کارشان راضی‌اند؟ - نه کتک می‌خورند. به خاطر پول پیشی که به باباهاشون دادند مجبورند بموندند - چقدر پول دادن؟ - هر کدام ۶۰ (هزار تومن) - قبلاً کجا کار می‌کردی؟ - زنجان بودم - ساعت چند تا چند؟ - از ۳ صبح تا ۱۱ - ۱۲ شب - کتک هم می‌خوردی؟ - خیلی می‌زد سرم را می‌شکوند جاش هست - سرت که می‌شکست دکتر هم می‌بردند؟ - نه - اینجا چقدر کار می‌کنی؟ - از ۶ تا ۶ (صبح تا بعدازظهر). اینجا خیلی راحت‌تره پولش هم از زنجان بیشتره ۱۵۰ (هزار) تومن دادن به بابام.

و این تنها دلخوشی کوچک کودکانی است که شانه‌های ترد و نازک خود را نردبان صعود «بزرگانی» می‌کنند که بونی از انسانیت نبرده‌اند. کودکانی که حتی نمی‌دانند چه کسی باید جوابگوی ظلمی باشد که به آنها روا می‌شود. کدام مرجع می‌خواهد یا می‌تواند «صاحب کار» هائی را که به «صاحب جان» تبدیل شده‌اند مواخذه کند؟

«حاج‌رضا محمدی» رئیس اتحادیه تولیدکنندگان فرش دستباف قم می‌گوید: «این موضوع تازه‌ای نیست. خود من شاهد بوده‌ام که برخی از این کارگاه‌ها تا نیمه‌های شب بچه‌ها را مجبور به کار کردن می‌کنند. اکثر تولیدکنندگان این افراد را از شهرستان به قم می‌آورند و در مکانهائی ساکن می‌کنند و در همان مکان دار قالی نیز به پا می‌کنند یعنی محل کار و زندگی افراد همان جاست». وی افزود: اتحادیه نظارتی بر نحوه اداره این کارگاه‌ها ندارد و مسئولین کارگاه‌ها فقط برای پروانه کار یا گرفتن وام به این اتحادیه مراجعه می‌کنند. در عین حال ما چند سال پیش این مساله را به اداره کار قم گزارش کردیم، اما کسی پیگیری این موضوع نداشت. از صنف ما نیز چند نفر پیگیری موضوع بودند ولی به دلیل این که اداره کلی برای رسیدگی به این موضوع از طرف مسئولین اجرایی - به خصوص اداره کار - وجود نداشت، تلاش‌های ما نیز بی‌نتیجه ماند. و تنها یک تذکر کوچک برای آدم‌های خیلی بزرگ. مسئولین محترم وزارت کار اگر دلشان می‌خواهد جوابگو باشند لطفاً کسی عجله نکنند.

م - ف از شیرنشین شاندرمن نفر بعدی است. - چند سالته؟ - ۱۳ سال - چند وقته آمدی اینجا؟ - ۳ ماه و نیم - دلالت چقدر پول گرفته؟ - ۳۰ (هزار) تومن - پدر و مادرت اینجا بیت سر می‌زنند؟ - تا حالا نیامدند - این کار را دوست داری یا درس خواندن را؟ - نمی‌دونم - خودت دلت می‌خواست بیای کار کنی؟ - نه با زور فرستادن - اینجا که بودی مریض هم شدی؟ - آره - یکبار زردی آوردم رفتم دکتر - اینجا باز هم مثل شما هستن؟ - آره زیادند - همین جا رو به روی کوچه زینیه ۲۰ تا شمالی

گزارش: مهروز پورضیایی به نقل از صبح امروز چهارشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۷۸



پیمان جهانی حقوق کودک

را دارند، دولت‌ها باید تحصیلات ابتدائی را برای همه کودکان اجباری و رایگان کنند. (ماده ۲۸ بند ۱ - الف)

در امور خصوصی، خانوادگی یا مکاتبات کودکان، نمی‌توان خودسرانه یا به طور غیرقانونی دخالت کرد. (ماده ۱۶، بندهای ۱ و ۲)

پیمان جهانی حقوق کودک از کودکان در برابر کارهای زیان‌باری که مانع آموزش آنان می‌شود و برای بهداشت و پیشرفت اجتماعی آنها مضر است حمایت می‌کند. (ماده ۳۲، بند ۱)

کشورهای عضو پیمان جهانی حقوق کودک باید با اقدامات لازم اجرایی، اجتماعی و آموزشی در مقابله با استفاده از مواد مخدر و اعتیادآور از کودکان حمایت کنند. (ماده ۳۳)

هیچ کس حق آزار و اذیت کودکان را ندارد. کسانی که با کودکان بدرفتاری می‌کنند و یا آنها را می‌زدند، طبق قانون باید مجازات شوند. (ماده ۳۵)

کودکانی که والدین‌شان در خارج از کشور هستند، حق دارند با آنها تماس بگیرند. دولت‌ها باید شرایط این ارتباط را بین کودک و پدر و مادر فراهم کنند. (ماده ۹، بند ۳)

از کودکان نسبیاد در جنگ‌ها استفاده شود. (ماده ۳۸، بند ۱)

کودکان حق دارند در مسابلی که مربوط به خودشان است آزادانه اظهار نظر کنند و تصمیم بگیرند. (ماده ۱۲، بند ۱)

کودکان حق دارند با فرهنگ مردم کشورهای ادامه در صفحه ۶

از نظر پیمان جهانی حقوق کودک، همه افراد زیر ۱۸ سال مورد حمایت این پیمان قرار می‌گیرند. (ماده ۱)

کودکان از هر رنگ، نژاد و مذهب که باشند، پیمان جهانی حقوق کودک از آنها حمایت می‌کند. (ماده ۲، بند ۱)

کودکان مانند والدین خود دارای حقوقی هستند. کشورهای عضو پیمان جهانی حقوق کودک متعهد شده‌اند که حقوق کودکان را در همه زمینه‌ها رعایت کنند. (ماده ۲، بند ۲)

کشورهای عضو پیمان جهانی حقوق کودک برای حمایت از کودکان در برابر خشونت‌های جسمی و روانی، هرگونه آزار، بی‌توجهی و سهل‌انگاری باید اقدامات قانونی، اجتماعی و آموزشی لازم را به عمل آورند. (ماده ۱۹، بند ۱)

پدر و مادر اولین کسانی هستند که مسئول رشد و پیشرفت کودک می‌باشند. (ماده ۱۸، بند ۱)

علاوه بر حق فکر و عقیده، کودکان هر مذهب حق دارند تا آزادانه مراسم مذهبی خود را اجرا و باورهای مذهبی خود را بیان کنند. (ماده ۱۴، بند ۱)

هر کودک حق دارد آزادانه فکر خود را به دیگران بگوید، بنویسد و از نظرهای دیگران بهره‌مند شود، به شرط آنکه حقوق دیگران را محترم بشمارد و عقایدش به نظم و سلامت جامعه آسیب نرساند. (ماده ۱۳، بند ۱ و ۲)

همه کودکان حق استفاده از آموزش رایگان

کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

قطعه نامه

کانون نویسندگان ایران، در هنگامه‌های خطر دستگیری، زندان و شکنجه و مرگ، اهل قلم و اندیشه و فرهنگ را مدام تهدید می‌کند و دولتمردان و سردمداران رژیم شمشیرها را از رو بسته‌اند و دم از خشونت قانونی می‌زنند و با بی‌شرمی تمام فتوای قتل ناشر ایرانی را در این سر دنیا صادر می‌کنند، در این فضای خفقان آور، با صدور دو بیانیه، شجاعانه به دفاع از روزنامه‌نگاران، نویسندگان و روشنفکرانی برخاسته است که به جرم شرکت در کنفرانس برلین، بازداشت و زندانی شده‌اند. در این بیانیه‌ها، ملهم از منشور کانون، به درستی بر آزادی اندیشه و بیان، بی‌هیچ حصر و استثنا، و برای همگان، تاکید شده است، چرا که دفاع از آزادی بیان برای همگان علت وجودی کانون است.

هم از این رو، کانون نویسندگان ایران «در تبعید»، به رغم اینکه باور دارد نمی‌باید فرهنگ و اندیشه و خیال را چون ابزاری برای مصالح و منافع سیاسی قدرت‌ها به کار گرفت و آن را قربانی کرد، نمی‌تواند از کنار وقایعی که در کنفرانس برلین گذشته، بی‌تفاوت بگذرد و در برابر کسانی که پدیده‌ی ترین اصل احترام به آزادی اندیشه و بیان را زیر پا گذاشته و با این کار، چهره‌ای نادرست از تبعیدیان نشان داده‌اند، سکوت اختیار کند. نقض آزادی بیان و اندیشه،

۱۵ مه ۲۰۰۰

بیانیه هیات اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در رابطه با «انصراف» رفسنجانی، و تشکیل مجلس ششم

دوره ششم مجلس شورای اسلامی، فردا افتتاح می‌شود. رفسنجانی در این مجلس نخواهد بود. این که تمامیت‌خواهان با هم دسائس و تقلبات، موفق نشدند اکثریت این مجلس را به دست آورند، این که شورای نگهبان جرات ابطال کامل انتخابات تهران را نیافت، و این که نقشه کنترل این مجلس توسط رفسنجانی، با فضاحت شکست خورد، همه از نتایج مداخله فعال توده‌های مردم در جنگ میان دو جناح تمامیت‌خواه و اصلاح‌طلب رژیم است. ناممکن شدن یک مجلس رام و آرام زیر اتوریته رفسنجانی، یک دستاورد برای مردم است، نه بخاطر آنکه در چنین مجلسی نانی برای مردم پخته خواهد شد، بلکه به این خاطر که اولاً، بازی قدرتمندان را به هم زدند، و ثانیاً، تشدید تضاد جناح‌های حکومتی از طریق این مجلس، فرصت‌های تازه‌ای را برای پیشروی جنبش مستقل توده‌ای ایجاد خواهد کرد.

اعلام «انصراف» رفسنجانی از نمایندگی مجلس، اگرچه به این خاطر است که ارتقا متقابلانه به ردیف بیستم، اعتبار وی را به پایین‌تر از وقتی که در ردیف سی‌ام بود تنزل داد (و شعارهای دانشجویان و مردم علیه وی در

مقابل دانشگاه تهران، فریاد همین واقعیت بود)، اما این «انصراف» از روی شرمزدگی و سرافکندگی نیست، او متوجه شد که فردی به این درجه ساقط و متفرد در چشم مردم را به کرسی ریاست مجلس راه نخواهند داد، و وی به عنوان یک نماینده عادی که سرش باید بخاطر ورود با تقلب، همیشه پائین باشد، قدرتی برای جهت دادن به مجلس نخواهد داشت.

«انصراف» رفسنجانی از نمایندگی، نه از روی قهر است، نه برای رها کردن مجلس به حال خود، بلکه بخشی از نقشه‌ای است که برای زیر ضرب گرفتن این مجلس و از نفس انداختن‌اش کشیده شده است. انصراف او در جهت و در خدمت این طرح است که چون تسخیر مجلس ممکن نشد، پس باید آنرا تحت این ادعا که با تقلبات وزارت کشور تشکیل شده است، از اعتبار انداخت و به زیر ضربات پیاپی گرفت. رفسنجانی بی آن که بر زبان آورد، با ژست تبری او یک مجلس «بی‌اعتبار و آلوده به تقلب» است که از نمایندگی آن «انصراف» می‌دهد، تا اعتبار خودش را حفظ کند! او نمی‌تواند در مجلسی باشد که قرار بر کوبیدن‌اش است. و در حالی که در «میدان» مجلس کاری از دستش بر نخواهد آمد، برای

نامه سرگشاده بیش از ۳۲۰ نفر از اساتید و دانشجویان

برای دموکراسی، حقوق بشر و حکومت قانون در ایران

برخی سرکردگان سپاه پاسداران عنوان شده است؛ درخواست علنی برای کشتن اصلاح‌طلبان توسط روحانیونی چون ابوالقاسم خزنتی و محاکمه غیر علنی ۱۳ یهودی ایرانی به اتهام جاسوسی.

در عین حال ماموران و نیروهای امنیتی از هنگام تهاجم خشونت‌بار به دانشگاه‌ها در ژوئیه گذشته تاکنون صدها نفر از فعالان طرفدار دموکراسی و دانشجویان را در زندان نگهداشته‌اند. موضوع قتل‌های زنجیره‌ای که یک تهدید جدی برای جامعه روشنفکری و همچنین برای حقوق شهروندی و آزادی‌های فردی همه ایرانیان به شمار می‌رود همچنان باز مانده است. کسانی که به خاطر عقیده زندانی شده‌اند مثل آقای عباس امیرانتظام، معاون سابق نخست‌وزیر که وارد بیستین سال حبس خود شده است، و روحانیون هوادار اصلاحات مثل آقای عبدالله نوری و محسن کدیور نیز هنوز آزاد نشده‌اند.

ما به مثابه دانشگاهیان علاقه‌مند و مدافعان حقوق بشر احساس می‌کنیم که مجبور به بیان نگرانی خود پیرامون تهاجم‌هایی هستیم که علیه جنبش اصلاح‌طلبانه و طرفدار دموکراسی ایران صورت گرفته است. ما به جامعه بین‌المللی مراجعه می‌کنیم و از همه سازمان‌های حقوق بشر، از همه نهادهای غیر دولتی و یا دولتی، به شمول سازمان ملل متحد، عفو بین‌الملل، دیده‌بان حقوق بشر، و نیز همه کسانی که از دموکراسی، حقوق بشر و جامعه مدنی پشتیبانی می‌کنند، درخواست می‌کنیم به تظییقات اخیر علیه اصلاحات و اصلاح‌طلبان اعتراض کنند.

اکثریت قاطع مردم ایران از طریق ۳ انتخابات سراسری؛ انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات شوراهای و انتخابات اخیر مجلس پشتیبانی خود را از اصلاحات و دموکراسی بیان کرده‌اند. اما اقلیت حاکم از طریق اعمال خشونت و وسایل سرکوبگرانه و نهایتاً با توسل به توطئه‌های شبه کودتایی در برابر اراده اکثریت به طور پنهان یا آشکار دست به اقدام می‌زند. اهم این اقدامات به این شرح است.

الف: باطل کردن انتخابات در شماری از حوزه‌ها در انتخابات اخیر مجلس؛

ب: توقیف ۱۶ روزنامه و نشریه از ۲۳ آوریل؛

ج: بازداشت روزنامه‌نگاران طرفدار اصلاحات به شمول آقای اکبر گنجی، آقای لطیف صفری، و آقای ماشالله شمس‌الواعظین، دو نفر از فعالان حقوق بشر و حقوق زنان؛ خانم شهلا لاهیجی مدیر مؤسسه انتشاراتی و خانم مهرانگیز کار، حقوق‌دان و نویسنده و آقای علی افشاری یکی از رهبران یک سازمان دانشجویی عمده؛

د: تهدید علنی به مرگ و سرکوب خشونت بار علیه فعالان طرفداران دموکراسی که توسط

سینمای ایران در جشنواره کان ۲۰۰۰

تحمین‌انگیز جلوه‌هایی از تراژدی و طنز را در هم آمیخته است. فیلم «جمعه» اولین اثر بلند سینمایی حسن یکتاپناه به عنوان کارگردان است که در جشنواره بین‌المللی فیلم فجر پذیرفته نشد.

فیلم «جمعه» جنبه‌هایی از زندگی کارگر مهاجر افغان را در یک مرکز پرورش دام در خارج از شهر را به تصویر کشیده است. حسن یکتاپناه فعالیت‌های هنری خود را با نوشتن فیلم‌نامه‌های کوتاه و کار عکاسی شروع و به عنوان مشاور و دستیار کارگردان فیلم‌های علی حاتمی و کیارستمی ادامه داد و در ساخت چند فیلم کوتاه ارزشمند که جوایز بین‌المللی چندی را به خود اختصاص داد، از جمله فعالیت‌های او در قلمرو سینماست.

فیلم «زمانی برای مستی اسبها» اولین کار بلند سینمایی بهمن قبادی که پس از نمایش در جشنواره برای دریافت جایزه دوربین طلایی با ۲۲ فیلمساز دیگر جهان در رقابتی جدی قرار گرفت.

در جشنواره کان ۲۰۰۰ حسن یکتاپناه با فیلم «جمعه» و بهمن قبادی با فیلم «زمانی برای مستی اسبها» گوی سبقت را از حریفان جهانی ربودند و بطور مشترک برنده جایزه دوربین طلایی شدند.

فیلم «تخته سیاه» کار سمیرا مخملباف ۲۰ ساله و به عنوان جوان‌ترین کارگردان تاریخ جشنواره به طور مشترک با «روی آندرسن» کارگردان «آوازیایی از طبقه دوم» از سوئد برنده جایزه ویژه هیات داوران شد. سینمای ایران با ۳ فیلم و با کسب ۳ جایزه یکی از ستاره‌های درخشان جشنواره کان شد.

جشنواره کان ۲۰۰۰ معتبرترین جشنواره سینمای جهان در پنجاه‌وسومین دوره فعالیت خود روز یکشنبه ۲۱ ماه مه طی ۱۲ روز با نمایش بهترین‌های آثار سینمایی جهان به کار خود پایان داد. این جشنواره با ۲۳ فیلم از سه قاره، آسیا با ۸ فیلم، اروپا با ۹ فیلم و آمریکا با ۶ فیلم کار خود را آغاز کرد. این جشنواره از میان ۱۰ جایزه اصلی امسال ۶ جایزه به آسیا، که ۳ جایزه آن به فیلم‌هایی از ایران اختصاص یافت و ۳ جایزه به اروپا و یک جایزه به آمریکا به کار خود پایان داد. سینمای ایران با ۳ فیلم در جشنواره کان در بخش‌های مختلف آن حضور داشت. فیلم «تخته سیاه» کار سمیرا مخملباف که با به تصویر کشیدن زندگی معلمی در میان آوارگان کرده که «تخته سیاه» را به دوش می‌کشد و به دنبال شاگرد می‌گردد و به گونه‌ای

یک نامه دریافتی

تاریخ را نمی‌دانید. ترک‌ها و کردها بسیاری از سرزمین آذربایجان را متعلق به خودشان می‌دانند».

نکته مهم دیگر اینکه چنگیز پهلوان در سخنرانش بیشتر به اپوزیسیون مذهبی اصلاح طلب برخورد کرد و به آنها انتقاد و اعتراض داشت تا جناح محافظه کار تمامیت‌گرا که مانع عمده اصلاحات می‌باشد. بطوری که رئیس شورای سیاست‌گذاری روزنامه عصر آزادگان در سخنرانش تلاش نمود صراحتاً به او پاسخ دهد. ولی متأسفانه گزارشگر نشریه کار مطلقاً توجهی به این نکته ننموده است!

امیدواریم با درج نامه در نشریه، خوانندگان را نیز در جریان اعتراض‌ها و حساسیت‌های ما قرار دهید.

با آرزوی موفقیت‌های روزافزون کانون فرهنگی خلق ترکمن - برلین دهم ماه مه ۲۰۰۰

هیات تحریریه محترم نشریه کار! گزارش کنفرانس «ایران بعد از انتخابات مجلس» که در صفحه ۵ شماره ۲۳ (۳۱ فروردین ۱۳۷۹) نشریه کار با عنوان «در برلین چه گذشت؟» به قلم خانم شهلا فرید درج گردیده، جواب چنگیز پهلوان را که به لحاظ دیدگاه شونویستی‌اش مورد انتقاد و اعتراض تعدادی از جمله نماینده «کانون فرهنگی خلق ترکمن - برلین» قرار گرفت به دلایل نامشخصی بطور غیرواقعی انعکاس داده است. بدین جهت تقاضا داریم با مراجعه به کاست و ویدئویی کنفرانس که تشکیلات شما نیز آن را دارد جواب واقعی ایشان را انعکاس دهید. ولی فعلاً اجازه دهید ما نیز شنیده‌هایمان را نقل قول نماییم. او جواب داد: «من خلقی به نام آذربایجان نمی‌شناسم، آذربایجانی‌ها ایرانیان دوزبانه هستند که نمی‌توانند به زبان آذری بنویسند و

حق کودکان است که با هویت فرهنگی، زبان و ارزش‌های ادبی و ملی کشور خود آشنا شوند. (ماده ۲۹، بند ۱ - ج) کودکان هر قوم حق دارند به زبان محلی خویش صحبت کنند و با فرهنگ قوم خود آشنا باشند. (ماده ۳۰)

کودکان حق دارند اجتماعات مسالمت‌آمیز داشته باشند. (ماده ۱۵، بند ۱) کشورهای عضو پیمان جهانی حقوق کودک با افزایش همکاری‌های بین‌المللی از دسترسی کودکان به اطلاعات فنی، علمی و روش‌های جدید آموزش حمایت می‌کنند. (ماده ۲۸، بند ۳).

احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را در آنها تقویت کنند. (ماده ۲۹، بند ۱ - الف و ب) کودکان با هر ملیت، نژاد، رنگ، زبان و مذهبی که دارند با هم برابرند. (ماده ۲، بند ۱) کودکانی را که در یادگیری ضعیف هستند، نباید تنبیه یا تحقیر کرد، باید در کنار تشویق به راه‌های دیگر آموزش فکر کرد که مناسب این دسته از کودکان باشد. (ماده ۲۸، بند ۱ - د)

کشورهای عضو پیمان جهانی حقوق کودک با روش‌های مناسب و فعال باید بزرگسالان و کودکان را با پیمان جهانی حقوق کودک آشنا کنند. (ماده ۴۲)

پیمان جهانی حقوق کودک، همه کشورها را به تولید و انتشار کتاب‌های مناسب برای کودکان تشویق می‌کند. (ماده ۱۷، بند ج)

کشورهای عضو پیمان جهانی حقوق کودک باید برای نگهداری کودکان هنگامی که پدر و مادر مشغول کار هستند امکانات فراهم سازند. (ماده ۱۸، بند ۳)

هیچ کس حق ندارد کودکان را مجبور به انجام کارهایی کند که مناسب سن آنها نیست. (ماده ۳۲)

دولت‌ها و جامعه باید به استعداد، علائق و توانایی‌های کودکان احترام بگذارند و حس

پیمان جهانی حقوق کودک

امکانات لازم برای فعالیت‌های تفریحی آنان را فراهم کرد. (ماده ۳۱، بند ۱)

پیمان جهانی حقوق کودک، از پدران و مادران و سرپرستان می‌خواهد که در برابر اشتباهات کودکان از روش‌های نامناسب تنبیه و سزایش استفاده نکنند. (ماده ۴۰، بند ۱)

حق کودکان بیمار است که با درمان و مراقبت‌های پزشکی، هرچه زودتر بهبود پیدا کنند. (ماده ۲۴، بند ۱)

ادامه از صفحه ۵

دیگر آشنا شوند و با همه کودکان جهان در صلح و دوستی همکاری کنند. (ماده ۲۹، بند ۱)

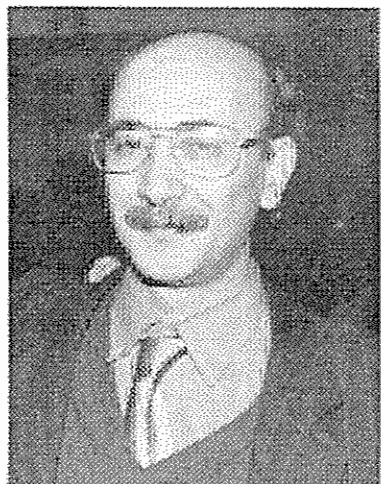
بهداشت و تندرستی حق کودکان است. باید برای کودکان برنامه‌های ایمن‌سازی و مراقبت‌های بهداشتی را گسترش داد. (ماده ۲۴، بند ۲ - ج)

بازی و تفریح حق کودکان است، باید

تحولات اصلاح طلبانه و آزادیخواهانه فراروینده ملی

و ولایت مطلقه فقیه بی آینده

مجید عبدالرحیم پور



بگیرند، فکری کاملاً خفاست. اگرچه وجود روزنامه ها و مجلات مستقل و آزادیخواه، از رکن مهم پیشرفت جنبش هستند، سازماندهی و تشکلهای مستقل مردمی نیز رکن دیگر آن هستند. روزنامه و مجله را می توانند ببندند و ۱۰۰ روزنامه نگار و نظریه پرداز را می توانند دستگیر و زندانی کنند ولی تشکلهای مردمی مستقل و فراگیر را نمی توانند دستگیر و زندانی کنند. سازمان دادن و سازور کردن پایگاه اجتماعی جنبش اصلاح طلبانه و آزادیخواهانه در تشکلهای فراگیر و مستقل مردمی، نه تنها از اهمیت راهبردی بلکه از اهمیت فوق العاده مهم کاربردی برخوردار است. جنبش برای پیشرفت و برای مقابله با نقشه های ارتجاع، همین امروز به سازور شدن و ساختمان شدن نیاز دارد. فردا دیر است.

علاوه بر نارضایتی اجتماعی، نارضایتی اقتصادی نیز در کشور رو به گسترش است. بحران اقتصادی و بیکاری و گرانی و فقر بیداد می کند. طرفداران ولایت مطلقه فقیه، برای برون رفت از بحران اقتصادی و ایجاد گشایش در اقتصاد مملکت در جهت بهسازی و بهبود و تامین زندگی شرافتمندانه برای اکثریت مردم کشور، نه تنها هیچ برنامه کوتاه و بلند مدتی ندارند بلکه در برابر آن هستند. آنها برای گشایش اقتصادی و رفع حتی بخشی از مشکلات اقتصادی مردم، نه پشتوانه ملی - مردمی دارند و نه پشتوانه جهانی. توجه به این نکته بسیار اهمیت دارد که طرفداران ولایت مطلقه فقیه حتی قادر نیستند با دست زدن به اصلاحات اقتصادی کوتاه مدت و رفع برخی مشکلات و نارضایتی های اقتصادی، مردم را بطور موقتی هم شده به پشتیبانی از اجرای استراتژی خود بکشند.

علاوه بر آن، مردم ایران، خامنه ای و رفسنجانی و دیگر رهبران طرفدار ولایت مطلقه فقیه را در شرایط جنگی و غیر جنگی تجربه کرده اند. دوران «سازندگی» و راه کارهای «سردار» سازندگی را با گوشت و پوست خود لیس کرده و به بازندگی خود تحت رهبری آنها پی برده اند و دیگر با وعده و وعده های آنها، بدنبال آنها نمی روند. خامنه ای در سخنرانی خود، روی مشکلات و نارضایتی اقتصادی مردم نیز انگشت گذاشت. ولی همه می دانستند، این تلاش، تلاش مذبوحانه ای است.

نظر بر آنچه مشروح افتاد، بی جا نیست اگر بگویم که تلاش و استراتژی طرفداران ولایت مطلقه فقیه برای شکست دادن جنبش آزادیخواهانه و اصلاح طلبانه، این بار نیز تلاش مذبوحانه است. آنها باز هم شکست خواهند خورد.

۳- دهه سوم انقلاب

دهه تغییر و تحولات سیاسی است
آزادی خواهی و اصلاح طلبی، در اعماق جامعه ریشه دوانده و از یک نهضت فکری - فرهنگی روشن فکری صرف به یک جریان اجتماعی و سیاسی فراگیر ملی فراروینده است. توسعه سیاسی در مرکز تحولات قرار گرفته است. ویژگی این جریان، درون خیز بودن آن است. بنیان گذاران جمهوری اسلامی همانند شاه بسجای تامین آزادی و حقوق دموکراتیک شهروندان و عدالت اجتماعی و ایجاد هماهنگی با توسعه اجتماعی و رشد اقتصادی کشور، دولتی توسعه نیافته سنتی - دینی - استبدادی را برپا کردند. اما توسعه سیاسی از درون جامعه و از پایین راه خود را باز کرده و در دستور روز قرار گرفت.

تغییر و تحولات فکری - فرهنگی که ریشه در انقلاب مشروطیت داشته و در دهه اول انقلاب ابعاد نوینی یافته بود، در دهه دوم انقلاب زو رفت و گسترده تر شده، با تحولات اجتماعی جاری در جامعه درآمده تیدیه شدند و به ادامه در صفحه ۱۰

جنبش آزادیخواهانه و اصلاح طلبانه و از بزرگترین موانع در برابر تحقق سیاستهای راهبردی و کاربردی ولایت مطلقه فقیه است. - خواستها و نارضایتی های اجتماعی فرارونده مردم و توسعه اجتماعی جامعه کنونی ایران در تضاد آشکار با ولایت مطلقه فقیه (هم بتابه ساختار سیاسی و هم بتابه قدرت سیاسی) قرار دارد. اقشار و طبقات مدرن جامعه نظیر طبقه کارگر و کارمندان و روشنفکران و دانشجویان، از حکومت ولایت مطلقه فقیه خسته شده اند، از آن بیزارند و خواهان زندگی آزاد و دموکراتیک و عادلانه و شاداب و شایسته خود هستند. ولایت مطلقه فقیه و طرفداران آن نه تنها هیچ برنامه و سیاست و راهکارهای مدرن - دموکراتیک - عدالت پزوه برای رفع یا حتی کاهش نارضایتی های مردم و انطباق ساختار و قدرت سیاسی ولایت مطلقه فقیه با توسعه اجتماعی جامعه ندارند بلکه در برابر و علیه آنها قرار دارند. اگر طرفداران «انتخابی بودن ولی فقیه»، در جهت اصلاح ساختار و قدرت سیاسی جمهوری اسلامی و انطباق آن با توسعه فکری - فرهنگی و اجتماعی جامعه، کوشش می کنند، طرفداران ولایت مطلقه فقیه در برابر و علیه آن قرار دارند. خامنه ای در سخنرانی خود روی بسیاری از نارضایتی های اجتماعی واقعا موجود در جامعه انگشت گذاشت. او می خواست به مردم اطمینان بدهد که مدافع اصلاحات اجتماعی است ولی اقشار و طبقات مدرن جامعه نظیر طبقه متوسط و طبقه کارگر و روشنفکران و دانشجویان باور نکرده که آنها می خواهند این مشکلات را رفع کنند.

خواستهای اجتماعی این اقشار و طبقات و توسعه اجتماعی کنونی جامعه ایران در قالب ولایت مطلقه فقیه نمی گنجد بلکه قانون و ساختار و مدیریت و راهکارهای سیاسی مدرن - دموکراتیک و نیروهای سیاسی مدرن - دموکراتیک متناسب با خود را طلب می کنند. اینها زمینه های اجتماعی جنبش اصلاح طلبانه و آزادیخواهانه است. این عوامل ضمن اینکه از اصلی ترین زمینه های پیشروی جنبش هستند، در عین حال از مهمترین موانع در برابر اجرای سیاستهای راهبردی و حتی سیاستهای کاربردی طرفداران ولایت مطلقه فقیه است. لازم است همیشه با این نکته اشاره شود که ناهمگونی دولت توسعه نیافته شاه با توسعه اجتماعی جامعه و نیز نارضایتی های اجتماعی ناشی از این ناهمگونی، در سالهای قبل از انقلاب بهمن، از عمده ترین عوامل انقلاب بودند. از انقلاب تا کنون، تغییر و تحولات اجتماعی، خواستها و مسایل و مشکلات اجتماعی، به لحاظ کیفی و کمی ابعاد وسیعتری یافته است. جامعه ایران به لحاظ اجتماعی، توسعه یافته تر از ۲۳ سال پیش است و نارضایتی اجتماعی عمیق و گسترده در جامعه کنونی ایران، یکی از بزرگترین موانع در برابر تحقق همه جانبه نقشه ارتجاعی و ضد دموکراتیک جناح تمامیت خواه جمهوری اسلامی است. اقشار و طبقات مدرن که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند، بویژه جوانان و زنان، از حکومت غم و مصیبت و غارت و خشونت ولایت مطلقه فقیه خسته شده اند، ولایت مطلقه فقیه نمی خواهند و می خواهند در جامعه آزاد و دموکراتیک و قانونمند و عادلانه و شاداب زندگی کنند.

می خواهند در سرنوشت خود آزادانه دخالت کنند و زندگی آزاد و شادابی داشته باشند. لازم است همیشه تاکید شود که مساله مرکزی جنبش آزادیخواهانه و اصلاح طلبانه در لحظه کنونی توجه اکید به خواستهای اجتماعی اقشار و طبقات مدرن، انعکاس آنها در برنامه ها و سیاستهای کاربردی و راهبردی خود، پیوند سازمان یافته با آنها، سازمان دادن مبارزات آنها حول خواستهای اجتماعی مشخص و ایجاد تشکلهای و نهادهای مستقل مردمی است. نیروهای مختلف جنبش آزادیخواهانه و اصلاح طلبانه هم از نیروهای بیرون دولتی و درون دولتی در چند سال گذشته، توجه ویژه ای بر نقش و اهمیت سازماندهی نداشته اند. سازمان نیافتگی نیروهای سیاسی و پایگاه اجتماعی جنبش، از بزرگترین ضعف های آن است. این فکر که روزنامه و مجلات، می توانند جای سازمان دهی و نهادهای مردمی مستقل را

کیفیت و ابعاد نوینی یافته و به یک روند فراگیر اجتماعی و ملی بدل شده است. این روند سالهای درازی است که به درون بقول خودشان «بچه مسلمانها» و حتی طلبه های جوان کشور نیز راه پیدا کرده و نسل جدید دگرگون شونده ای را در درون نیروهای جمهوری اسلامی پرورش داده است که بشیوه معاصر می اندیشند و عمل می کنند. توجه به این موضوع مهم است که، تغییر و تحول فکری - فرهنگی در ذهن و زبان و روش کار بخشی از اصلاح طلبان دوم خرداد، اگرچه مرحله گذار را طی می کند و هنوز حاوی برخی محدودیتها و تناقضات است، ولی، عرضی نیست. این تحول، برآمده از دریایی از پراتیک و تجربه اجتماعی و سیاسی آنها، شکست اخلاقی و فکری - فرهنگی - ایدئولوژیک ولایت مطلقه فقیه، شکست برنامه های اجتماعی آن، متأثر از ژرفش و گسترش روند تحولات فکری - فرهنگی نوین در جامعه و ناشی از سالها تفکر و تعمق و تحقیق و مطالعه آنها است. این بخش از «روشنفکران دینی و بچه مسلمانها» در حال دگرگونی هستند. هرچه زمان می گذرد فکر و فرهنگ و روش کار آنها با فکر و فرهنگ و روش کار بنیان گذاران ولایت فقیه بیشتر فاصله می گیرد. البته این تحول در همه نیروهای مذهبی به یکسان پیش نمی رود. پاره ای از آنها، هنوز کوشش می کنند، به واژه ها و مفاهیمی نظیر توسعه سیاسی، جامعه مدنی و آزادی و دموکراسی و حقوق شهروندی و حقوق بشر و فیمینسیم، یک پسوند اسلامی بگذارند و به آنها جامعه دینی - ققاهتی بپوشانند. سروری نتافته نوان تلاشها روشن می کند که تلاشهای بی سرانجامی است. ژرفش و وسعت و سرعت تحولات فکری - فرهنگی مدرن مبتنی بر انسان گرایی، خردگرایی و آزادی و خرد دموکراتیک و عدالت پزوه در جامعه از یکسو و گسست و درهم ریختگی سیستم فکری - فرهنگی - ایدئولوژیک مبتنی بر سنت و ققاهت به حدی رسیده و بگونه ای است که در واژه ها و مفاهیمی ترکیبی نظیر «جامعه مدینه النبی» و «مشروعیت الهی - مردمی» و «مشروعیت الهی - مدنی»، «فیمینسیم اسلامی»، «حقوق بشر اسلامی» نمی گنجد. فرهنگ سازان و فرهیختگان جامعه ایران، به چگونگی و تاریخ شکل گیری واژه ها و مفاهیم و اندیشه ها و ارزشهایی نظیر آزادی و دموکراسی و جامعه مدنی و توسعه سیاسی و پلورالیسم و مدیریت در جهان و جامعه ما واقف هستند و می دانند که آنها برآمده و برگرفته از سنت و ققاهت و شریعت و ولایت فقیه نبوده و نیستند. پیدایش واژه های ترکیبی فوق و نظایر آنها، خود نشانه هایی از ژرفا و وسعت تحولات فکری - فرهنگی نوین در جامعه و از هم گسیختگی و درهم ریختگی دورنی و شکست سیستم فکری - فرهنگی - ایدئولوژیک ولایت فقیه است. تصادفی نیست که مدافعان ولایت مطلقه فقیه، نیروهای اصلاح طلب را پایگاه داخلی دشمن خطاب می کنند، آنها را زندانی می کنند، ترور می کنند و روزنامه ها و مجله هایشان را می بندند. روند تحولات فکری - فرهنگی فراگیر و ملی که ریشه در انقلاب مشروطیت دارد، سالهای درازی است که بر مغز و قلب بخشی از نیروهای جمهوری اسلامی نیز نخب زده، بر آنها نشت کرده و نشو و نما آغاز کرده است. این روند نوین، بر جانی نقب زده است و آنچنان تبقی زده است که مهارشدنی نیست. این روند را با بستن چند روزنامه و زندانی کردن چند روزنامه نگار و متفکر نمی توان متوقف کرد.

و نکته مهم دیگر اینست، که نیروهای دگرگون شونده درون جمهوری اسلامی، در یک یادو ارگان و نهاد دولتی یا غیر دولتی و یا حول چند نشریه متمرکز نیستند بلکه در سراسر جامعه و در تار و پود جمهوری اسلامی تنیده شده اند.

ژرفش و فراگیر شدن تحولات فکری - فرهنگی نوین

ولایت مطلقه فقیه، علاوه بر شکست اخلاقی، بلحاظ فکری - فرهنگی - ایدئولوژیک نیز شکست خورده است. این سیستم بخاطر تضاد و ناهمگونی اش با توسعه فکری - فرهنگی نوین و توسعه اجتماعی جامعه، آنچنان از درون و بیرون درهم ریخته و از هم گسسته است که بسیاری از طرفداران و طراحان دیروز آن، در افکار خود تجدید نظر کرده اند، اعتقادی به آن ندارند و اگر هنوز به مخالفت آشکار با آن برسی خیزند بخاطر مصطلح سیاسی است. علاوه بر اینها، بسیاری از ولی فقیه انتخابی می خواهند (مشروعیت الهی - مردمی، حجت الاسلام محسن کدیور) و پاره ای دیگر، برای نجات ولایت فقیه، به نظریه پردازی هایی تحت عنوان «مشروعیت ترکیبی الهی - مدنی» پرداخته اند (حجت الاسلام سیدعباس قائم مقامی) ... و

مردم ایران بیش از پیش به حقوق مدنی و دموکراتیک خود آشنا شده اند، اکثریت قریب به اتفاق آنها نه تنها امت خامنه ای و گوش بفرمان او نیستند بلکه مخالف ولی فقیه هستند. سپاه پاسداران، سپاه زمان خمینی نیست. گرایش به اصلاحات و آزادی در میان نیروهای سپاه بویژه در میان نیروی جوان سپاه، گرایش نیرومندی است. روشنفکران دینی و بچه مسلمان های کنونی، همان های ۷۵ سال قبل نیستند. بخش بزرگی از آنها فکر و فرهنگشان تغییر کرده، تجربه اشان بیشتر شده و بر مبنای عقل و خرد کار می کنند نه بر مبنای احساسات و عواطف مذهبی و ایمان کور. روند تحولات فکری - فرهنگی مدرن مبتنی بر انسان گرایی، خردگرایی، آزادی و خرد دموکراتیک که ریشه در انقلاب مشروطیت دارد، بعد از انقلاب بهمن، و گذر از یک پروسه پراتیک و نقادانه توسط فرهنگ سازان جامعه،

سالهای درازی است که در نزد مردم از دست داده اند. اکثریت مردم ایران نه تنها از آنها راضی نیستند بلکه مخالف هستند. دروغ گفتن، دورویی و تکرار دروغها و توجیهات رفسنجانی وار دروغها، چنایتها، اعمال خشونت به هر شکل و شیوه بر علیه مردم و مخالفین خود، تبلیغ و ترویج خشونت قانونی و غیر قانونی، انحصارگری و تمامیت خواهی و دفاع از منافع غارتگرترین و انگل ترین بخش سرمایه داری، در طی سالهای دراز، موجب بی اعتباری ولایت مطلقه فقیه و طرفداران آن و بی اعتمادی اکثریت مردم نسبت به آنها و شکست اخلاقی و ولایت مطلقه فقیه شده است. نفرت از دروغ گفتن، دورویی و مردم آزاری، ریشه در فرهنگ تاریخا شکل گرفته جامعه ما دارد. مردم ایران می گویند دروغ گو دشمن خدا است. مردم از افراد دروغ گو، دورو، توجیه گر و مردم آزار بدشان می آید. وای از آن روزی که یک حکومت یا یک حزب و یا یک رهبری به دروغ گسویی و دورویی و توجیه گری و مردم آزاری مشهور شود.

بنیان گذران ولایت مطلقه فقیه به این خصایل مشهور شده اند. بگمان من، یکی از دلایل اصلی سقوط رفسنجانی از مقام شخصیت دوم نظام جمهوری اسلامی به سطح آقای، وجود چنین مشخصاتی در او بود. (بعد از انتخابات ۲۹ بهمن، مردم، آقای رفسنجانی را، آغاسی خطاب می کنند). یادآوری این نکته مهم است که، بیش از نیمی از جمعیت کنونی ایران هیچ نقشی در استقرار ولایت فقیه در کشور نداشتند و چیز استبداد و محدودیت و ستم و درد و رنج، از ولایت فقیه چیزی نصیبشان نشده است. ولایت فقیه و بویژه ولایت مطلقه فقیه به لحاظ اخلاقی، مشروعیتی در میان این بخش از جمعیت نیز ندارند. و تکیه مدنی، به رهبران اصلی حکومت، بلحاظ اخلاقی و راهکارها و کارکردشان اعتماد نداشته باشد، آن حکومت یکی از اصلی ترین تکیه گاه خود را از دست می دهد. ولایت مطلقه فقیه این تکیه گاه را از دست داده است. پس نقشه و سیاست راهبردی جدید (استراتژی) تمامیت خواهان، به لحاظ اخلاقی، از قبل شکست خورده است. با توجه به اخلاقی بودن جامعه ایران، این پارامتر، از مهمترین عوامل شکست تمامیت خواهان است.

۲- مدافعان ولایت مطلقه فقیه باز هم شکست خواهند خورد.

مدافعان ولایت مطلقه فقیه باز هم شکست خواهند خورد به این دلیل که ولایت مطلقه فقیه چند ضعف و کسب و بزرگ راهبردی و کاربردی دارد.

- ۱- فاقد پشتوانه اخلاقی است؛ ۲- مبانی فکری - فرهنگی دینی - سنتی آن در تقابل با توسعه فکری - فرهنگی مدرن - دموکراتیک جامعه ایران است؛ ۳- برنامه ها و راهکارهای اجتماعی کوتاه مدت و بلند مدت آن در برابر توسعه اجتماعی و نیازها و خواستهای اجتماعی آزادیخواهانه، دموکراتیک و عدالت پزوهانه اقشار و طبقات مدرن جامعه است؛ ۴- برنامه و راه کارهای اقتصادی آن در برابر نیازها و خواستهای اقتصادی کنونی مردم ایران است؛ ۵- در زمینه اقتصادی و سیاسی و اخلاقی فاقد پشتوانه بین المللی است؛ ۶- به لحاظ نیرو و پایگاه اجتماعی فاقد حمایت اکثریت مردم است.

بالاخره هیچ چشم انداز روشن و امیدبخشی برای طرفداران ولایت مطلقه فقیه وجود ندارد.

شکست اخلاقی ولایت مطلقه فقیه و طرفداران آن

- مدتها پیش رو شده است که خامنه ای، خمینی نیست، هیچ کس دیگری خمینی نخواهد شد، دوره خمینی ها گذشته است و با زور سرنیزه نمی شود خمینی دیگری ساخت. اگر خمینی در یک شرایط تاریخی معینی، در قید حیاتش، هم بتابه مرجع تقلید و هم بتابه نظریه پرداز و رهبر سیاسی، مورد احترام همه نیروهای جمهوری اسلامی و نیز بخش بزرگی از مردم بود و می توانست با تکیه بر نفوذ معنوی و اجتماعی و سیاسی، سیاستهای مورد نظرش را از ورای اختلافات درون جمهوری اسلامی پیش ببرد، خامنه ای فاقد چنین نفوذ معنوی و سیاسی است. اکثریت مردم ایران، به سیاستها، برنامه ها و روشهای مدیریتی ولایت مطلقه فقیه و بنیان گذاران آن اعتماد ندارند. اعتماد مردم به زمامداران و برنامه و سیاست و روشهای هر حکومتی و رضایت مردم از آنها از عوامل اصلی مشروعیت، اعتبار و ثبات سیاسی آن حکومت است. ولایت مطلقه فقیه و طرفداران آن، اعتبار و مشروعیت خود را

۱- مدافعان ولایت مطلقه فقیه

بانتخابات مجلس ششم، مدافعان ولایت مطلقه فقیه با تمام قوا و با نقشه و منسجم بیدان آمده اند. آیت الله خامنه ای، از تریبون نماز جمعه که طبق گفته نواندیشان دینی باید تریبون نهی از منکر (نهی از کینه و خشونت و استبداد و ظلم) و امر به معروف (امر به دوستی و مدارا و آشتی و آزادی و عدالت) باشد، به تبلیغ و توجیه «خشونت قانونی» و ظلم و استبداد و مقابله با اصلاحات و اصلاح طلبان آزادیخواه پرداخت.

بخشی از فرماندهان سپاه که از عناصر اصلی ستاد بحران سازی هستند با پتک هایشان، جسمه های آزادیخواهان کشور را نشانه گرفتند. ۱۴۰ نفر از نمایندگان مجلس پنجم که دیگر نماینده نیستند، به قاعد بزرگ لبیک گفتند و از کنفرانس برلین نیز اعلام انزجار کردند. خامنه ای ۱۰ تا ۱۵ روزنامه و مجله را پایگاه دشمن خارجی در داخل کشور معرفی کرد. مجلس پنجم و مجمع تشخیص مصلحت، قبل از آن، قوانین بسیار خشنی را علیه مردم و آزادیخواهان و مطبوعات و محدود کردن اختیارات مجلس ششم تصویب کرده بودند. شورای نگهبان مصوبه مجمع تشخیص مصلحت را تأیید کرده بود. مجلس خبرگان نیز بعد از سخنرانی پرخشونت رهبر، علیه مطبوعات موضع گیری کرد. آنگاه، شیانه، ۱۲ روزنامه و مجله را تعطیل کرده و تعدادی از اصلاح طلبان آزادیخواه را بازداشت و زندانی کردند. آقای رفسنجانی نیز که سالهای درازی از خود چهره دیگری نشان داده بود، این بار نتوانست رخ نماید.

طرفداران ولایت مطلقه فقیه اگر بعد از انتخابات دوم خرداد سردرگم و بی نقشه و نامنجم بودند، این بار بعد از انتخابات مجلس ششم، برای درهم شکستن جنبش آزادیخواهانه و اصلاح طلبانه، با نقشه و منسجم بیدان آمده اند. سیاست راهبردی (استراتژی) جدید طرفداران ولایت مطلقه فقیه برای درهم شکستن جنبش، ایجاد شکاف در ائتلاف دوم خردادها، جلب بخش عمده آنها بسوی خود، سرکوب اصلاح طلبان پیگیر درون ائتلاف و نیروهای ملی - مذهبی و سرکوب نیروهای فکری - فرهنگی و سیاسی لائیک (چپ) و دیگر نیروهای سیاسی مدرن - دموکراتیک) جامعه است.

۲- مدافعان ولایت مطلقه فقیه باز هم شکست خواهند خورد.

مدافعان ولایت مطلقه فقیه باز هم شکست خواهند خورد به این دلیل که ولایت مطلقه فقیه چند ضعف و کسب و بزرگ راهبردی و کاربردی دارد.

- ۱- فاقد پشتوانه اخلاقی است؛ ۲- مبانی فکری - فرهنگی دینی - سنتی آن در تقابل با توسعه فکری - فرهنگی مدرن - دموکراتیک جامعه ایران است؛ ۳- برنامه ها و راهکارهای اجتماعی کوتاه مدت و بلند مدت آن در برابر توسعه اجتماعی و نیازها و خواستهای اجتماعی آزادیخواهانه، دموکراتیک و عدالت پزوهانه اقشار و طبقات مدرن جامعه است؛ ۴- برنامه و راه کارهای اقتصادی آن در برابر نیازها و خواستهای اقتصادی کنونی مردم ایران است؛ ۵- در زمینه اقتصادی و سیاسی و اخلاقی فاقد پشتوانه بین المللی است؛ ۶- به لحاظ نیرو و پایگاه اجتماعی فاقد حمایت اکثریت مردم است.

بالاخره هیچ چشم انداز روشن و امیدبخشی برای طرفداران ولایت مطلقه فقیه وجود ندارد.

شکست اخلاقی ولایت مطلقه فقیه و طرفداران آن

- مدتها پیش رو شده است که خامنه ای، خمینی نیست، هیچ کس دیگری خمینی نخواهد شد، دوره خمینی ها گذشته است و با زور سرنیزه نمی شود خمینی دیگری ساخت. اگر خمینی در یک شرایط تاریخی معینی، در قید حیاتش، هم بتابه مرجع تقلید و هم بتابه نظریه پرداز و رهبر سیاسی، مورد احترام همه نیروهای جمهوری اسلامی و نیز بخش بزرگی از مردم بود و می توانست با تکیه بر نفوذ معنوی و اجتماعی و سیاسی، سیاستهای مورد نظرش را از ورای اختلافات درون جمهوری اسلامی پیش ببرد، خامنه ای فاقد چنین نفوذ معنوی و سیاسی است. اکثریت مردم ایران، به سیاستها، برنامه ها و روشهای مدیریتی ولایت مطلقه فقیه و بنیان گذاران آن اعتماد ندارند. اعتماد مردم به زمامداران و برنامه و سیاست و روشهای هر حکومتی و رضایت مردم از آنها از عوامل اصلی مشروعیت، اعتبار و ثبات سیاسی آن حکومت است. ولایت مطلقه فقیه و طرفداران آن، اعتبار و مشروعیت خود را

فلاکت خدای بی شرمی است

پیرامون معنای رفتار شورای نگهبان

با رای مردم تهران

فرخ نگهدار

خلق و خو و زبانی که برای بیان اندیشه سیاسی که طی دهه‌ها با من بوده است کاربرد چنین عنوانی را از من بعید می‌نمود. وقتی امروز بالاخره پس از ۳ ماه «تحقیق و تفحص» نتایج «نهایی» انتخابات تهران توسط شورای نگهبان اعلام شد به این نتیجه رسیدم که یک بار دیگر برای اکره استبداد شعوری بیشتر از واقع در نظر داشته‌ام. آخر نه دیده بودم و نه می‌شد تصور کرد که عده‌ای که عقل خود را بالاتر از مجلس، مردم و دولت می‌پندارند تمام مقام «شامخ» خود را به این فروشد که رتبه یک میت سیاسی را از رتبه سی‌ام به بیستم ارتقا دهند. و یا حداکثر یک یا دو کرسی از ۳۰ کرسی را موقتاً خالی بگذارند. اطمینان دارم که امشب را دهها میلیون ایرانی - و نیز صدها میلیون چشم و گوش در سراسر جهان - رای عالی‌ترین مرجع حقیقت‌شناس کشور ما را محمل طنز و مضحکه محفل خود کرده و سپس قبل از خواب، به سیلاب دشنام، ذهن و زبان خود را از لوث وجود چنین موجوداتی مطهر کرده‌اند. آقای مهاجرانی چندی پیش در ارتباط با ساجرای سپهانی ویلای لواسانات امثال کیهان‌نگهبان دایر بر ابطال ۳۰ درصد از آرای بود و شورای نگهبان برای امروز به مردم گفت که بخت‌النصر نماد همه اکره استبداد در ایران امروز است و هر که رتبه‌اش بیش حماقتش افزون. قدرت‌گیری و رشد آزادخواهی در ایران اینها را به این روز انداخته. اما نحوه عمل شورای نگهبان دایر بر ابطال ۳۰ درصد از آرای صندوق‌های تهران مرا بسیار متاثر کرد. این مقام کشور را ضایع می‌کند.

اینکه تکتیک شورای نگهبان تا این حد خنده‌دار و غم‌انگیز عرضه شده به هیچ وجه نشان بی‌اهمیت بودن آن نیست. تصمیم شورای نگهبان دقیقاً در راستای استراتژی روحانیون ضداصلاحات در حکومت اتخاذ و بطور مضحک اجرا شده است. طبق این استراتژی سرکوب هواداران جدانی دین و دولت، منزوی کردن نیروهای بیبانی و اتحاد مجدد و جناح چپ و راست معتقد به ولایت مطلقه در دستور است. سهم شورای نگهبان در پیاده کردن این استراتژی حذف تمام نامزدهای معتقد به جدانی دین و دولت با اعلان نظارت استصوابی و گشاده‌دستی کم‌سابقه در پذیرش نامزدهای «خودی» - ولی «کستمر خطرناک» و یا «بی‌خطر» - بود.

تاکنون در این ۲۱ ساله بی‌سابقه بوده است که آرای صندوق‌های معینی به دلیل اینکه به نامزدهای مورد تأیید - ولی مورد مخالفت - شورای نگهبان داده شده باطل شود.

مطابق گزارش‌های اولیه در تمام مناطق تهران بزرگ درصد آرای محافظه‌کاران بسیار پائین‌تر بوده اما این تفاوت در تمام نقاط شهر یکسان نبود. مثلاً در اسلام شهر که تمرکز افشار حاشیه‌ای در آن بالاست درصد آرای محافظه‌کاران کمی بالاتر از حوزه‌های سکونت افشار مدرن یعنی روشنفکران، کارمندان و کارگران واحدهای بزرگ - مثل مناطق غرب و شمال غرب - بوده است.

به استناد همان گزارش‌های اعلام شده ستاد انتخابات تهران آرای نتایج شمارش آرای صندوق‌های حوزه‌های مناطق حاشیه‌ای زودتر از سایر مناطق اعلام می‌شد و گفته می‌شود که این به علت رضایت ناظران شورای نگهبان بوده است. اکنون با به زبانه‌دان ریختن آرای جمع‌آوری شده از این مناطق شورای محترم! علی‌جانب سرخپوش را گشاده‌تر کند. به این ترتیب شورای نگهبان روشن و آشکار نظارت استصوابی این بار نه تنها نمایندگان که خود طبقه متوسط و طبقه کارگر مدرن را هم حذف کرده است. حال نوبت آقای خاتمی و وزارت کشور است که پاسخ دهند. آیا توافقی پشت پرده در کار بوده یا شورای نگهبان سرخود این افتضاح را بار آورده است. وزارت کشور موظف است اعلام کند کدام صندوق‌ها از کدام مناطق باطل اعلام شده است. شورای نگهبان از وزارت کشور به قوه قضائیه شکایت کرده است. اکنون زمان آزمون فرارسیده است. وزارت کشور باید نشان دهد یا رای‌دهندگان است یا بیم زندان حقایق را پنهان می‌کند. داستان بدون شرح است.

معنای ۲ خرداد جز این نبوده است که بین ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر از ایرانیان که تا آروز به هیچ کس در جمهوری اسلامی ایران رای نداده بودند به میدان آمدند و به آقای خاتمی به این امید رای دادند که این برای همه ایرانیان شود. اگر این «غیرخودی‌ها» نبودند ۲ خرداد هم نبود و هر دو جناح حکومت نیز خوب به این حقیقت واقفند. حال شورای نگهبان پس از ۳ ماه این دست و آن دست کردن بالاخره تصمیم گرفت این پخش از رای‌دهندگان را رد صلاحیت و آرای آنان را دور بریزد. آقای خاتمی و همه دوم خردادی‌ها در برابر این عمل چه می‌گویند؟ روحانیون ضداصلاحات در حکومت تاکنون موجودیت و رای «بی‌سر» افشار سکولار ایران را تحمل می‌کردند. حال آنها نه تنها نمی‌خواهند سر به تن افشار سکولار ایران نباشد، بلکه تن بی‌سر را نیز تحمل نمی‌کنند و این تصمیم هم مضحک و هم خطرناک است. شورای نگهبان باند که این خیره‌سری بی‌پاسخ نخواهد ماند چنانکه نموده است. در آینده‌ای بسیار نزدیک - شاید در مهلتی کمتر از چندماه شاهد آن خواهیم بود که شورای نگهبان با مطرودکردن افراطی خود در میان افشار فریخته و بسیار مؤثر جامعه ما با ۱۰، ۱۵ میلیون ریسمان بر دست و پای خود خواهند بست و عملاً «هیچ‌کاره» خواهد شد و یا به همان جایگاهی بازخواهد گشت که از صدر مشروطه تا انقلاب بهمین داشته‌اند.

شنیدم برخی صاحب‌نظران دوم خردادی و نیز گروهانی از اصلاح‌طلبان سکولار بر این نظر شده‌اند که باطل‌نشدن انتخابات تهران بالاخره یک موفقیت و در هر حال بهتر از کودتا یا برهم خوردن کامل مجلس بوده است. ضمن احترام به نظر این تحلیل‌گران و هم‌رانی با این فکر که گشایش مجلس بسیار مهم است تأکید می‌کنم که همانگونه که از قبل هم مشخص بود مجموعه جناح راست هرگز در وضعیتی نبوده است که بتواند دست به کودتا بزند. انحلال مجلس ششم نیز به روشنی پایان‌دادن به جمهوری اسلامی و خارج‌شدن قطعی کنترل اوضاع از دست روحانیون حکومتی را به دنبال داشت. تحلیل‌هایی که بر پایه پیش‌بینی کودتا یا پیش‌بینی انحلال مجلس در ۳ ماهه اخیر پایه‌گذاری شده بودند طبیعی است که حال باید خوشحالی کنند.

این گونه تحلیل‌ها روحیه‌ای را پرورش می‌دهد که در آن اهمیت اعتراض به بازداشت سخنرانان کنفرانس برلین، اعتراض سیاسی به بستن روزنامه‌ها و اکنون انتقاد از عمل شورای نگهبان را رنگ می‌پازد. آنها ژست این را گرفتند که به مرگ می‌گیرند که ما به تب راضی شویم. هم کودتا و هم انحلال مجلس بلوف بود.

تمام صاحب‌نظران سیاسی در تحلیل‌هایی که حول تصمیم شورای نگهبان ارائه می‌دهند بر یک نکته اتفاق نظر دارند و آن اینکه اگر شورای نگهبان نتایج را سه ماه پیش بدون کم و کاست اعلام می‌کرد موقعیت و اهمیت تصامیمش به این حقیقت نمی‌رسید. همه کس می‌گوید آنچه راست‌ها از سه ماه ظفره‌رفتن شورای نگهبان به دست آوردند به هیچ وجه به پلائی که بر سر این شورا در افکار عمومی آوردند نمی‌ارزید. همه می‌بینند که بازنده اصلی در این انتخابات شورای نگهبان بوده است.

کود شورای نگهبان به قابلیت اشخاصی چون جنتی و یزدی پس از ۳ ماه زور زدن سرانجام موش مرده زانید و من از همان ۲۸ سال پیش که - درست در چنین روزهایی - در سلول‌های انفرادی زندان قزل‌قلعه میزان شعور و قابلیت این هر دو ماموت قرون وسطائی را ورنه‌انداز کردم جز این حد از مغز که در این سه ماه از این دو دیدم در این دو سراغ نکرده بودم.

هیچ کس فکر نمی‌کرد این انتخابات تا این حد شورای نگهبان را تضعیف و بی اعتبار کند. من تا همین امروز به استناد ریشه‌ای که این نهاد در مشروطه داشته و نظر به حد نهادینه‌شدن دموکراسی در ایران بر این ارزیابی بوده‌ام که عمر آن شاید حتی بیش از ولایت فقیه باشد. رویدادهای سه ماهه اخیر نشان داد زمان گویا برای تجدید نظر در این ارزیابی نزدیک شده باشد.

آنچه از ما گشت کم‌گر از سلیمان گم‌شده بر سلیمان هم پیری هم اهرمن بگریستی میهن ما صد سال است درگیر نبردی است بی‌امان، نبردی که دیگر حتی ذکر آن حوصله مخاطبان را سر می‌برد ولی تاکنون به فرجامی روشن نیز نرسیده است، جامعه ما درگیر پیکار بین سنت و نو است. در این دوران بحرانی و طولانی‌گذار از سنت به نو اندیشمند دلسوز و فریخته ایرانی ناگزیر است برخوردی درخور، آگاهانه و هوشمندانه با این بحران و علل و عوامل آن داشته باشد. به این معنی که جایگاه معرفت تاریخی و فرهنگی خویش را در ارتباط با فرهنگ امروزی جهان در همه ابعاد پیچیده آن بیابد. و این میسر نمی‌شود مگر آن که به نقد سنت و معرفت و هویت تاریخی خویش بپردازد و آن کند که به شناخت مبانی هویت خویش و درک آن برسد.

با انقلابی که بیست سال پیش روی داد ذات و نهاد و اندوخته فکری و معرفتی ما آغاز به جریان شدن کرد و ما در ابتدای راهی قرار داده شدیم تا ببینیم و درک کنیم که چه بوده و که بودیم. به دوری نشستم در مورد خویش و همچنین در مورد فرهنگ و تاریخ خویش، و در این روند شروع به آموختن کردیم تا گستره اندیشه‌های خویش را از منظر واقع‌گرائی و عمیق‌تر ببینیم. از ساخت‌های فکری و ساختارهای هنجاری کهن فاصله گرفتیم و معاصر شدیم. و هم زمان با آن در عرصه پیکاری بی‌امان و جان‌ستان گرفتار آمدیم. گذشته‌ای که می‌خواست دست‌نخورده و قاهر و برقرار باشد و ماهیت و هویت دست‌نخورده بماند با ما سر سازگاری نداشت. فرهنگ (هنجارهای فرمایشی و هنجار و عادات و سنت‌های کهن به روی ما تیغ آخته از نیام کشیدند و ما نیز که از بضاعت درخور دستمان تهی بود در این کارزار گرفتار آمدیم، و فرزند خشم‌آگین سنت که دیو خشونت است ما را از بستر رشدمان تاراند و پرتاب کرد به جانی دور که غمناک در بیخ و دردش به گوش چنانمان نشست و حضورمان را در آشیانه پابندگی مان کم رنگ و کم اثر کرد. اصل رزم سنت و نو و هم‌آوردی فرهنگ و فرهنگ در ایران ما و بین ایرانیان در هر کجا گویا سر ایستائی ندارد. سنت خوش دارد بلدم بر بستر عادات و هنجارها و ارزش‌های کهن، و «نو» مه‌های تیز خویش را بر صخره‌های باستانی سنت به کار آورده است. بر صخره‌های سخت «بذر «نو» جوانه زده و برای تغییر در هنجارها و ارزش‌ها و عادات کهن ریشه‌های خویش را متوار به کار گرفته است. اما جامعه ما هنوز از گذشته خویش نگسسته است و هنوز هم به رغم تلاشها و جنبش‌های گوناگون نتوانسته است به تمامی راه خویش را برای برقراری نهادهای مدنی و ساختارهای دموکراتیک و هنجارهای معرفتی مدرن بگشاید. راست این است که تحت لوی حاکمیت مذهبی در میهن ما اندیشه‌های امکان و اجازتی ارائه خویش را یافته است که دایره نموده و بودش همانا حول نقطه پرگار حکومت مذهب و اندیشه سنتی اسلامی چرخیده باشد. اما چندی است که اندیشه خروج از این دایره و پا گذاشتن به عرصه عرفی‌شدن دین و تحقق دموکراسی سیاسی که اصلاح‌طلبی نام یافته است میهن ما را در تب و تاب عجیب و پر شور فرو برده است. هر چند این شتاب بسیاری نداشته است ولی با مقاومت شدید سنت‌گرایان محافظه‌کار و ضداصلاحات در بیرون حکومت روبرو گردیده است که کوچکترین فرصت را برای سرکوب و بی‌اعتبارکردن آن از دست ندادند. جدای از برخوردهایی که با مضمون و ماهیت این نبرد و نیروهای آن در گرفته است نگارنده قصد طرح این پرسش را دارد که: آیا در ایران ما تاسیس و نهادی‌شدن نهادهای عرفی و دموکراتیک در بستر سنت و فرهنگ ما وجود دارد؟ و یا برای تحقق نهادهای عرفی و دموکراتیک باید به قبول کلیت تجدیدگرایی و جمله جدانی نهادی‌ترین پایگاه سنت یعنی مذهب از سیاست و حکومت دست یافت؟ یا قطعیتی جدی می‌توان گفت که تحقق دموکراسی و عرفی‌گرایی بدون استقرار ساختارهای سیاسی و اجتماعی سکولار امکان نخواهد داشت.

دموکراسی و مدرنیسم و راه‌کارهای اجتماعی عدالت‌پژوهانه امروزی پرورده‌هایی مدرن هستند که بر بستر پیش‌ساخت‌های اجتماعی مدرن امکان استقرار دارند و بر زمین لرزان سنت و حاکمیت غیرعرفی مذهبی استواری نمی‌یابند. پس برای تحقق شرایطی که در ایران امکان بحث و فحص و نبردی نظری را در سطحی گسترده و آزاد فراهم آورد ضروری

نقش عرفی‌گرایی در اصلاحات سیاسی

خسرو باقرپور

است فرهنگ سیاسی عرفی در جامعه استقرار یابد و اهرم‌ها و نهادهای تاسیس شوند که امکان چنین شرایطی را فراهم و نیز تضمین کنند. برای تحقق آماج گفته‌شده در بالا دو ساختار مهم فرهنگی و تاریخی در عرصه‌های عمل و اندیشه باید تغییر کنند. اول، نگاه سنتی پاتریمونالیست به حاکمیت سیاسی و دولت.

دوم، دین به مثابه نهاد دولتی تنظیم‌کننده امور دنیوی مردم (سیاسی، اقتصادی، قضائی) سکولاریزم به مثابه فرایند عرفی‌شدن جامعه در واقع بدون تغییر دو پدیده فوق به سامان نخواهد رسید.

فرایند عرفی‌شدن جامعه و ورود به عرصه مدرنیته در جامعه ما و هر جامعه سنتی دیگر در تقابل با نهادها و نیروها و اندیشه‌هایی قرار می‌گیرد که بود و نبودشان به حفظ سنت است. سنت مهم‌ترین مانع و رافع هر تحول اجتماعی است. با این دلیل ساده که هرگز هر تحول اجتماعی اجتماعی تغییر روابط قدرتی و مبانی ارزشی آن را باعث خواهد شد در میهن ما ایران تضاد میان فرایند عرفی‌شدن جامعه با اسلام از آن جا آغاز می‌شود که اسلام مهم‌ترین پایگاه سنت است. در ایران اسلام هم به عنوان دین و هم به عنوان قدرت سیاسی در جامعه ما حضور دارد و به همین دلیل تحول جامعه بدون عرفی‌شدن اسلام متحقق نخواهد گردید. در میان متفکران و سیاستمداران اسلامی درون و بیرون حکومت چند سالی است که تلاش‌هایی در غالب اندیشه و راه‌کارهای عملی سیاسی با مضمون عرفی و امروزی‌شدن اسلام صورت می‌گیرد. اما غالب این اندیشمندان مذهبی حفظ حوزه قدرت را برای اسلام مجاز و مشروع می‌دانند و به این امر تجربه شده اجتماعی باور ندارند که اگر اسلام به عنوان یک امر وجدانی خود را به حوزه‌های اخلاقی و دینی و خصوصی اجتماع محدود کند آنگاه زمینه‌های رشد دموکراسی و تجدد و توسعه مدنی در میهن ما امکان بروز پیدا خواهد کرد. به بیانی دیگر این اندیشمندان باید دریابند که رشد و توسعه و شکوفائی صنعتی و سیمای بین‌المللی معتبر در جامعه‌های که توسط مدیران مکتبی و سیاست‌گزارانی که قائل به تفکیک عملکردهای اجتماعی از نکرش مقدس و خشک‌دینی نیستند غیر ممکن است. فضای سیاسی نسبتاً بازی که از دوم خرداد ماه ۱۳۷۶ با هویشاری و یبدری مردم ایجاد شد امکان اشاعه نظرات فوق را در سطح متفکران اصلاح‌طلب دینی هر چه بیشتر فراهم آورد. همپای شکل‌گیری رگه‌هایی از عرفی‌گرایی در میان متفکران مذهبی تهجم سنت‌گرایان محافظه‌کار که به این نیروها شدت گرفت و کلیه امکانات سنت‌گرایان مرتجع برای بستن دهان اصلاح‌گرایان و شکستن قلم‌های آنان بسیج گردید. اصلاح‌طلبان حکومتی به درستی دریافته‌اند که «سیستی که قدرت رفم درونی نداشته باشد و نتواند خود را نقد کند یا به واسطه یک شورش و انقلاب سرنگون خواهد شد و یا به واسطه زوال و انحطاط تدریجی از میان خواهد رفت، کمابینه تمدن یونان و آتن به واسطه اخراج عنصر نقد در شرایطی قرار گرفت که کم‌کم زوال و انحطاط یافت و از درون پوک شد چراکه قدرت ابتکار و خلاقیت خود را از دست داده بود. بنا براین نقد را باید میوه آزادی بیان دانست و حذف نقد توسط سیستم باعث اضمحلال و پوک‌شدن درونی سیستم می‌شود و هر سیستمی که این کار را انجام دهد خودش را نابود می‌کند» (سخنرانی آقای حجاریان در سال ۱۳۷۵ در دانشگاه تهران مستدرج در روزنامه مشارکت ۴ فروردین ۱۳۷۹). برخی از اصلاح‌طلبان حتی تا جایی پیش رفته‌اند که دموکراسی را با شیوه‌های مقدس حکومتی اسلامی مغایر نمی‌دانند که خود از رشد عرفی‌گرایی در میان این دسته از اصلاح‌طلبان حکایت دارد. احمد قابل از فعالان سیاسی جبهه مشارکت در مقاله‌ای با نام «خشونت‌گرایان و حذف اتکا به مردم» مندرج در روزنامه توقیف‌شده فتح روز سه شنبه ۲۳ فروردین ۷۹ در حالی که میزان عدالت‌خواهی حاکمان جمهوری اسلامی را با دموکراسی غربی مقایسه می‌کند به نتیجه شگفتی‌آور زیر می‌رسد. «آیا آنان که در یک سخنرانی به مسئولان انتقاد می‌کنند مثل آیت‌الله منتظری و محسن کدیور به جرم ادعا کردن علیه حاکمان راهی زندان نمی‌شوند؟ و در مقابل امثال کلیتون، هلموت کیل و نیکسون و آندره یوتی و برخی مسئولان رده بالای حکومت‌های غربی محاکمه و محکوم نشده‌اند؟ آیا با همین معیار مردم ایران حق ندارند بپذیرا شوند که دموکراسی غربی نزدیک‌تر به روش حکومتی

امیرالمومنین علی (ع) بوده و هست. حالا اگر کار کشور به جانی برسد که هیچ مسئولی پیدا نشود تا این آرمان‌های بزرگ و اهداف ملت را تأمین کند و چاره کار با بازنگری قانون اساسی حل نشود، یقیناً چاره دیگری جز رضایت‌دادن به تغییر حکومت و نظام و قبول عدم کارائی نظام جمهوری اسلامی نخواهد یافت». ۲۱ سال حکومت جبارانه و غیرعرفی ضرورت ایجاد تغییرات را در همه عرصه‌های حیات اجتماعی و سیاسی و معرفتی و اندیشه‌گی میهن ما را فراهم آورده است و این ضرورت از جانب همه آحاد ملت ما احساس می‌شود. تحقق این تغییرات و تأثیرگذاری نیروهای دموکرات بر آن هویشاری فراوانی را می‌طلبد. همه آحاد مردم جامعه ما با حساسیتی ویژه به امر تحقق دموکراسی و اصلاحات بنیادی در کشور می‌نگرد و طالب آند که این آماج‌ها و مواعید عقب‌افتاده متحقق شوند حضور پر شور همه آحاد مردم در عرصه انتخابات و مبارزات اجتماعی سه ساله گذشته دلیل روشنی مبنی بر یبازی آنان از عملکرد و سابقه به شدت ظالمانه و ضد دموکراتیک و غیر مدنی مرتجعین محافظه کار مذهبی است.

مرتجعین محافظه کار با شدتی عجیب در مقابل مطالبات و جنبش حق طلبانه و دموکراتیک مردم ما ایستاده‌اند و آن را به شدت سرکوب می‌کنند.

سنت‌گرایان با سرسختی تمام گوش‌های خود را بر فریادهای رسای آزادی‌طلبی مردم بسته‌اند و دموکراسی‌طلبی مردم را به چالش طلبیدن و مخالفت با اسلام می‌دانند و سرکوب می‌کنند. در این زمینه سخنان آقای محمد یزدی امام جمعه موقت تهران در پنجم فروردین ۷۹ به نقل از خبرگزاری ایرنا به اندازه کافی روشن و گویاست: «دستگاه قضائی ما به خاطر این که مقررات اسلامی است دموکراتیک نیست، انقلاب اسلامی ما به این دلیل بوده است که قوه قضائیه دموکراتیک نباشد و تابع اسلام باشد و قوای مقننه و مجریه نیز همین طور است و این طور نیست که نماینده مجلس بتواند هر قانونی را تصویب کند بلکه باید او قوانین را در چهارچوب قانون اساسی تصویب کند و برای نظارت به شورای نگهبان تعیین شده است». از این روشن‌تر دیگر نمی‌توان گفت. در عرصه سیاست و حکومت بدون ورود به عرصه عرفی‌گرایی و بدون خروج از قیودات مذهبی و اندیشه سنتی امکان دسترسی به جامعه‌های مدرن و دموکراتیک و نو غیرممکن است. پروژه استقرار دموکراسی در ایران باید از کارها، تجربه‌ها و خصوصیات که در تاریخ معاصر ایران وجود دارد بهره گیرد و خود را تنها به راه‌کارهای ارائه شده از جانب اصلاح‌طلبان حکومتی محدود نکند. علیرغم این که در میهن ما حاکمیت مذهبی برقرار است ولی میهن ما سابقه‌ای با بیش از ۱۵۰ سال مبارزه برای استقرار مدرنیته و فرهنگ نوین دارد.

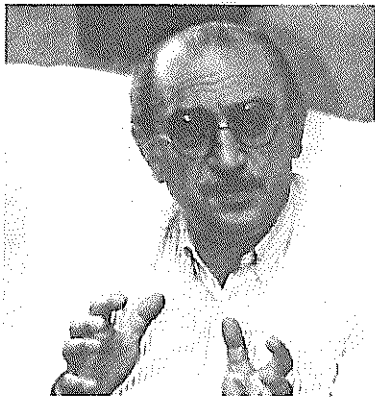
انقلاب مشروطه و جنبش نظری و فرهنگی قبل و بعد از آن زمینه‌های قابل اتکائی آفریدند که به مثابه پیشینه فرهنگی عرفی ایرانی قابل توجه‌اند.

انقلاب مشروطه سکولاریزم را در سطوحی به مثابه نهاد و ساختار در میهن ما ترویج کرد. ساختارهای قضائی و حکومت‌داری جدید را در ایران پی‌افکند چون جدانی سه قوه، حق رای دادن، برپائی مجلس نمایندگان مردم، و تدوین قانون اساسی به مثابه میثاق ملی بین مردم و حکومت. این عناصر نوین عرفی و مدنی تا کنون در میهن ما فقط به اشکال ظاهری وجود داشته‌اند اما به ناگزیر نهادهایی هستند که حتی همین حاکمیت مذهبی و سنتی فعلی نیز قادر به نادیده گرفتن آنها نبوده است.

زمینه‌های اجتماعی عرفی‌گرایی در جامعه ما بیش از این‌ها است که از میان آنها می‌توان به وجود احزاب و مبارزات حزبی و پارلمانی در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ اشاره داشت که محور سیاست در ایران بودند. سابقه وجود اتحادیه‌های کارگری و صنفی و دانشجویی و زنان و عرصه گسترده هنر و ادب اجزای بسیار مهم فرایند عرفی‌شدن و دموکراتیزه‌شدن جامعه ایرانند. در کنار همه این مؤلفه‌ها فرهنگ و سابقه چپ در جامعه ایران از گستردگی و سابقه برخوردار است. مبارزاتی که چپ ایران در گستره ایجاد تشکیلات سیاسی سکولار، اتحادیه‌های کارگری، اقلیت‌های ملی و... کرده است در تاریخ معاصر ایران مستتر است. برنحله فکری و فرهنگی چپ ایران است که مبارزه در راه گسترش دموکراسی و عرفی‌کردن عرصه‌های سیاسی و فرهنگی را تعمیق برد و در شناسائی اندیشه سکولاریسم و عرفی‌گرایی در گستره مبارزات مردم بکوشد.

بحران گفتار در ایران امروز

چنگیز پهلوان



داد و جامعه را به بلوغ بیشتر در برابر استبداد خرنده و حاکم سوق می‌دهد. جنبش تیرماه دانشجویان این خصوصیت را به وضوح به نمایش در آورد و جنبش ایران را به مرحله‌ای تازه رهنمون گشت.

در انتخابات بهمن ماه مجلس شورا، مردم از این حکومت و از بازی‌های سیاسی سرخورده بودند. تنها در هفته آخر اصلاح‌طلبان درون ساختاری موفق شدند عواطف مردم را به سوی یکی از نامزدها برگردانند و شرکت بیشتر را در انتخابات زمینه‌سازی کنند. در این مرحله نیز مردم برای طرد یکی از نمادهای نیرومند حکومت وارد انتخابات شدند، نه برای تأیید ساختار کنونی قدرت. مردم در هر جا که بتوانند ناراضی خود را از وضع موجود نشان می‌دهند. این ناراضی به حدی نیرومند شده که می‌تواند نگرانی‌های تازه‌ای را موجب شود. مردم در بیست و نهم بهمن به نامزدهای ناشناخته رای دادند تا ورود نماد قدرت حاکمه را به مجلس باز دارند. در نتیجه مجلسی ناشناخته برپا گشته که نه اعتباری دارد و نه منزلتی. افراد نه به اعتبار لیاقت و کوشش خود، که به اعتبار بستگی‌هایشان با دیگری و استفاده از نفرت مردم از نماد قدرت، انتخاب شده‌اند. در وضع فعلی این مجلس به همین دلیل و به دلایل دیگر قادر نیست با نادیده انگاشتن توتان عظیم تخصصی جامعه دست به کار مهمی بزند.

جنبش‌های خودانگیخته نه تنها نیروهای اجتماعی را سالم‌سازی می‌کنند، بلکه از درون خود نیروهای سیاسی و فعالان خودپخته جدیدی را به جامعه می‌شناسانند. این فعالان جدید از بستر مبارزه‌ای اجتماعی بالنده می‌شوند، نه از درون زد و بندهای گروه‌های عقیم سیاسی که به چند کرسی و منصب در همین وضعیت دلخوش کرده‌اند. جنبش‌های خودانگیخته تنها وسیله مطمئن برای مقابله با قهرمان‌سازی‌های کاذب کنونی در ایران است. تنها چاره برای مقابله با روش‌های اذعام و خنثی‌سازی تقاضاهای اجتماعی، فسردهنگی و سیاسی‌توسل به جریان‌های خودانگیخته در مسیر تحول است. حتی خطر دست‌آموز شدن جنبش‌های خودانگیخته را تنها می‌توان از راه دامن‌زدن به عنصر خودانگیخته بر اثر دخالت و نفوذ نیروهای خودکامه، امنیتی و مافیایی به دست‌انگیز ضد جنبش می‌افتند، در مان این درد را باید از درون خود آن بیرون کشید: خودانگیختگی علیه دست‌آموزی. از اینها که بگذریم جنبش‌های خودانگیخته خوابگاه آرام اپوزیسیون و سازمان‌های عقیم آن را بر هم می‌زند و امواج تازه‌ای به راه می‌اندازد، اندیشه و حرکت فرهنگی را صیقل می‌دهد و رکود فرهنگی کنونی را که نوعی ذوق‌زدگی و خوش‌باوری تجلی می‌یابد از رونق می‌اندازد. جنبش‌های خودانگیخته پادزهر سیاست‌های امنیتی بدل‌سازی است که رواج حیرت‌انگیزی در جامعه پیدا کرده است. بدل‌سازان از هر چه در کس که شما دارید، بدل آن را درست می‌کنند. اگر ملی دارید، اینان هم ملی می‌تراشند، اگر سوسیالیست دارید اینان هم سوسیالیست درست می‌کنند و قس علیهذا. جنبش خودانگیخته معادلات امنیتی این دستی را به هم می‌زند. موقعیت‌ها را به سرعت نوسازی می‌کند و از دستگاه امنیت و بدل‌سازان حرفه‌ای که چشم به عنایات آشفته بازار فرهنگی - سیاسی دوخته‌اند، پیشی می‌گیرد.

اندیشه‌برداری، به شیبه‌سازی می‌انجامد و در بدترین حالت در بدل‌سازی متجلی می‌شود. در شیبه‌سازی ما هنوز شینی یا موضوع را به صورت مطلق در اختیار نداریم، در حالی که در بدل‌سازی صورتی از شینی را که اصالت ندارد در اختیار می‌گیریم و شینی اصل را یکسره بی‌اعتبار می‌سازیم یا آن را مورد تردید قرار می‌دهیم. این است وضع فرهنگ در جمهوری اسلامی و بنیادهای فکری برای رویارویی با آن که از خصوصیات جنبش نوین اصلاحی به‌شمار می‌روند.

این تحول در سال‌های بعد نیز سر بر آورد و با سرنوشت مشابهی رو به رو شد. تردید نیست که بار آخر شعار برپائی تشکله‌ها معیاری صفتی غیردولتی را دوم خردادی‌های کنونی عنوان کردند و مدافع این اندیشه شدند. این دفاع که از سر ضرورت و بر اساس سبک‌بازی‌سازی دستگاه حکومت طراحی شد، و به هر حال فوایدی نیز در داشته است، اکنون به تدریج متکی به عنایت دولت گشته است و انتظار دارد که دولت به بستر سازی و ایجاد چنین تشکلهای یاری رساند. به همین لحاظ تفکری که به وجه غیردولتی جامعه توجه دارد، در چپ‌تر همان دولت در جا می‌زند. مطبوعات و سازمان‌های صفتی و حزبی همه و همه در اختیار حکومت جمهوری اسلامی یا اصلاح‌طلبان همین حکومت‌اند. نیروهای اجتماعی ناوابسته هنوز هیچ حقی ندارند.

دمکراسی کنونی نوعی دمکراسی انفعالی است. مخالفان و دگراندیشان در انتخابات فقط می‌توانند از میان افراد گزینش شده دست به گزینش بزنند. ارتباطی یکسویه برقرار گشته است. مشارکت در وقایع و رویدادهای مجاز است که از پیش به تصویب ساختار دولت رسیده باشد. جنبش مدنی با هدایت نیروهای دولتی و یا صلاح‌دید دستگاه امنیت جریان می‌یابد. چنان که آمد تجربه تشکلهای کارگری در ایالات متحده آمریکا هشدار می‌دهد که از این‌بن‌بست بیرون بچیم و از چنگ گروه‌های پشت پرده رهائی پیدا کنیم.

راهیابی برای کسانی دشوار است که هنوز به اصلاح می‌اندیشند و خواستار تحول تدریجی اما عمیق جامعه کنونی ایران‌اند. کسانی که به دگرگونی‌های ناگهانی فکر می‌کنند راهی آسان از بابت اندیشه در پیش گرفته‌اند. نفی همه چیز و جانشین ساختن وضع کنونی با موقعیتی ناشناخته. چنین تحولی بی‌تردید به اعتلای آگاهی جامعه کمک نمی‌کند. جامعه و کشور را به سرنوشتی مبهم سوق می‌دهد که آثار ناخوشایندی را به همراه می‌آورد. اصلاح‌اندیشانی راستین باید به ارزیابی بن‌بست مدنی حاکم بر ایران تن دهند و از آن رو نگرند. کوشش‌های اصلاحی کنونی خصیلتی درون حکومتی و درون ساختاری دارد. این کوشش‌ها با مسیر تحولات طبیعی جامعه ناسازگارند و در نهایت به تش‌هایی متفاوت از تش‌های جاری می‌انجامند. استقرار جامعه‌ای مبتنی بر سازمان‌ها و تشکلهای مدنی آرزوی همه اصلاح‌اندیشانی است اما نمی‌توان و نباید این تحول را به‌دست نیروهای خودی دولت کنونی واگذار کرد و در انتظار مرحمت و درست‌اندیشی آنان نشست.

در تحول مهم اجتماعی در دوم خرداد ۷۶ و جنبش دانشجویی در تیر ماه ۷۸ نشان داد که خصلت کنونی جنبش اجتماعی در دوران کنونی و در غیاب سازمان‌ها و احزاب سیاسی مؤثر، چیزی نیست جز خودانگیختگی. نیروهای سیاسی دگراندیش در ایران امروز فاقد سازمان‌های گسترده و کارآمدند و توان طراحی سیاست‌های رویارویی و آلت‌رناتیو را ندارند. برپائی تشکلهای و تجمعات مصنوعی نیز راه به جایی نمی‌برد. تجمع عده‌ای پیرامون یک سازمان سیاسی قدیم یا برپائی دل‌خواهانه یک سازمان، در عمل به جامعه یاری نخواهد داد که خود را از این بن‌بست برهاند. برعکس تجمعات مصنوعی اشکال مافیای‌گونه‌ای را به‌وجود می‌آورد که فقط به منافع اعضای خود می‌اندیشد و در راه تامین این منافع گام بر می‌دارد.

جنبش‌های خودانگیخته زمینه‌ساز ایجاد تشکلهای واقعی مدنی خواهند شد؛ رهبران از پیش تعیین شده ندارند. رهبری‌ها در بستر جنبش‌ها و به صورت طبیعی شکل می‌پذیرند. بدیهی است که در این جنبش‌ها نیز فساد و زد و بند راه می‌یابد. به همین سبب باید به برپائی انواع جنبش‌های خودانگیخته همت گماشت. یکی پس از دیگری. از درون این جریان پیچیده و بغرنج است که جامعه می‌تواند رهبران خود را شناسائی کند و از قید و حصار دولت و اصلاح‌طلبان کنونی راهی به بیرون بگشاید. خودانگیختگی نسوین در رویارویی با دستگاه‌های نظارت در قیاس با سازمان‌های سیاسی تشکلهای یافته کمتر آسیب‌پذیرند و امکان بقای بیشتری دارند. سرکوب هر جریان خودانگیخته‌ای به جنبش دیگری میدان خواهد

چنین اصلی ایستادگی می‌کند و حاضر به قبول آن نیست، نه در سخن و نه در عمل. در ایران کنونی اندیشه‌های دینی متفاوتی ظاهر شده‌اند که اکثریت آنها در تضاد با تفکر دینی حاکم قرار دارند. فرق دینی جدید روبه افزایش‌اند و گروه‌های سیاسی جدیدی سر بر می‌آورند که حکایت از عدم رضایت مردم به خصوص جوانان از عملکرد گروه‌های سیاسی حاکم را متجلی می‌سازند. این جریان‌های جدید در واقع حرکت‌های فکری نوین جامعه ایران را به نمایش در می‌آورند. همه آنها اصالت ندارند اما دفاع از حق حیات آنها موجب غنی‌تر شدن بنیادهای فکر جامعه می‌شود و سرانجام در یک جریان تاریخی طولانی به ثبات فکر و عمل اجتماعی می‌انجامند.

از این گذشته حق برخورداری از آزادی وجدان این امکان را فراهم می‌آورد که هر کس بتواند بنا به میل خود، دین و ایمان خود را انتخاب کند و آزادانه به بحث و گفتگو بنشیند و از اصول خود در حد ممکن به دفاع برخیزد. دفاع از اصل آزادی اندیشه اگر عمق نیابد و وجه تلبورس به وضوح بیان نشود، چیزی پوچ و بی‌اساس خواهد گشت. در حال حاضر مهم‌ترین خصلت آزادی، همان آزادی وجدان است. حراست از اصل آزادی وجدان از سوی دیگر به معنای مردود شناختن فتوایان است که دگراندیشان را هدف می‌گیرند و قتل یا نابودی آنان را قصد می‌کنند. جامعه ایرانی بدون برخورداری از این حق با بن‌بست‌هایی تازه مواجه می‌شود که آن سرش ناپیدا است.

۲- پیوند با تاریخ

انقلاب اسلامی سال ۵۷ که با طرد تاریخ گذشته ایران در جست و جوی هویتی تازه و یکسره متفاوت بر آمد، به یک اعتبار واکنشی بود به مطلق‌اندیشی گذشته که دستاوردهای تاریخ اسلامی ایران را درست ارج نمی‌نهاد. این واکنش در حال حاضر به مطلق‌اندیشی گرائیده است و نوع تازه‌ای از نادیده گرفتن را به بار آورده است. نفی تاریخ گذشته را که در سیاست‌های فرهنگی امروز به شدیدترین وجهی مشاهده می‌کنیم، نباید فقط منحصر ساخت به گروه‌های اسلامی. این پدیده در بدترین شکل نزد نیروهای چپ، و به میزانی مشخص و محدود نزد نیروهای ملی و به میزانی بیشتر در میان نیروهای ملی - مذهبی به چشم می‌خورد.

عده‌ای از اندیشگاران و روشنفکران نیز با نفی تاریخ خود در صدد کسب منزلتی تازه‌اند تا از آن راه بتوانند اکنون‌زدگی خود را پوشیده و پنهان کنند. سیاست‌های فرهنگی دوران انقلاب با طرد مطلق تاریخ باستان ایران و نفی خردستیز تاریخ ملوک و سرداران و اندیشمندان ایرانی، مجموعه جامعه را به‌سوی بی‌هویتی سوق داده است.

کوتاه‌سازی تاریخ، گزینش در تاریخ به صورت دلخواه و انزجار از پیشینه و گذشته، روشی است ناپسند که واکنش‌های تازه‌ای را موجب شده است. گروهی با افراطی‌گری خاصی بار دیگر به نفی اسلام و شیعه رو آورده‌اند و انزجار بی‌سابقه‌ای را نسبت به دین می‌پروراند. اینها همه واکنش‌هایی است نسبت به طرز تلقی جمهوری اسلامی و سرکردگان آن که حتی تا همین گذشته اخیر و همین امروز نیز سخنانی گسیخته نسبت به تاریخ و فرهنگ ایران بیان کرده و می‌کنند. تفکر غیرعلمی منبری که آمیخته با هیجان است و به همان لحظه و اثر بخشی فوری می‌اندیشد، اغتشاش در ذهن تاریخی را که پیش‌زمینه‌هایی داشت به اوج رسانده است به نحوی که اکنون آن را به ضد خود تبدیل کرده است. جامعه ایران در حال حاضر نیازمند نوعی تعادل در اندیشه تاریخی است. پیوند با گذشته جزئی مهم از روند باز یابی تعادل اجتماعی محسوب می‌شود. این تعادل به تفکری مستقل، صمیمی و بیانی آزاد محتاج است که به کمال برسد.

۳- خودانگیختگی

از مشروطیت به این سو جامعه ایران شاهد شکل‌گیری انواع تشکلهای غیردولتی بوده است. شمار انجمن‌های مردمی در تهران در بستر انقلاب مشروطیت از صد گذشت، اما در اندک زمانی به سبب اغتشاش و نبود زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی مناسب همه آنها در معرض فروپاشی قرار گرفتند و از صحنه خارج گشتند.

کوچک نشات می‌گیرد، نمی‌خواهد مبنای وام‌گیری خود را بنمایاند تا «مدیون» کسی و گروهی نباشد و هرگونه ادعای احتمالی مشارکت در ساختار قدرت را طرد می‌کند. کسانی که تا دیروز گفتار فقهی و ایدئولوژیک مذهبی را پی می‌گرفتند، حالا با یک چرخش سریع گفتارهایی یک‌سره متفاوت را که در اساس گفتارهایی اندیشیده هم نیستند و فقط کاربردی موردی دارند، بر می‌گیرند و از آن خود جلوه‌گر می‌سازند. ایران به مدد رسانه‌های انحصاری و استفاده از سازمان آشفته علمی در کشور نمایندگان طرز تلقی و نگرش‌هایی تازه می‌شوند. حفظ قدرت اگر ایجاب کند، در چرخشی دیگر به گفتارهایی دیگر چنگ می‌اندازند و مضامین کنونی را رها می‌کنند. از این روست که فکر می‌کنم آن چه در حال حاضر در جریان است فاقد عمق و ژرفای لازم است. علت واقعی این نحوه رفتار چیست؟

لایه‌های پایینی جامعه که بر اثر انقلاب به قدرت رسیده‌اند، و به صورت حاکمیت یا اپوزیسیون خودی از منافع بیکرانی بهره‌مند می‌شوند، در اصل در ارتباط با کسب و تجارت کوچک بوده‌اند؛ در مقیاسی خرد به سوداندوزی توجه داشته‌اند و در آرزوی کسب و تجارت بزرگ روزگار می‌گذرانده‌اند. این مردم، زندگی خود را با توسل به عقاید دینی می‌آراسته‌اند و از ورود به زندگی مدرن بیم داشته‌اند و در نتیجه هیچ مسئولیتی در قبال کل جامعه نمی‌پذیرفته‌اند. رستگاری نهائی را در آن جهان می‌جست‌اند و سود را نیز در زندگی این جهانی بر اساس معیارهای شرعی توجیه می‌کرده‌اند. هر خطا و عمل ناشایستی نیز با پرداخت خمس و زکات پاک می‌شد و باری بر دوش مؤمن نمی‌گذاشت. انقلاب، افتق‌های تازه‌ای در برابر اینان ایجاد و امکانات بی‌اندازه‌ای در اختیارشان قرار داد، اما چنان‌که باید بستر فکری و فرهنگی آنان را دگرگون ساخت. از آن‌جا که سود تنها از طریق مبادله کالایی ملموس کسب می‌شود، ارزشی برای فکر و اندیشه که کالایی ناملموس و بی‌ارج محسوب می‌شود قائل نبودند و نیستند. تنها یک فکر ارزش دارد که آن هم در کتاب آسمانی تجلی یافته است و به همه مؤمنان تعلق دارد. افکار دیگر بی‌ارزشند و خصیلتی کاربردی دارند. هر زمان می‌توان آنها را برگرفت و هر زمان که لازم شد از آنها در گذشت و به دور انداخت.

کسب کوچک که چهاره در آرزوی دست‌رسی به کسب بزرگ است، از آن‌جا که فاقد استقلال است، قائم به ذات عمل نمی‌کند؛ بسته به نحوه عمل کسب بزرگ و بسته به امکانات به گردش در می‌آید و هر جا که فایده‌ای ببیند به همان سو می‌رود. به همین سبب هم، جهان ذهنی کسب کوچک، جهانی وابسته و تغییر‌یابنده است؛ حالا هم که در قدرت قرار دارد به همان میزان که در آغاز انقلاب توانست خشونت به کار ببندد، به همان میزان نیز حاضر است از معیارهای پیشین عدول کند، و مسیری دیگر را برگزیند، تنها بدان خاطر که بتواند برجا بماند و به کسب سود در شکل‌هایی جدید پردازد و به صورتی دیگر و با اتکا به ارزش‌های متفاوت و حتی متضاد و متناقض عنان قدرت را در دست نگاه دارد. این داوری در مورد بخش عظیمی از روحانیت نیز صدق می‌کند که از لایه‌های مشابهی برآمده است. از این رو شاید بتوان گفت که جمهوری اسلامی بی‌اخلاق‌ترین حکومت در طول تاریخ ایران است؛ نه به چیزی می‌بندد است و نه به چیزی معتقد. دین نیز برای ایشان وسیله کسب و حفظ سود و قدرت است، نه اخلاق و روشی ماندگار برای زندگی. دین ایشان خصیلتی فرهنگی ندارد.

۶- چند محور

با توجه به آن چه آمد اگر بخواهیم چند اصل و محور بنیادی را برای عمل اجتماعی روشنفکری عرفی ایران در دوران معاصر برشمریم، به‌نظر این قلم عبارتند از:

۱- آزادی وجدان

امروز در غرب دفاع از آزادی وجدان از سنتی دیرینه، امری بدیهی به‌شمار می‌رود. در ایران اما طرح مسئله دفاع از اصل آزادی وجدان چیزی است هراسناک که حتی کانون نویسندگان در آخرین اجلاس عمومی خود با اکثریت آرا حاضر نشد آن را در متن منشور خود بگنجاند. حکومت دینی به‌ویژه در برابر

نوشته زیر متن کامل سخنرانی آقای چنگیز پهلوان در کنفرانس برلین است که در شماره قبل قسمت اول آن از نظر تان گذشت و اینک قسمت پایانی آن را می‌خوانید.

* * *

۵- موقعیت روشنفکری

پرسش جدی این است که در چنین موقعیت بغرنج و آشفته‌ای که ناسامانی از سر و روی آن می‌بارد و بحران‌هایی ناشناخته به بار می‌نشانند، چه باید کرد؟ روزگاری بود که بویژه روشنفکری چپ با این پرسش نپسین دست و پنجه نرم می‌کرد و این انواع پاسخ‌های اندیشیده و نیاندیشیده سرگرم می‌ساخت. امروز حتی همین روشنفکری که خصیلتی عملگرا نیز داشت بخصوص پس از فروپاشی شوروی از کنار چنین پرسشی می‌گذرد و ترجیح می‌دهد خود را درگیر آن نسازد. روشنفکری کنونی هم که طیف گسترده‌تری از اهل فکر را در قیاس با روشنفکری چپ در بر می‌گیرد، به علل مختلف همه گفتارهایش را واسپرده است، گسج است و گم‌گشته و توان بازیابی خود را از دست داده است. گفتارهای تند پیشین هم به گفتارهایی مهم و مضطرب جا سپرده است و توان تولید گفتاری مستقل و متمایز را نیز از بیم اتهام کارشکنی در روند اصلاحات از دست داده است. کانون نویسندگان نیز در برگیرنده تمایلات عمده روشنفکری کنونی ایران نیست؛ نه اندیشه‌هایی برجسته طرح می‌کند و نه گزیندها و آلت‌رناتیوهای شایسته ارائه می‌کند. روشنفکری عرفی در این جا و آن‌جا عقاید و باورهایش را اشاعه می‌دهد و هنوز تبدیل به یک جریان سازمان یافته و نیرومند اجتماعی نگشته است.

در دورانی که بحران گفتار از هر سو سر بر آورده است، مهم‌ترین وظیفه روشنفکری پرهیز از موج‌سواری و موج‌سازی، و اتخاذ بیانی روشن، ساده و درون‌زاست. از این گذشته روشنفکری عرفی باید بر سر مواضع عرفی خود اصرار بورزد و از ظواهر و ابهام‌آفرینی‌های رایج دوری بجوید. آینده ایران در گرو پیروزی اندیشه‌های عرفی است. روشنفکری باید بتواند از آزادی وجدان به دفاع برخیزد و به جنبش‌های خودانگیخته ارج بنهد و خواستار برپائی تشکلهای مدنی از درون چنین جنبش‌هایی باشد. دل‌بستن به تشکلهای مدنی سوری و حکومتی به بی‌حاصلی می‌انجامد و جامعه را بر بنیادهای سست و آسیب‌پذیر قرار می‌دهد.

در گذشته که بحران گفتار تا این حد در گردش نبود، کسانی می‌توانستند گفتارهایی را طرح کنند که از اقتدار فرهنگی و اجتماعی لازم برای طرح‌کردن این گفتارها برخوردار می‌بودند و بنا به آداب خاصی این گفتارها را مطرح می‌ساختند. کافی است حتی نگاه‌های بیندازیم به دستگاه فقه شیعی، یا به گفتارهای ادبی و سیاسی و حتی اجتماعی. اکنون که حکومت اسلامی برای بقا به هر چیزی دست می‌اندازد، همه چیز را در نتیجه به هم می‌ریزد. این اغتشاش حساب شده بدان سبب بروز می‌کند که هیچ‌کس نسبت به هیچ گفتاری حساسیت نشان نمی‌دهد. فقدان سازمان‌های علمی و دانشگاهی معتبر بر میزان این اغتشاش نیز می‌افزاید. دانشگاه‌ها و سازمان‌های علمی ایران به حدی سیاسی شده‌اند که تولید دانش و دانش‌آموخته را در خدمت اهداف سیاسی حکومت قرار می‌دهند، نه در جستجوی حقیقت. در نتیجه، نه جامعه و نه دستگاه‌های تخصصی توانایی سنجش گفتارهای کنونی را ندارند و عمل اجتماعی نیز درست بدان علت که در خدمت قدرت قرار گرفته است، اجازه نمی‌دهد میزان صحت و صداقت گفتارها درست سنجیده شود.

گفتارهای کنونی در ایران به هیچ مرجع یا مؤلفی نسبت داده نمی‌شوند. ترجمه روزافزون آثار غربی به زبان فارسی، دست‌اندازی ناروشن به اندیشه‌ها را تا حدودی به صورت امری طبیعی جلوه‌گر ساخته است. اما درست همین جمهوری اسلامی که همواره بر فقه شیعی و تخصص فقیهان در مقاطع مختلف تاکید می‌گذاشت و به همین بهانه بسیاری را از حق شرکت در انتخابات می‌بانه‌شورا و هم اکنون مجلس خبرگان محروم ساخت و می‌سازد، اکنون کار را به جایی رسانده است که هر چیزی را بر می‌گیرد و با یک پسوند اسلامی آن را از آن خود می‌سازد. این کوشش که فقط به قصد حفظ ساختار کنونی قدرت صورت می‌گیرد، شناسنامه روشنی ندارد؛ معلوم نیست از کجا آمده است و بر اساس چه معیاری به شکل کنونی رواج می‌یابد. جمهوری اسلامی تنها به سود و فایده می‌اندیشد، نه به حقیقت و اعتلای جامعه. به همین سبب است که منشا گفتارها و اصل فکر منسوخ شده به مخاطبان معرفی نمی‌شوند. رفتار این جمهوری که از بازار و از کسب

نگاهی سخت و بی‌مدرار از سوی یک اصلاح طلب

ملیحه محمدی

رفقای سازمان می‌دانند که تفاهم سیاسی من از اصول کلی با رفیق حسین جواهری بسی بیش از بسیاری از اعضای سازمان است و این حیرتی هم ندارد؛ اندیشه چهارچوب تشکیلاتی ندارد و اندیشه رفرمیسم و اصلاح طلبی، اندیشه که در واقع کهن است در بستر تجربیات تاریخی، در صد اثبات خود است و مدافعین خود را در میان دو گروه از مردمان یافته است، یک گروه انسانی که در راه کشف حقیقت جستجوی مدام دارند و دیده در راه آن حیرت نگاه داشته‌اند و دیگر کسانی که شهامت آن را داشته‌اند که در برخورد با واقعیت هرچند که خلاف انتظار و پیش‌بینی آنان باشد به انکار و سخره برخیزند. و البته این حکم نیز صادق نیست که تمام کسانی که امروز در مقابل روند اصلاح طلبی و نفی پیشرفت انقلاب مقاومت می‌کنند. فاقد این دو خصیت برشمرده هستند. بلکه میان انسان و واقعیت در هر لحظه روابطی است که می‌تواند حایل باشد و می‌تواند روشن‌نگر!

باری از این مقدمه ناگزیر بودم زیرا که هم قصد داشتم جایگاه رفیق جواهری را در این تقسیم‌بندی از دید خودم بگویم و هم نگاه نادرست او به این تقسیم‌بندی مورد نظر من است. یعنی با وجودی که جواهری به لحاظ پذیرش نظری اندیشه رفرمیستی مشکلی نداشته است. اما این مقاله‌اش ثابت می‌کند که او فاقد یک بینش منسجم رفرمیستی یا به قول خود یک نهادینه شده است که قادر باشد همه تضادهای اجتماعی پیرامون را از این زاویه نگاه کند. من آسانتر می‌بینم که چند نکته مورد انتقاد ایشان را که در میانه مطلب آورده شده است و مواردی هست که خود من هم به آنها انتقاد دارم طرح کنم و سپس بپردازم به دو مطلب ابتدائی و انتهائی مقاله که در واقع می‌توانست آغاز و پایان یک بند واحد باشد. ایشان به شیوه طرح مساله ملی در کنگره ایراد داشته‌اند و هر چند بار هم که ما نوشته ایشان را بخوانیم فقط می‌فهمیم که ایراد داشته‌اند و خیلی هم زیاد داشته‌اند و پی در پی تاکید کرده‌اند که مسئله بسیار «حساس» است؛ مطالب آورده شده «شائبه» «اندک و کم مایه» و در نهایت «ماجرایی» بوده است. من هم معتقدم که طرح مسئله ملی در سازمان ما با کم‌کاری تاریخی بر بستر تعلق به اندیشه کلیشه کمونیستی و در عین حال برخورد با مسائل نو، دچار بی‌بستگی است و این پرسش جدی است که درک ما از واژه‌دانی که دانش ما در طرح‌هایمان پیش می‌نهم چیست؟

فدرالیسم چگونه مسئله کردستان و آذربایجان را حل خواهد کرد و چگونه این روشی را که برای تقسیم قدرت اجرائی و عدم تمرکز در جهان توسعه یافته پیش گرفته شده است، به خدمت حل مسئله «قومی» یا «ملی» می‌گیریم و یا به راستی مسئله را با کدام

تحلیل گاهی ملی و گاهی قومی می‌نامیم، این واژگان آیا تنها ظرافت‌های ادبی ما را نشان می‌دهند. یا بار معین مفهومی دارند؟ مسئله کردها و آذری‌ها در میهن ما با توجه به جغرافیای سیاسی ایران در رابطه با همسایگانی که بخشی از این مسئله ما را به درون مرزهای خود می‌کشاند کدام الگوی تاریخی و با کدام راه حل جدیدی را طلب می‌کنند؟ و بسیاری سؤالات مشخص دیگر که در حوصله این منظور خاص نیست اما طرح سؤال به خودی خود اگر چه می‌تواند مفید باشد ولی قطعاً نقد جدی نیست و این در حالی است که مطلب رفیق جواهری حتی طرح سؤال نیز نکرده است و فقط یادآوری کرده است که بد بود، یا ضعیف بود، «بروید از اساتید بپرسید» بسیار خوب! اما شما که یکی از پیگیرترین منتقدان سازمان هستید که علاقه‌مندی شما را به سرنوشت سازمان همین شرکت شما در کنگره‌های سازمان که مستلزم صرف وقت و هزینه است اثبات می‌کنند. مفید است که بگویید طرح شما چیست که بر اساس آن طرح پیشنهادی به کنگره کم‌مایه و بی‌مایه است؟ و یا لاقبل کدامین نکته‌ها را از اساتید فن بپرسند. چنین برخوردی با اندیشه دیگران تنها برخورد متکبرانه و از بالا را به ذهن متبادر می‌کند، نه تنها این تصور را پیش می‌آورد که گوینده جز یک عزم جزم برای انتقاد کردن، مطلب دیگری ندارد، بلکه هیچ کششی نیز برای توجه به امری که شما آورده‌اید باقی نمی‌گذارد. برخورد رفیق جواهری با طرح اسناد سیاسی گوناگون در کنگره و در نهایت تصویب سندی که هم موافقان اصلاحات را و هم هواداران انقلاب را در محور نگاه می‌دارد، نیز از قاعده کلی ایشان که نگاه تند و سرکش به واقعیت و عدم تحلیل مشکل است برکنار نیست. از نگاه من نیز، آوردن اسناد گوناگون به کنگره که هم از جانب اصلاح طلبان و هم از جانب دیگر وجودی داشت، یک مشکل، اما یک مشکل تاریخی است و از زاویه کشف مشکل، باید نگاه کنیم به عدم کنار جسدی و پیگیری مشترک میان اصلاح طلبان از یک سو، و میان طرفداران خط هم اصلاح و هم سرنگونی - زیرا ما «جریان» معتقد به انقلاب قطعی امروز در سازمان نداریم و واقعیت اینست که اگر اندیشه‌های اصلاح طلبی و انقلابیگری در سازمان بخوانند به یکدیگر نزدیک شوند. نخست باید این اندیشه‌ها را در درون اصلاح طلبان، و از سوی دیگر در درون جریان مقابل یک‌دستی و روشنی بیابد اما از این گذشته و از زاویه مثبت که قطعاً همواره در هر رویدادی قابل رویت است. طرح و تصویب چنین سندی برای من نشانه بارز پیش روی حقیقتی است که من آن را پیروزی حقیقت صلح و اصلاح طلبی می‌بینم هم در جامعه و هم در سازمان؛ هم در عمل و هم در نظر و مگر واقعیت این نیست که هر دو پدیده جداگانه‌ای برای یکی شدن نخست به هم

نزدیک می‌شوند؟ برخورد جواهری با مسئله طرح فعالیت قانونی در کنگره، بی‌کم و کاست از همین نگاه تند و خشن به واقعیت موجود سرچشمه می‌گیرد و پاسخ من به ایشان از همین استدلال موجود فراتر نیست و در هیچ کدام از این موارد اطلاق اصلاحات «آب در سندر ریختن» و «عدم سلامت سیاسی» در نزدیک شدن به اندیشه صلح طلبانه و همسوزیانه‌امان به ما یاری نمی‌دهد به ما که به رژیمی که شماره گناهانش از حد بیرون است بدون آن که حتی خود بخواند سمت اصلاح و مدارا را نشان می‌دهیم. در پرداختن به حق رای و کالتی در کنگره که رفیقمان جواهری به همان سبک برخوردشان در سراسر مقاله، آن را «لکه سیاهی» نامیده‌اند تا جایی که گویا «از شرم سر خود را با پین می‌انداختند»، این را می‌توانیم بگوییم که واقعیت امر در مورد ادعای ایشان «کشورهای که در آنها دموکراسی نهادینه شده است و احزابی که دارای روابط درونی دموکراتیک هستند» برای من روشن و اثبات شده نیست، و من این ادعاها را در مورد این کشورها و این احزاب نه می‌توانم رد و نه اثبات کنم. اما به سؤالی که ایشان طرح کرده‌اند به عنوان یکی از کسانی که به این امر رای داده است و از این حق استفاده کرده‌است، پاسخ می‌دهم. ایشان پرسیده‌اند که برای امثال من «علت مخالفت با ولایت فقیه چیست» و من به طور خلاصه به ایشان می‌گویم که علت مخالفت من با ولایت فقیه در همین مسئله رای دادن و ندادن است به طوری که ایشان هم می‌دانند به ولی فقیه من رای نداده‌ام و ایشان بر حسب تصمیم خودشان به جای من رای داده و می‌دهند. و نه تنها گرایش سیاسی مرا رعایت نمی‌کنند بلکه همانطور که رفیق جواهری اطلاع دارند عمداً خلاف آن هم نشانه‌گیری می‌کنند. اما من شخصا و بر اساس شناخت سیاسی و شخصی در کنگره به یکی از اعضای سازمان و کالت داده‌ام اما در مورد برخورد ایشان با مسئله‌ای که تحت عنوان «کنترل، بازرسی، و تشویق و انتقاد» آورده‌اند که هم اصل مسئله درست است و هم منعطف‌ترین بخش برخورد ایشان است که در آن کنگره و آدم‌ها را زیر باران بی‌امان واژه‌ها و اصطلاحات غیردوستانه نگرفته‌اند. یک مطلب این است که به دلیل مجموعه شرایط موجود، کنگره‌های سازمان به جای آن که محل تصمیم‌گیری‌های مشخص در مورد مسایل مبتلا به جاری باشد به علت کم‌کاری‌های برشمرده محل هجوم همه مسائل بنیادی سیاسی و نظری است. و در چنین بحرانی و چنین وقت تنگی بدیهی است که جانی برای امری که ایشان به درستی یادآوری می‌کنند نیست. مطلب دیگر این است که بر بستر این کلیت جاری موضوع برخورد کنگره با مسئول کمیسیون زنان سازمان از منظره نظری یا اهمیتی هم آبشخور دارد که

نیاز به بررسی جداگانه دارد. اما برای نگاه کردن به برخورد ایشان با دو مسئله ابتدا و انتهائی مقاله‌شان، من برمی‌گردم به این ادعا که گفتم پیش از اصلاح طلبانه در ایشان تعمیق یافته و نهادی نیست و رویارویی ایشان با مشکلاتی که در سازمان می‌یابند از این گونه نیست. او تقسیم میان اصلاح طلبی و انقلابیگری را از جمله تقسیمات ابدی جداگانه نگاه می‌کند. لازم نیست که او این را ادعا کند بلکه در عمل آنجا که بخشی از رهبری سازمان را به جرم این که در گذشته دارای مشی انقلابی بوده‌اند از حضور مجدد در ارگان رهبری منع می‌کند به معنای آن است که اولاً قابلیت تبدیل اندیشه‌ها را به یکدیگر در نظر نمی‌آورد و ثانیاً هنگامی که به ناچار آن را می‌بیند به جای آن که این پدیده را مقوله‌ای مثبت ارزیابی کند، آن را در حساب منفی آدم‌ها می‌نویسد. به این بحران فکری بیشتر نگاه کنیم. رفیق جواهری مقاله را در واقع از انجائی آغاز می‌کند که عنوان «پاشنه آشیل» بر آن نهاده و جوری آغاز می‌کند که توقع یک تحلیل علمی راهگشا را در خواننده برمی‌انگیزد. می‌گوید: «بررسی سیر اندیشه در سازمان شاید یکی از کلیدی‌ترین مسائلی است که شناخت آدمی را نه تنها از گذشته... بلکه سکوتی برای نگاه درست تر به آینده است» و مطلب را که ادامه می‌دهی می‌بینی که نه تنها سیر اندیشه بررسی نشده است بلکه فقط تکرار همان ایراد کلی همیشگی اندر حدیث «بضاعت فکری اندک» بنیان‌گذاران سازمان که از فرط تکرار حتی در همین شماره «کار» دیگر هیچ تأثیری مگر کسالت بر نمی‌انگیزد. به واقع فایده تکرار یک ایراد کلی آن هم بی‌هیچ تجزیه و تحلیلی چه شناختی را افزایش می‌دهد. یا کدام سکوتی برای آینده است؟ به واقع فروریختن دیوار برلین آیا بر بستر «روزمزگی سیاسی» در سازمان سبب «ریزش بزرگ» در سازمان گردید یا این واقعه حیرت‌بار تاریخی در احزاب کمونیست صدمه‌دهنده در کشورهای پیشرفته جهان نیز ریزش سازمانی ایجاد کرد؟ وضعیت احزاب کمونیست در آلمان، فرانسه، ایتالیا را بعد از این حادثه چگونه باید تبیین کرد. احزابی که هیچ‌کدام در دهه‌های اخیر نه مشی سرنگونی را دنبال می‌کردند و نه سیاست شکوفانی را؟ به راستی برای بررسی آنچه که در سازمان گذشته است آیا بهتر نیست که این حضور و این روند را در مجموعه شرایط تاریخی به وجود آورنده آن بررسی کرد؟ این بسیار واضح است که بنیان‌گذاران سازمان در قریب سه ده پیش از این بر بستر امکانات عینی و ذهنی موجود، در خود و در جهان حرکت کرده‌اند. اما این «بضاعت اندک فکری» که دانما از آن یاد می‌شود، بار تحقیرآمیز کمتری به خود می‌گیرد. اگر رفیق جواهری نگاه آرام‌تری بنیان‌گذاران به روند آغاز و انجام همه جنبش‌هایی که در آن موقعیت در جهان شکل گرفتند و ببیند که تمامی آنها در تقطه‌ای کم و بیش مشابه ایستاده‌اند. - البته اگر اساساً باقی مانده‌اند! - و به یاد بیاورد که در اواخر دهه شصت میلادی تجربه ظاهراً موفق انقلاب کوبا بر زمینه شکست سنگین حزب توده ایران، جوانان بیست و چند ساله جویای عدالت را به راهی کشاند که حکم تاریخی بخش بزرگی از جنبش جهانی چپ بود. از آمریکای لاتین تا

جنوب آسیا! و در همین اروپای متجدد با تجربه طولانی سوسیال دموکراسی ارتش‌های سرخ و بریکادها را به وجود آورد. تجربه‌ای که در مسیر تاریخ تحولات این جوامع آنچنان ناساز بود که به تمامی نابود شد. راستی چند نفر از ما به یاد می‌آورد و می‌اندیشد به تجربه انقلابیون ظفار؟! در آن غوغای فروریختن دیوار و پایین کشیدن پرچم‌ها یمن سوسیالیست بیخ گوش ما چه شد؟ و تجربه بسیار نزدیک به ما در میهن خودمان، همین سازمان مجاهدین خلق ایران با تمام صداقت عدالت‌جویانه بنیان‌گذارانش پشت توپ و تانک‌های زنگ‌زده عراقی چه به بار می‌آورد؟ واقعیت این است که جنبش چپ در ایران در سی سال پیش از این ناچار بود که از جانی آغاز کند که احزاب سوسیالیست اروپائی در زمان بین‌الملل دوم کمونیستی آغاز کرده و لوکزامبورگ‌ها لنینکشت‌ها را با تمام عشقشان به عدالت و پیشگاه واقعیت قربانی کرده بودند. اما دید رفیق جواهری از رابطه رهبری و بدنه در یک سازمان سیاسی رابطه مرید و مرادی است که شکستی به آن وسعت را که جنبش چپ ایران در مجموعه خود گرفتار آن شد و خود حاصل پیشی بود که بر عظیم‌ترین بخش جنبش جهانی چپ حاکم بود به حساب تعداد انگشت شماری انسان می‌گذارد؛ و تمامی عواطف آسیب‌دیده از این شکست را به سمت نفی این آدم‌ها جهت می‌دهد. بخش پرداخت ایشان به انتخاب رهبری در واقع مؤید همین نظر همه چیز گرفتن رهبری و هیچ گرفتن اعضا است؛ هم انجائی که در مورد رهبری از واژه منش و شخصیت، و در مورد اعضای کنگره از واژه شعور و آگاهی استفاده می‌کند. و هم آنجا که سخن را به درازا بردن بیهوده است. ایشان باید به یاد بیاورد که در مقطع انقلاب بهمین که شاید منقطع واقعی به وجود آمدن سازمانی با عرض و طول سازمان فدائیان بود خود را به اعتماد رهبرانی کارکنده و در عرصه سیاست آزموده سپرده‌اند، بلکه در شکل‌گیری مجدد سازمانی با رهبران و اعضای زیر سی سال شرکت مسئول داشته‌اند. و امروز اگر رفرمیست هستند باید شجاع باشند که بخشی از آن رهبری زمان بخساری است که در تلاش همسوئی سازمان با جریان اصلاح طلبی است گیرم که رفیق جواهری پیش‌تاز تر باشند، و اگر معتقد به پلورالیسم سیاسی هستند بپذیرند که بخشی از رهبری سابق که اصلاح طلبی را به گونه‌ای ایشان نپذیرفته است نیز به تبع حضور نیروی سازمانی خود باید در رهبری حضور داشته باشد. و سه دیگر اینکه به ترکیب فعلی اعضای رهبری نگاهی بیاندازند و ببینند که اکثریت اعضای آن جدید هستند، اما باز نه لزوماً با تفکر جدید و باز نگاهی بکنند به همان احزابی که اشاره کرده‌اند و ببینند که رهبران این احزاب از چه سابقه حضوری در رهبری برخوردار هستند. و من ایمان دارم که هر چقدر که فعالیت سیاسی به طور اعم نیروی جوان می‌طلبد، رهبری سیاسی به طور اخص به نیروی با تجربه نیازمند است و تجربه سیاسی به اعتقاد من مجموعه‌ای از شکست‌ها، اشتباهات و حتی خطاهای تاریخی است. □

تحولات اصلاح طلبانه و آزادیخواهانه فرارونده ملی و...

ادامه از صفحه ۷

تحولات سیاسی فرارونده در دهه تئیده شدن و همپوشانی بودن تغییر و تحولات فکری - فرهنگی، اجتماعی و سیاسی از ویژگی‌های دهه دوم انقلاب است. اگر تغییر و تحولات در دهه اول انقلاب، بطور عمده فکری - فرهنگی و اجتماعی بود، نه سیاسی و بطور پراکنده، در جویبارهای کوچک و جدا از هم جریان داشت، در دهه دوم انقلاب، در هم تئیده شدند و در برنامه‌ها، سیاستها، روشها و اشکال مبارزاتی و ساختار حزبی نیروهای سیاسی و در جهت‌گیریهای سیاسی و برنامه‌های مردم، تسجلی پیدا کردند. شکست‌های پی در پی طرفداران ولایت مطلقه فقیه در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و شوراها و انتخابات ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ و پیروزی مردم و نیروهای آزادیخواه و اصلاح طلب درون دولتی و بیرون دولتی در آنها، بازتابی از این روندها و جهت‌گیریها بودند. این روندها و جهت‌گیریها اگرچه به لحاظ مضمونی و ساختاری هنوز شکل‌واره هستند ولی می‌روند تا شکل نهائی خود را بیابند. جهت‌گیریهای سیاسی و برنامه‌های مردم، پیروزیهای مردم و آزادیخواهان و اصلاح طلبان درون دولتی و بیرون دولتی و شکستهای سیاسی و برنامه‌های مردم،

پی طرفداران ولایت مطلقه فقیه از ویژگی‌های دهه سوم انقلاب است. ولایت مطلقه فقیه، به لحاظ اخلاقی، فکری - فرهنگی و نیز بلحاظ برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی شکست خورده است و در سرائیب شکستهای سیاسی قرار دارد. برنامه‌ها و سیاستهای طرفداران ولایت مطلقه فقیه در سه انتخابات مهم در کشور، علیرغم کاربست هزار ترفند قانونی و سیاسی و تبلیغاتی و تشکیلاتی، کمتر از ۲۰٪ از آرای عمومی جامعه را به همراه داشت. دهه سوم انقلاب، دهه تحولات سیاسی و شکست‌های سیاسی ولایت مطلقه فقیه است. اما خلاصت اگر براین فکر باشیم که از درون این شکستها، بخودی خود و الزام تحولات سیاسی با مضمون آزادی و دموکراسی و دولت دموکراتیک در خواهد آمد. یکبار دیگر نباید دچار این خطا شویم که «چو دیو رود فرشته در آید»، دیوها در فرهنگ و تاریخ ما، همیشه هزار سر و هزار چهره داشتند و دارند و هر بار به شکل و شمایل جدیدی در می‌آیند. روح بدین خوئی، سنت‌گرایی و استبدادی تاریخا شکل گرفته در جامعه ما، اگرچه در حال گسست و اضمحلال است ولی هنوز نمرده است. علیرغم تحولات فکری - فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی، هنوز هم ضمیر ناخودآگاه ما، برای ما زمزمه می‌کند که «شیر خدا و کرگه دستام

آرزوست». هنوز هم چشهای ما بر دهن این یا آن شخصیت دوخته می‌شود. پیشرفت روندهای آزادیخواهانه و اصلاح طلبانه و فرارویی آن تفرز بازنگری و اصلاح و تغییر و بازآفرینی قانونی اساسی بر اساس فکر و فرهنگ آزادی و دموکراسی و حقوق بشر و عدالت اجتماعی راه‌ها و موانع سخت و پر پیچ خم و پرهزینه‌ای را پیش رو دارد. در شرایط کنونی شفاف‌تر شدن برنامه‌ها و سیاستهای راهبردی و کاربردی نیروهای مختلف جنبش آزادیخواهانه و ساختارمند شدن اصلاح طلبانه، سازور و سازماندهی این نیروها، تنظیم مناسبات دموکراتیک درون حزبی، تنظیم مناسبات دموکراتیک میان نیروهای مختلف جنبش و نیز شکل‌یابی مبارزات افشار و طبقات مختلف مردم و تشکیل تشکلهای مردمی مستقل، از الزامات پیشروی و پیروزی جنبش آزادیخواهانه و اصلاح طلبانه و از مهمترین عوامل تداوم شکستهای سیاسی ولایت مطلقه فقیه است. شناخت و درک ویژگی دوره اخیر از جانب نیروهای آزادیخواه و اصلاح طلب بی‌گیری، بویژه نیروهای چپ ایران، از اهمیت سیاسی راهبردی و کاربردی برخوردار است. بخشی از اصلاح طلبان درون دولتی اگرچه به اهمیت و نقش مطبوعات مستقل در امر شکل‌یابی افکار و روشها و فرهنگ سیاسی جدید پی برده‌اند ولی هنوز از امر سازمانی مبارزات مردم و ایجاد

تشکلهای و نهادهای مستقل - دموکراتیک مردمی فاصله زیاد دارند. آنها علیرغم موقعیت و امکانات وسیعی که در اختیار دارند، بنابه وجود پاردهای از تناقضات فکری و سیاسی، محدودیتها، و نیز بخاطر موقعیت سیاسی‌اشان، هنوز نتوانسته‌اند در برنامه‌ها و سیاستهای راهبردی و کاربردی رویکرد افشار و روشنی بسوی افشار و طبقات مدرن جامعه داشته باشند، با نیروهای فکری - فرهنگی و سیاسی مدرن - دموکراتیک جامعه مناسبات دموکراتیک برقرار کنند و نیروهای اجتماعی مدرن جامعه را در نهادهای مدنی سازمان بدهند. پاره‌ای از این نیروها اهمیت راهبردی و کاربردی سازمانی مبارزات مردم را دریافته‌اند ولی اقداماتشان هنوز بسیار کم و بطئی است. در خانه مطلب، ضروری است که نیروهای آزادیخواه به این موضوع توجه داشته باشند که طرفداران ولایت مطلقه فقیه، هنوز همه امکانات خود را از دست نداده‌اند. آنها امکان نفوذ در میان نیروهای جنبش، بازآفرینی نیرو، به انحراف‌کشاندن روندها و شکل‌بخشیدن به آنها در جهت مورد نظر خود را دارند. ناگفته روشن است که ژرفش و رو به رشد رسیدن جنبش، بخودی خود تضمین‌کننده شکل‌یابی آن در اشکال مدرن - دموکراتیک در کوتاه‌مدت نیست. طبیعتاً هر یک از جریانات سیاسی بسته به تمایلات اجتماعی و سیاسی خود، کوشش می‌کنند این جنبش را در این یا آن مسیر در این یا آن شکل هدایت کنند. آرزو و هدف طرفداران ولایت مطلقه فقیه، شکست جنبش فکری

- فرهنگی و اجتماعی و سیاسی نوین است. سیاست راهبردی آنها ایجاد شکاف میان نیروهای جنبش، تجزیه ائتلاف دوم خرداد، جلب بخشی از آنها بسوی خود، سرکوب بخش پی‌گیر آنها، سرکوب نیروهای ملی - مذهبی بیرون دولتی و نیروهای لائیک «چپ» و دیگر و دیگر نیروهای دموکرات کشور» است. ولی اگر آنها نتوانند با خسوت و پتکهای «قانونی» و غیرقانونی خود، جنبش رو به رشد را به شکست بکشانند، که بعید بنظر می‌رسد، به روشها و اشکال دیگری متوسل خواهند شد. آقای لاریجانی یکی از نظریه‌پردازان آنها مدتها پیش، خبر از مدرنیزه کردن جناح راست داده است. این خوشخیالی و خامی سیاسی است اگر بر این خیال باشیم که طرفداران ولایت مطلقه فقیه، همیشه بر سر یک روش و یک سیاست و تا به آخر خواهند ایستاد. آنها کوشش می‌کنند با اعمال قوانین خشن و برانداختن خسوت و نیرو آوردن به خیابانها علیه مطبوعات و مطبوعات‌چی‌های آزادیخواه و با بستن روزنامه‌های مهم کشور و دستگیری نیروهای آزادیخواه، راه پیشرفت جنبش رو به رشد اصلاح طلبان را ببندند و آنرا تضمین کنند. ولی اگر موفق به چنین کاری نشوند که بعید بنظر می‌رسد دراز مدت موفق شوند، احتمال این که راه و روشها و اشکال دیگری را در پیش بگیرند وجود دارد. این که چه راهکارها و نقشه و برنامه‌های را در پیش خواهند گرفت باید مورد توجه جدی نیروهای آزادیخواه قرار بگیرد. □

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90
 شماره تلفن: 0049 - 221 - 9322136
 آدرس کار در اینترنت:
 آدرس پست الکترونیکی:
 تک فروشی: ۴ مارک آلمان
 بهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک، یک ساله ۱۰۲ مارک
 سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک، یک ساله ۱۱۵ مارک
 Verleger: f.g.e.v
 آدرس: f.g.e.v
 شماره حساب: 22 44 20 32
 شماره حساب: 37 05 01 98
 کد پانک: 50515 Köln
 نام پانک: Stadtparkasse Köln
 Germany

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک: _____
 مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ: _____

نام:
 نشانی:
 فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا نبر) به آدرس **کد** بپست کنید!

به ما هم فرصت بدهید

گفتگو با خانم نادین گوردیمر برنده جایزه ادبی نوبل سال ۱۹۹۱ و عضو کنگره ملی آفریقا

برگرفته از روزنامه فرانکفورتر روندشاو فوریه ۲۰۰۰

برگردان: ع. بهار



دوران نوجوانی می‌خواهد بداند که: چرا من می‌توانم از کتابخانه کتابخانه‌ها را بگیریم که کودکان سیاه‌پوست اجازه گرفتنشان را ندارند؟ آیا او میل خواندن این کتابها را ندارد؟

آفریقای جنوبی می‌دانید؟ غریبه‌ای در یک جزیره بدور از وطن؟ بخشی از اقلیتی در میان اقلیت سفیدپوستان؟

نه، من در درجه اول خود را آفریقای جنوبی می‌دانم. و این مساله بیش از همه به خانواده‌ام باز می‌گردد. والدین من سرا در چارچوب مذهب کلیسیا تربیت نکردند. آنها توجهی به فعالیت‌های جامعه کلیسیا نداشتند و مرا به مدرسه صومعه فرستادند. بعدها در دوران جوانی خیلی از همسن و سالان من اقامت‌گاه‌های صیونیستی را مورد بازدید قرار می‌دادند. اما من نه. با آنکه من از اصل و نسب کلیسی خود مطلع بودم و هیچ مشکلی هم با آن نداشتم. برایم عادی می‌بود چنانچه سیاه‌پوست به دنیا می‌آمد. آدمی باید اصل و نسب خود را نه با افتخار به رخ بکشد و نه منکر آن گردد. ما همه انسان هستیم.

سوال: خانم گوردیمر هنگامی که نلسون ماندلا پس از ۲۸ سال از زندان آزاد گردیده و اجازه فعالیت سیاسی یافت چه احساسی به شما دست داد؟

گوردیمر: طبیعتاً از این که مظهر بزرگ آزادی از زندان آزاد گردیده بود خوشحال شدم. اما از نظر من آهارتاید چند ماهی قبل از آن در اکتبر ۱۹۸۹ به آخر خط رسیده بود. در ماه‌های آخر آن سال اتفاقات زیادی افتادند: دیوار آپارتاید فروپاشید و اینجا هم دیوار آپارتاید فروریخت. و آن تجمع بزرگ در استادیوم فوتبال پس از آزادی والتر زوزولو، ماندلاز گورو و هفت نفر دیگر از سیاه‌پوستان. اینها اولین افرادی بودند که در مقابل قید و ممنوعیت فعالیت سیاسی مقاومت کرده و برای آزادی بدون قید و شرط خویش مبارزه نمودند. در این همایش سگ‌های پلیس، اسلحه و گاز اشک‌آور حضور نداشتند و فقط پرچم‌های کنگره ملی آفریقا، حزب کنگره آفریقای جنوبی و سندیکا در باد تکان می‌خوردند. این لحظه بیجان‌انگیز و زیبایی بود که با آن آزادی شروع گردید. در همه سال‌های پیش از آن شما رفتار خونسردانه‌ای در مقابل سیستم آپارتاید پیشه کردید و در عین حال بزواک وجدانی بودید که سیاست حاکم را محکوم می‌کرد.

چگونه بود؟

در این رابطه تا آنجائی که می‌توانستم همیشه و همه جا و حتی در خارج اظهار نظر کردم. ناصدقی غرب غیرقابل تصور بود و حالا هم معلوم گشته که همکاری‌های غرب با حکومت‌های آپارتاید بیشتر از آن چیزی بود که ما آن زمان از آن اطلاع داشتیم. حتی در آخرین ماه‌ها و حتی تا چند روز مانده به انتخابات آزاد.

از نظر شما شعله بر استعمار بزرگترین دستاورد قرن بیستم می‌باشد. آیا چنین چیزی واقعا از بین رفته است و یا اینکه تنها نقاب خود را عوض کرده؟ به عنوان مثال از طریق رسانه‌ها و یا جهانی شدن در عرصه اقتصادی و سیاسی.

تا چه اندازه آسایش‌ها به خصوص هندوها در جامعه آفریقای جنوبی ادغام شده‌اند؟ در آثارتان به این مساله هم اشاراتی داشته‌اید.

این یکی دیگر از جنبه‌های استثنائی تاریخ حیرت‌انگیز سرزمین من می‌باشد. یک لحظه تصور کنیم که چه بلایی بر سر هندوها در تمام آفریقا آمده است: در کنیا پس از استقلال تحت تعقیب قرار گرفته و از آنجا رانده شدند. دلیل‌اش هم تا آنجائی که من می‌دانم این بود که هیچ کدام آنها حاضر نبودند تابعیت انگلستان را پس داده و تابعیت کنیا را که به آنها تحمیل شده بود بگیرند. اما آنها هیچ وقت یک جنبش آزادی‌بخش را سازمان ندادند. در آفریقای جنوبی اما وضع طور دیگری بود. به خاطر اقامت طولانی و کار مهاجرت‌گامندی و تشکیل حزب کنگره هند و این واقعیت که هندوها به نفع کنگره ملی آفریقا فعالیت می‌کردند، در مبارزه راهپیکار نقش مهمی داشتند. تعداد زیادی از آنها به همین خاطر زندانی گردیدند. امروز تعدادی از وزرای حکومت هندی هستند و این نشانه نواستعمار بیشتر هم شده رنج می‌برند. به عنوان نمونه در هندوستان و پاکستان و همچنین اسرائیل و فلسطین. ارضه مسلو از هستیزی بر جای مانده از اروپا بر دوش ما سنگینی می‌کند و نشان دهنده مرحله دیگری از مبارزه برای استقلال می‌باشد.

استعمار چنین کاری را انجام داده است. به نظر می‌آید که استعمار نوعی بتون باشد که هر چیز زنده‌ای را مسموم می‌کند و پوساند. اما آسایش ضداستعماری هم تلاش دارد تا این بتون را بشکند و همه آن چیزهایی که در زیر این بتون مانده‌اند را در معرض نور قرار دهد. آن چیزی که به ادبیات مربوط می‌شود و همان طور که می‌دانید نه به صورت کتبی بلکه به صورت یک سنت قوی شفاهی وجود داشت و همیشه وجود خواهد داشت و ما باید آن را دوباره زنده کنیم. شاید که نظر من در این رابطه اندکی رمانتیک باشد، اما می‌توانم برای خودم تصور کنم که در تسلیویون و رادیسو گسیندگان سیاه‌پوستی حضور می‌یابند که توسط صدا و یا حرکات خود نشان دهنده اصالت انسان با همه تنوع‌اش می‌باشند. البته تا اینجا هنوز چیزی پرامون تکامل ادبیات آفریقا گفته نشده است. این تکامل به مشکل بی‌سوادی وابسته است. کسی که در این سرزمین کتاب می‌نویسد به قشر ممتاز تعلق دارد، چرا که تقریباً نیمی از جمعیت از خواندن و نوشتن محروم است. در آن نیمه دیگر هم ادامه در صفحه ۱۱

من یکی در میان خیلی‌های دیگر بودم. در همه جا با نلسون ماندلا و سایر نکرده‌ها و نکرده‌ها همواره مواجه شده‌ام. زندگی‌شان نابود شده، در زندان به سر می‌بردند و برادران، خواهران و همسران‌شان در تبعید منتظر بودند، انسان‌هایی که رنج باورنکردنی را متحمل شده بودند. تعدادی از آنها شناخته شده هستند و صد‌ها هزار نفر دیگر ناشناس باقی ماندند.

سیدپوستان آفریقای جنوبی خود را «مردمان بزرگ‌زده» می‌دانستند و بنیادگرایان سیدپوست «باکی نژاد سفید» را موعظه می‌کردند. حاکمیت سیدپوستان خود را چگونه در زندگی روزمره نشان می‌داد؟

من در آفریقای جنوبی متولد شدم و به مدرسه‌های که فقط مخصوص سیدپوستان بود رفتم. بعد از ظهر شنبه‌ها به سینما می‌رفتم که مخصوص سیدپوستان بود. مثل همه دختران طبقه متوسط به کلاس رقص رفتم. کلاسی که در آن فقط دختران و پسران سیدپوست اجازه شرکت داشتند و همه اینها باعث تأثر من می‌شد و از آن جایی که از شش سالگی شروع به خواندن نمودم از کتابخانه‌ها مطلع شده‌ام. سیدپوست می‌کردم جایی که فقط سیدپوستان مجاز بودند کتاب بگیرند. بدین ترتیب احساس می‌کردی که به خاطر رنگ پوست از امتیاز خاصی برخوردار نیستی و خواست خدا چنین بوده است. به عنوان کودک پیرامون چند و چون وضعیت موجود سنوالی مطرح نمی‌کنی زیرا که ارزش‌های تصویر شده از طرف پدر و مادر و آموزگار مطلقاً الزامی هستند. اما چنانچه آدمی اندکی ذکاوت و کنجکاوی داشته باشد پس از سپری شدن

نامه مسئول هیئت سیاسی - اجرائی شورای مرکزی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به آقای کوفی عنان دبیرکل سازمان ملل متحد

آنچه این تحریم را تداوم می‌بخشد تسننای بی‌اعتنایی صاحبان قدرت در ایالات متحده به سرنوشت مردم عراق و ابعاد فاجعه‌ایست که این تحریم بر مردم محروم عراق تحمیل کرده است. در اینجا تصریح می‌کنم که دفاع از لغو تحریم اقتصادی عراق به معنای حمایت از رژیم حاکم بر این کشور و یا لغو تحریم تسلیحاتی نیست. رژیم عراق هم در حق ملت خود و هم در حق کشور همسایه، ایران ستم بسیار کرده و از نظر جامعه بین‌المللی رژیم سرکوبگر و جنگ‌افروز است. اما تحریم اقتصادی به بهانه مبارزه با این رژیم حرفی پوچ است که دود آن به چشم مردم عراق و تلاش آنان برای رهایی از چنگال آنست. سازمان ما از شما - به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد - مصرانه تقاضا می‌کنیم که هیچ‌کوشش و ابتکاری برای پایان دادن به تحریم اقتصادی عراق فروگذار نکنید. زمان آن فرا رسیده است که با آغاز تلاشی تازه به این فاجعه انسانی خاتمه داده شود.

عربستان و تمایل دو کشور به همکاری، به جای رویارویی به عنوان یک عامل راهگشا و تازه امکانات برای تلاش در راه کمک به پایان جنگ و مصیبت پیرامون مصیبت بزرگی که مردم در دو کشور همسایه ما بدان گرفتارند را با شما در میان نهم. اکنون بیش از دو دهه است که جنگ و پیامدهای آن زندگی مردم افغانستان را ویران کرده و زندگی مردم به شدت فقیر این سرزمین زیبا را به نابودی کشانده است. دولت ایالات متحده آمریکا که طی یک دهه با صرف میلیاردها دلار سرنوشت این کشور را به بازی گرفت، پس از فروپاشی اتحاد شوروی عملاً افغانستان را در کام چنایکارانی که خود پرورده رها کرده و کوچک‌ترین مسئولیتی در جریان بلایی که بر سر این ملت آورده است بر عهده نمی‌گیرد. دولت پاکستان نیز با روی کار آوردن تحریم اقتصادی عراق توسط آن به هیچ وجه با موازین ملل متحد و اصول حقوق بشر سازگار نیست. تساهی زندگی در افغانستان را دوامدار کرده است. روشی که گروه طالبان در زمینه مواد مخدر و صدور تروریزم در پیش گرفته همه کشورهای جهان - به شمول ایالات متحده - را نگران کرده و به ناامنی و بی ثباتی در منطقه دامن می‌زند.

آقای دبیرکل از نظر ششمین کنگره سازمان ملل متحد پافشاری ایالات متحده آمریکا و بریتانیا در مورد ادامه تحریم اقتصادی عراق توسط سازمان ملل متحد قابل درک و ضدانسانی است. این تحریم، چنانکه اطلاع دارید، به جای «تضعیف» قیل از همه کودکان عراقی را آماج گرفته است. تحریم اقتصادی عراق هیچ هدف سیاسی معقولی که در راستای صلح و ثبات منطقه خاورمیانه باشد را دنبال نمی‌کند. این تحریم فاقد توجیه سیاسی و از لحاظ سوق‌الجیشی بکلی بی‌معناست.

با احترام
 علی پورقوی
 مسئول هیات سیاسی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
 ۲۷ ماه مه سال ۲۰۰۰ میلادی

اسرائیل جنوب لبنان را ترک کرد

«مقاومت اسلامی» خروج اسرائیل از خاک لبنان را محصول «جنگ و جهاد» خویش دانسته و با شعار «امروز لبنان، فردا فلسطین» نیروهای خود را متوجه مبارزه با دولت خودمختار فلسطین کرده است.



شیخ نصرالله رهبر حزب الله لبنان: ما به جنگ ادامه خواهیم داد

بعد از بیست و دو سال، جنوب لبنان تحت حاکمیت این کشور قرار گرفت نیمه‌شب چهارشنبه ۲۲ ماه مه، آخرین سرباز اسرائیل از جنوب لبنان را ترک کرد و به این‌گونه حضور ۲۲ ساله ارتش اسرائیل در منطقه جنوب لبنان به پایان رسید. با این اقدام «نوار امنیتی جنوب لبنان» از بین رفت و ارتش وابسته به آن توان کرد که دوشادوش سربازان اسرائیلی از این منطقه دفاع می‌کرد، از هم پاشید. لحد همراه با خانواده و پنج‌هزار نفر از سربازانش به شمال اسرائیل پناهنده شدند و سایر افراد ارتش او، خود را به ارتش لبنان تسلیم کردند. عقب‌نشینی ارتش اسرائیل از جنوب لبنان بر اساس توافق‌نامه‌های روند صلح اسرائیل و مطابق قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد

و یک ماه و نیم زودتر از زمان تأیید شده انجام گرفت. بسیاری از رهبران کشورهای جهان با ارسال پیام‌های تبریکی به «اهود باراک» نخست‌وزیر اسرائیل، از خروج سربازان این کشور از جنوب لبنان ابراز رضایت و حمایت کردند و شجاعت نخست‌وزیر اسرائیل در این جهت را ستودند. دو روز پس از خروج ارتش اسرائیل از جنوب لبنان روزنامه اسرائیلی هارتس خبر داد که محبوبیت باراک نخست‌وزیر اسرائیل در میان مردم این کشور به شدت افزایش یافت.

بنا به گزارش‌ها، در جنوب لبنان مراسم جشن و سرور برپاست و مردم این کشور آزادی سرزمین خود را بعد از بیست و دو سال با شادی استقبال کرده‌اند. این در شرایطی است که

خروج اسرائیل از جنوب لبنان در ایران نیز با واکنش‌های گسترده‌ای مواجه شد و تبلیغات رسمی آن را محصول مقاومت مسلحانه و جهادی «حزب‌الله» قلمداد کرد.